

# آموزش فا در کنفرانس در اروپا

(۳۰ و ۳۱ مه ۱۹۹۸، در فرانکفورت آلمان)

## لی هنگجی

بعضی از شما که اینجا حضور دارید شاگردان قدیمی هستید درحالی که خیلی‌ها جدید هستند.

چند سالی پیش نیست که آموزش فا را آغاز کرده‌ام. قبلاً، وقتی برای آموزش فا به فرانسه رفتم، در آلمان توفقی داشتم. آمدن ما محیط اینجا را ببینم. این دومین بار است که به فرانکفورت می‌آیم، ولی اولین باری است که شاگردان جدیدی از مناطق مختلف اروپا را ملاقات می‌کنم. معتقدم این رابطه‌ی تقدیری است که همه ما را برای تمرین این دافا دور هم جمع کرده است. در مدرسه بود، ما به رابطه‌های تقدیری معتقدیم. بنابراین باید این فا را گرامی بداریم. خیلی از شما که اینجا هستید فا را خیلی عمیق مطالعه نکرده و غالباً آن را چی‌گونگ معمولی تلقی کرده‌اید. نتیجه گسترش این فا در چین این بوده که تا ۱۰۰ میلیون نفر آن را مطالعه و تمرین می‌کنند. تعداد مردم مناطق خارج از چین نیز بسیار زیاد است. چرا این‌گونه است و چرا این‌طور است که سطح تحصیلی کسانی که فا را فرا می‌گیرند نسبتاً بالا است؟ خیلی از آنها در مجموعه اندیشمندان، افرادی بارز هستند. در خیلی از مناطق چین و نیز سایر مکان‌ها، افرادی با موقعیت اجتماعی نسبتاً بالایی وجود دارند که تمرین می‌کنند. البته، زمانی که چی‌گونگ معمولی در چین برای اولین بار به عموم معرفی شد، اکثر تمرین‌کنندگان آن، افرادی مسن و بیمارار بودند. بنابراین مردم آن را به‌عنوان یک نوع تمرین فیزیکی و چیزی که به آنها کمک می‌کرد سالم بمانند، در نظر گرفتند. البته، چی‌گونگ، بعضی از پدیده‌های فوق‌طبیعی را مطرح کرد که به‌آسانی در جامعه مردم عادی دیده نمی‌شوند و این باعث شد چی‌گونگ نمایی از رمز و راز به خود بگیرد، اما همه‌اش همین بود.

بسیاری از مردم قادر نیستند کاملاً بفهمند که چی‌گونگ درباره چیست. از وقتی دافا عمومی شد، بعضی از پدیده‌های غیرقابل توضیح در چی‌گونگ را آشکار کرده‌ام و همچنین چیزهایی که در اجتماع چی‌گونگ توضیح داده نشده بودند. اما دلیل اینکه بسیاری از مردم، دافا را مطالعه می‌کنند این نیست. علت آن این است که فای ما می‌تواند به‌طور واقعی مردم را قادر سازد به کمال برسند، به‌طور واقعی مردم را نجات دهد و به شما اجازه دهد که در روند تزکیه، به‌طور واقعی به سطوح بالا صعود کنید. فا شما را واقعاً قادر می‌سازد به استانداردهای سطوح مختلف برسید، خواه آن قلمرو ذهن‌تان یا کیفیت فیزیکی بدن‌تان باشد. آن قطعاً می‌تواند چنین نقشی را داشته باشد.

همین الان به این اشاره کردم که بسیاری از مردم فا را مطالعه می‌کنند. افرادی که تحصیل کرده هستند، روشنفکرند و عموماً چیزی را کورکورانه یاد نمی‌گیرند. این افراد به‌محض اینکه فا را یاد می‌گیرند، عموماً ثابت‌قدم هستند، زیرا ارزش آن را می‌دانند. کتاب، خیلی از اسرار آسمانی را آشکار می‌کند و بیشتر اینکه، معنای درونی آن عظیم است. بدون توجه به اینکه مایلید در تزکیه به چه قلمروی بالا یا چه سطح بالایی برسید، آن قادر است شما را راهنمایی کند. هیچ کسی قبلاً این فا را به بشر آموزش نداده است. اگر دافا را مطالعه نمی‌کردید، علی‌رغم اینکه چه تعداد کتاب می‌خواندید یا دستاوردهای شما در جامعه انسانی چقدر عظیم بود، این دانش را به‌دست نمی‌آوردید. علت این است که این چیزی نیست که فرد بتواند از طریق کتاب‌ها بیاموزد یا بتواند در دانش بشری پیدا کند. شما می‌توانستید تمام کتاب‌هایی که وجود دارند - قدیمی یا جدید، شرقی یا غربی - را جستجو کنید، اما هنوز قادر به یافتن آن نمی‌بودید.

مطلب دیگر این است که: برای انجام تزکیه، شخص باید کتاب را خیلی مطالعه کند. بسیاری از افراد در تزکیه‌شان به خواندن فا توجه نمی‌کنند. این درست نیست. چرا تقاضای نسبتاً سختگیرانه‌ای در رابطه با این مسئله دارم؟ اغلب گفته‌ام که اگر می‌خواهید تزکیه کنید، باید کتاب را خیلی زیاد مطالعه کنید، آن را مکرر بخوانید. کتاب معنای درونی عظیمی دارد- آن غیرقابل تصور است. خیلی از شاگردان جدید درک کامل و دقیقی از این ندارند و به اندازه لازم به این موضوع توجه نکرده‌اند. آنها فکر می‌کنند این کتاب صرفاً جوهر سیاه روی کاغذ سفید است- «وقتی یک‌بار آن را بخوانم، متوجه خواهم شد که درباره چیست.» البته، هر کتابی در جامعه انسانی همین‌طور است، چراکه آنها صرفاً به دانش سطحی محدود می‌شوند و فاقد هرگونه معانی باطنی هستند؛ بعد از فقط یک‌بار خواندن آن، می‌دانید که آنها درباره چه هستند. اما این کتاب متفاوت است، چراکه آن برای تزکیه مردم، راهنمایی و هدایت را فراهم می‌کند. اگر می‌خواهید خودتان را در این فا رشد دهید، باید مرتباً کتاب را مطالعه کنید. فقط در آن حالت است که می‌تواند تزکیه شما را هدایت کند.

به این بیندیشید: سابقاً عمل تزکیه این‌گونه بود که استاد شاگرد خود را راهنمایی می‌کرد. وقتی زمان رشد شما فرا می‌رسید، به شما می‌گفت چگونه تمرین کنید، چطور رشد کنید و هر سطح و قلمروی چگونه است. اما آن فقط می‌توانست در مقیاسی کوچک و با تعداد کمی از افراد انجام شود. امروزه ما افراد زیادی داریم- ۱۰۰ میلیون نفر در حال یادگیری هستند. برای من غیرممکن است که شخصاً به هر کسی آموزش دهم و حرکتهای هر تمرین را به آنها نشان دهم. بنابراین برای حل این مشکل، هر چیزی را که بتوانم به شما بدهم و حرکتهای هر تمرین را که بتواند شما را قادر سازد که خودتان را رشد داده و تغییر دهید در این کتاب نوشته‌ام- تمام اینها در این اثر فا فشرده شده است. نه تنها پیشرفت شما از طریق اصول آن هدایت می‌شود؛ در پشت این فا معنای درونی قدرتمندی وجود دارد. مفاهیم آن فوق‌العاده هستند- آنها ابداً تئوری‌های مردم عادی نیستند. آنچه که ما با آن سر و کار داریم، فراتر از قلمروی مردم عادی می‌رود. بنابراین آموزش این چیزها، شکل‌هایی از زندگی را تحت تأثیر قرار خواهد داد که ورای [شکل‌های زندگی] مردم عادی هستند و نیز [ورای] آن‌گونه که بعدها دیگر هستند. به عبارت دیگر، گرچه ظاهر این کتاب مثل جوهر سیاه روی صفحه سفید به نظر می‌آید، ولی پشت هر کلمه، بعدها بی‌شماری در سطوح مختلف وجود دارند، و حتی پشت کلمات، بوداها، داثوها و خدایان بعدها مختلف خود را متجلی می‌سازند.

همگی درباره آن بیندیشید: من مکرراً تأکید کرده‌ام که باید کتاب را گرامی بدارید. وقتی شما نمی‌دانید که کتاب چقدر با ارزش است، خیلی به آن توجه نخواهید کرد، و البته شما مقصر در نظر گرفته نخواهید شد. اما اگر هم‌اکنون بدانید که کتاب چه معنای درونی بالایی را دارا است، و هنوز به آن احترام نگذارید یا آن را جدی نگیرید، پس باید بگویم موضوع فرق می‌کند و شما نباید این‌گونه باشید. البته، از سوی دیگر، وقتی آگاهی که چه اندازه معنای درونی دارد، خودتان خواهید دانست که آن را گرامی بدارید.

برخی از شاگردان ما گفته‌اند: «این واقعاً عجیب است- من متوجه شدم هر بار که خواندن آن را تمام می‌کنم، کتاب، متفاوت است. دفعه بعد که آن را می‌خوانم، دوباره کاملاً متفاوت است.» وقتی برای اولین بار کتاب را مطالعه می‌کنید، پرسش‌های زیادی دارید: «چرا آن این‌طور است؟ چرا آن‌طور است؟» اما وقتی برای بار دوم آن را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که تمام پرسش‌های شما حل شده است- آن می‌تواند به تمام پرسش‌ها پاسخ دهد. ولی شما پرسش‌های جدیدی خواهید داشت، چراکه تزکیه، روند صعود کردن است. پرسش‌های جدیدی که ظاهر می‌شوند، بالاتر از پرسش‌ها و جواب‌هایی خواهند بود که وقتی برای اولین بار کتاب را خواندید، برای‌تان پیش آمد. وقتی کتاب را برای بار سوم می‌خوانید، متوجه می‌شوید که تمام پرسش‌هایی را که داشتید و نتوانستید طی دومین مطالعه بفهمید، حل شده‌اند. و اگر به مطالعه ادامه دهید، به همین طریق پیش می‌رود. در حال حاضر برخی افراد هستند که کتاب را بیش از ۱۰۰ بار خوانده‌اند. آنها دیگر نمی‌توانند این فا را کنار بگذارند. هر چه بیشتر مطالعه می‌کنند، چیزهای بیشتری در کتاب می‌بینند و معنای درونی آن عظیم‌تر می‌شود. چرا این‌گونه است؟ اگر بوداها، داثوها و خدایان در بعدها پشت این کلمات ببینند که زمان پیشرفت شما است، آنها به‌طور طبیعی اجازه فهمیدن اصولی را که در آن قلمرو وجود دارند به شما می‌دهند. شما احساس می‌کنید که ناگهان یک مفهوم درونی دیگر آن جمله را می‌فهمید.

قبلاً، وقتی درباره روشن بینی صحبت کردم، یک راز آسمانی را که هیچ کسی فاش نکرده بود تشریح کردم: «تزکیه به شخص بستگی دارد، درحالی که گونگ به استاد فرد مربوط است.» مردم برای هزاران سال فکر می کردند که خودشان تزکیه کرده و صعود می کنند. اما در واقع نمی توانید [به وسیله خودتان] هیچ چیزی را با تزکیه به دست آورید. اگر استادی نداشته باشید که از شما مراقبت کند، هیچ چیزی نمی تواند حل شود. به این معنی که، مسائل واقعی به وسیله استاد شما حل می شود- آنها به وسیله عوامل پشت فا حل می شوند. روشن بین شدن خودتان فقط درخصوص این است که پس از غلبه بر مشکلات در تمرین تان، به تزکیه تان ادامه دهید. منظور ما از «روشن بین شدن خودتان» این است. درخصوص روشن بین شدن واقعی به چیزی از اصول، اگر این فا به شما اجازه ندهد که آن را بدانید، هر قدر هم تلاش کنید نمی توانید به آن روشن بین شوید. بنابراین باید یک شرط را برآورده سازید: باید به طور حقیقی تزکیه کنید.

مذاهب در غرب ایمان را آموزش می دادند، درحالی که در شرق روشن بینی را. منظور این است که شما باید پای بند و مصمم باشید. بدون این نوع ذهن و قلب، نمی توانید هیچ چیزی را به سرانجام برسانید. به بیانی دیگر، وقتی درک خوبی از فا ندارید، قادر نخواهید بود ثابت قدم و مصمم باشید. بعضی از افراد وقتی می بینند که سایر شاگردان فا را مطالعه نمی کنند، احساس نگرانی شدیدی می کنند: «شما فا را کسب کرده اید، اما آن را مطالعه نمی کنید. چه شرم آور!» بله در واقع همین طور است. خیلی از افراد مطالعه فا را جدی نمی گیرند و در عوض آن را مثل چی گونگ معمولی به حساب می آورند: «من کمی تمرینات را انجام می دهم و جسمم را تقویت و تنظیم می کنم.» البته، فای ما عظیم و بزرگ است، بنابراین وقتی برای تقویت بدن فیزیکی شخص، درمان بیماری ها یا حفظ سلامتی به کار می رود، بسیار مؤثر بوده و تغییراتی که شخص تجربه می کند قدرتمند هستند. اما اگر فقط خواهان بهبودی یا سالم ماندن باشید، به تأثیراتی که از رشد شما ناشی می شود؛ دست نمی یابید. گذشته از این، آنچه امروز انجام می دهم یک هدف روشن دارد. من این فا را برای درمان یا سالم نگه داشتن کسی ارائه نمی دهم. هدف من، هدایت مردم به سطوح بالا و ارتقاء حقیقی شما است. اگر نتوانید با این نگرش منطبق شوید، فقط می توانید صرفاً وضعیت سلامتی خود را بهبود بخشید. اما اگر برای اهدافی به جز فرا گرفتن واقعی این فا آمده اید، متأسفانه ممکن است حتی نتوانید آن مقدار کم را هم به دست آورید. به عبارت دیگر، اگر حقیقتاً برای فرا گرفتن این فا آمده باشید، می توانید همه چیز را کسب کنید. حتی اگر بدون هیچ هدف مشخصی آمده باشید، یا بدون قصد درمان شدن و سالم ماندن، آمده باشید که چیزی بیاموزید، یا اگر افکار دیگری داشته باشید، نتایج احتمالاً خوب خواهد بود. زیرا در طی روند رشدتان، مجازید یک روند فهم تدریجی داشته باشید؛ به همین علت است که از شما می خواهیم کتاب را بخوانید. باید ماهیت آن را درک کنید. سپس می توانید تصمیم بگیرید که آیا می توانید به یادگیری و تزکیه کردن ادامه دهید.

من این نظر را دارم که به محض اینکه شاگرد جدید شروع به تمرین می کند باید کتاب را به او بدهیم تا بخواند. بعد از خواندن کتاب تصمیم می گیرد که آیا این چیزی است که او می تواند انجام دهد یا خیر. اگر حاضر به ادامه آن باشد، خواهد آمد تا تزکیه کند؛ اگر نباشد، نباید او را مجبور کنیم. حتی اگر چه ما نجات را به مردم ارائه می دهیم، نمی توانیم آنها را مجبور کنیم. قبل از اینکه شخصی قادر باشد تزکیه کند، باید در قلبش اشتیاق برای رشد، برای تزکیه کردن و رسیدن به قلمروی بالاتر را داشته باشد. اگر قلب شخص تکان نخورد، هیچ کسی نمی تواند کاری بکند. چیزی که نتیجه اصرار و پافشاری باشد، تزکیه نیست و پافشاری نمی تواند کسی را به تزکیه کردن هدایت کند. اگر قلب کسی تکان نخورده باشد یا نخواهد خودش را تغییر دهد، کاملاً بی فایده است. شما می دانید که اینها اصولی فوق عادی هستند. چطور می توانید [با مجبور شدن]، به سطوح بالا تزکیه کرده و قلمروی خودتان را ارتقاء دهید.

خیلی از افرادی که در گذشته چی گونگ را تمرین می کردند طرز تفکر اشتباهی داشتند: «تا وقتی هر روز با پشتکار حرکت تمرینات را انجام دهم و زمانش را روزانه افزایش دهم رشد می کنم.» اما در واقع هیچ چیزی رشد نمی کند. این شخص هرگز نمی تواند از مرحله درمان بیماری و حفظ سلامتی فراتر رود، یعنی، از سطح مهار کردن چی. ولی چی گونگ به آن محدود نمی شود. آن، در کوششی برای انجام کار خوب برای مردم، صرفاً چیزهایی از تزکیه در پائین ترین سطح را که می تواند بیماری ها را شفا دهد و سلامتی را حفظ کند عمومی ساخت. اما هدف آن چیز دیگری است. به همین علت است که اغلب می پرسیم: چرا

چی گونگ- چیزی که هرگز در تاریخ چین یا در دنیا دیده نشده بود- میان وضعیت امروزه جامعه [نوین همگام با علم] ظهور پیدا کرد؟ مردم فقط انسان هستند. ذهن بشر و هوشمندی مردم محدود شده است. بنابراین نمی‌توانند این چیزها را تشخیص دهند و فکر می‌کنند همه این‌ها طبیعی و تصادفی هستند. می‌گویم که هیچ چیزی نه «طبیعی» است و نه «تصادفی»- هر چیزی دلیل خودش را دارد. آنچه تشریح کردم برای این بود که به شما بگویم باید مطالعه‌ی فا را جدی بگیریم. تا وقتی فا را مطالعه کنید، در تزکیه صعود کرده و حالت‌های مختلف ظاهر می‌شوند. اما اگر فا را مطالعه نکنید چیزی به دست نمی‌آورد.

بدون توجه به اینکه چگونه تمرینات چی گونگ را انجام می‌دهید یا چقدر برخی استادان چی گونگ درباره آنها مباحثات می‌کنند، تمرینات چی گونگ چیزی بیش از درمان کردن بیماری‌ها و حفظ سلامتی نیستند. آنها یقیناً شما را به قلمرویی بالا و عمیق هدایت نخواهند کرد. در گذشته، برای هیچ‌کسی- خواه او جزء بعضی محافل تزکیه یا جامعه مذهبی بود- ابدأ امکان نداشت که فایی تا این حد ژرف و خارق‌العاده را بداند. چی گونگ معمولی فقط به مردم آموزش می‌دهد که چگونه خودشان را معالجه کنند و سالم بمانند چراکه فایی ندارد که مردم را در تزکیه هدایت کند. منظورم این است که اگر می‌خواهید به آن قلمرو برسید و توانایی‌های ژرفی را رشد دهید، قلمروی فکر شما باید تا آن سطح بالا برود.

می‌دانیم که مدارس آموزشی بودا و دائو در گذشته گفتند که شخص مجبور است در تزکیه بر تقوا تأکید کند. عیسی به مردم گفت که باید خوب باشند. معنای انسان خوب بودن چیست؟ تأکید بر تقوا چه معنایی دارد؟ معنایش این است که باید بهتر و بهتر رفتار کنید. چقدر باید خوب باشید؟ باید بهتر از تمام مردم عادی باشید- پس شما کسی هستید که از مردم عادی فراتر می‌روید. از آنجاکه تزکیه‌کننده هستید بدن تان گونگ را رشد می‌دهد و گونگ شما تا قلمروی ذهن تان رشد می‌کند. هر چقدر قلمروی ذهن تان بالاتر باشد، سطح گونگ تان نیز بالاتر است. می‌گویم که علم هرگز قادر نیست به این دست یابد؛ یعنی، پیشرفت آن هرگز نمی‌تواند به قلمروی بوداها نزدیک شود. زیرا بدون توجه به اینکه علم چقدر پیشرفت می‌کند، انسان‌ها هنوز هم انسان‌هایی معمولی هستند. همگی درباره‌اش بیندیشید: یک انسان عادی انواع و اقسام احساسات و تمایلات و نیز انواع گوناگونی از وابستگی‌ها را دارد. با همه نوع تمایلات دنیوی می‌خواهید به بهشت بروید- چطور می‌تواند مجاز باشد! آیا در آن صورت، بهشت یک جامعه انسان‌های عادی نمی‌شود؟ آیا آن جامعه مردم عادی نخواهد شد که مردم در آن با هم می‌جنگند، رقابت می‌کنند و یکدیگر را فریب می‌دهند؟ بنابراین قبل از آنکه بتوانید به آنجا بروید باید قلمروی ذهن تان تا آن حد بالا برود.

خیلی از مردم اعتقادات مذهبی دارند. اما اگر به مذاهب امروزه باور دارید، به‌خاطر یک چیز، خدایان دیگر از چیزی مراقبت نمی‌کنند، در نتیجه برای تان دشوار است که سطح تان را بالا ببرید. دیگر اینکه، خیلی از مردم نمی‌توانند معنای واقعی آنچه که عیسی یا یهوه یا مریم مقدس در روزگار خودشان گفتند را بفهمند. برخی از مردم فکر می‌کنند که شخص فقط باید اعتقاد و ایمان داشته باشد تا به بهشت برود. ایمان داشتن فقط یک زیربنا است. درک بسیاری از مردم در فهم سطحی آن کلمات متوقف می‌شود. آنها می‌گویند: «تا وقتی ایمان داشته باشم، مطمئناً بعد از مرگ به بهشت می‌روم.» بگذارید به شما بگویم که نمی‌توانید به آنجا بروید. چرا نمی‌توانید؟ درباره آن بیندیشید. ایمان واقعی چیست؟ شما صرفاً به زبان می‌گویید که ایمان دارید، اما در واقع قلباً ایمان ندارید. چرا این را می‌گویم؟ چون اگر واقعاً ایمان داشته باشید، اعمال شما با کلام تان منطبق می‌شوند. وقتی شما در کلیسا اعتراف می‌کنید و می‌گویید: «خدای من کمک کن. من امروز کار اشتباهی کردم. لطفاً گناه مرا ببخش،» در آن لحظه رفتار شما خوب است. اما به محض اینکه از کلیسا بیرون می‌روید، هر کاری که مایلید انجام می‌دهید و درست مثل انسانی عادی رفتار می‌کنید. اشتباهات مشابهی را مرتکب می‌شوید و میان مردم عادی حتی بدتر از آنها رفتار می‌کنید. پس لحظه‌ای بیندیشید: اعتراف شما چه فایده‌ای داشت؟ خیلی از مردم عمیق‌تر از آنچه در سطح است، نمی‌روند. شما نباید اشتباهات تان را بعد از اعتراف تکرار کنید. وقتی بعداً پی می‌برید که هنوز اشتباهات دیگری را انجام دادید، دوباره برای اعتراف و متوقف ساختن تکرار اشتباهات مشابه می‌روید. همان‌طور که این کار را انجام می‌دهید و به‌طور پیوسته از اشتباهاتی که بین مردم عادی مرتکب شدید فاصله بگیرید، آیا شخص بهتری نیستید؟ آیا به قلمروی بالاتری نرسیده‌اید و شخص خوبی نشده‌اید که خیلی فراتر از مردم عادی است؟ آیا در حال تزکیه و ارتقاء شین‌شینگ خود نیستید؟ از آنجاکه فرهنگ غربی مفهوم تزکیه شخصی را ندارد، نه عیسی در زمان آموزش فای خود به واژه «تزکیه» اشاره‌ای کرد و نه یهوه؛ آن مفهوم حتی وجود هم نداشت. علت این است که آنها

می‌دانستند «تزکیه به شخص بستگی دارد درحالی که گونگ به استاد شخص مربوط است.» تا وقتی شخص تزکیه می‌کند، با هر چیزی، به وسیله آن خدای بهشت آسمانی که شخص در آینده به آن وارد خواهد شد، کمک می‌شود. او در تغییرات بدن شما اثر می‌گذارد، بدن تان را تبدیل می‌کند و بدن شما را قادر می‌سازد قدرت عظیمی را که یک خدا دارد به دست آورد. تمام اینها به وسیله خدایان انجام می‌شود.

برخی از مردم می‌گویند که بعد از مرگشان به بهشت می‌روند. افرادی که تزکیه نکرده‌اند در کلمات فرهنگ غربی شما، بعد از مرگشان، «ارواح» نامیده می‌شوند. این ارواح در واقع اشباح هستند. همگی درباره‌اش بیندیشید. آنها چه هستند؟ مردم در شرق فهم روشن و صریحی از تزکیه بدن انسانی دارند: شخص یک بدن بودایی را از طریق تزکیه رشد می‌دهد، یعنی، بدنی خدایی. اگر شخص این بدن بودایی را نداشته باشد- به عبارت دیگر، اگر شخص بدن یک خدای بهشت آسمانی را نداشته باشد- روح او بعد از بیرون آمدن [از بدنش] از نور می‌ترسد. آن در نور خورشید از هم پاشیده می‌شود و حتی نمی‌تواند دوباره بازپیدایی یابد. این دلیل آن است که چرا مردم بعد از اینکه می‌میرند با یک پارچه پوشانده می‌شوند- آن از قرار گرفتن در معرض نور آفتاب جلوگیری می‌کند- و آنها در زمین دفن می‌شوند تا روحشان تجزیه نشود. بوداها و خدایان فوق‌العاده درخشانند، حتی روشن‌تر از نور خورشید. آیا اگر روح یک شخص، خدایی را می‌دید متلاشی نمی‌شد؟ چطور او می‌تواند به بهشت برود؟ بنابراین باید بدن یک خدا را داشته باشد و هم‌زمان، عناصر ترکیبی موجودات هوشمندش از طریق تزکیه تغییر کند، تا آنها را متشکل از ماده‌ای با انرژی بالا سازد. شخص فقط با یک بدن بودا یا بدن خدایی می‌تواند برود. آیا روح می‌تواند به دنیای انسانی بیاید؟ خیر، او نمی‌تواند. بنابراین قبل از اینکه بتواند در این دنیا بماند، باید با بدن یک انسان بازپیدایی داشته باشد و از طریق بدن‌های پدر و مادری متولد شود. بعضی از مردم اشتهاً فکر می‌کنند که اگر فقط ایمان داشته باشند به بهشت می‌روند. چطور چنین چیزی ممکن است. این برای ما در چرخه تزکیه‌کنندگان، خنده‌دار است. قبل از اینکه به بهشت بروید، باید به‌طور واقعی تزکیه را انجام دهید.

بنابراین در مذاهب غربی، در روند اعتقاد به خدا، شین‌شینگ فرد و قلمروی ذهن او پیوسته صعود می‌کند و او فردی بهتر و بهتر می‌شود. پس آیا نمی‌توان گفت که او درحال تزکیه است؟ شکل در تزکیه مهم نیست؛ همه نوع روش‌های تزکیه وجود دارند. تفاوتی در شکل‌های تزکیه بین مذاهب شرق و غرب وجود دارد. چرا در غرب مثل شرق به تزکیه اشاره نمی‌شود؟ درواقع هر دو تزکیه هستند. آن صرفاً به این دلیل است که فرهنگ شرقی در این باره بسیار صریح و مشخص است، درحالی که فرهنگ غرب درباره این چیزها صحبت نمی‌کند. علت این است که وقتی خدایان برای نجات مردم و ارائه فای خودشان پائین می‌آیند، نیاز دارند که شکل فرهنگی که برای مردم قابل فهم باشد را اختیار کنند. فقط در آن هنگام می‌توانید بفهمید- فقط [وقتی آنها] از زبان انسانی آن زمان‌ها استفاده می‌کنند می‌توانید بفهمید. صحبت‌هایم همچنین برای گفتن این به شما بود که تمرین چی گونگ معمولی، نمی‌تواند مردم را قادر سازد که به قلمروی خیلی بالا و ژرف برسند- این غیرممکن است. فقط تزکیه واقعی می‌تواند چنین کند. چی گونگ فقط چیزی در پایین‌ترین سطح تزکیه است، بنابراین آن محدود به درمان بیماری و حفظ سلامتی است. حتی زمانی که به درمان بیماری و حفظ سلامتی می‌رسد، الزاماتی برای مردم وجود دارد، زیرا هرچه باشد، آن یک شکل تزکیه است و از هر نوع درمان پزشکی که در بین مردم عادی وجود دارد، متفاوت است. اگر می‌خواهید چی گونگ را فرا بگیرید تا بیماری‌تان را شفا دهید، باید الزامات اصول چی گونگ را برآورده سازید.

منظور از برآورده ساختن الزامات اصول چی گونگ چیست؟ از آنجاکه آن فراتر از معمولی است- اگر بخواهید بدون متوسل شدن به دارو، تزریقات، یا عمل جراحی، از ابزار فوق‌طبیعی برای درمان بیماری استفاده کنید و معالجه شوید، آیا این فوق‌طبیعی نیست؟- موجودات بشری قبل از اینکه بیماری‌هایشان به‌طور واقعی درمان شود باید با اصول آن منطبق باشند. این دلیل اصلی این است که چرا خیلی از مردم حتی با وجود اینکه چی گونگ را تمرین می‌کنند، نمی‌توانند از بیماری‌هایشان رهایی یابند. از آنجاکه می‌خواهید از این روش فوق‌طبیعی برای از بین بردن بیماری‌تان استفاده کنید، باید با اصول فوق‌طبیعی منطبق شوید. بنابراین باید از الزامات چی گونگ پیروی کنید، شخص خوبی باشید و تمایل خود برای انجام کارهای بد یا غیراخلاقی را از بین ببرید- فقط در آن صورت است که بیماری‌تان واقعاً درمان خواهد شد. این دلیل واقعی پشت بهبودی بیماری است. ولی برای

درمان‌های پزشکی مردم عادی کاربرد ندارد. بنابراین برای اینکه بهبود یابید، مجبورید تن به جراحی بدهید، تزریقات داشته باشید یا دارو مصرف کنید. اما اصلی در دنیا وجود دارد: «بدون از دست دادن، چیزی به دست نمی‌آید.» برای به دست آوردن، باید از دست بدهید و وقتی از دست می‌دهید، به دست می‌آورید. این یک حقیقت محض است. می‌دانید چرا بیماری‌تان در بیمارستان بهبود می‌یابد؟ برخی می‌گویند که بیماری به وسیلهٔ وسایل فنی علم نوین درمان می‌شود. من می‌گویم آن فقط این طور است که مردم امروزی یک روش یا یک شکل نمود در جامعهٔ نوین را اجرا می‌کنند. دلیل واقعی پشت درمان شما محدود به آن نیست. چیزها باید با اصول جهان در این بُعد منطبق باشند. شما می‌دانید که وقتی بیمار هستید برای مراجعه به پزشک باید پول زیادی را بپردازید. البته بعضی کشورها برنامه‌های خوب رفاه اجتماعی دارند، و مردم آن جوامع بیمهٔ اجتماعی سلامتی دارند که می‌تواند این مشکل را حل کند. ولی با این حال رنج می‌کشید- آیا وقتی بیمار هستید، رنج نمی‌کشید؟ وقتی رنج می‌کشید پریشانید، و رنج کشیدن خودش یک راه بازپرداخت کارما است. به علاوه، نیاز است پول پرداخت کنید، تزریقات انجام دهید، دارو مصرف کنید و حتی ممکن است خودتان را به تیغ جراحی بسپارید. آیا پیش از اینکه وضعیت شما بهتر شود، رنج را تحمل نکرده‌اید؟ اما بگذارید شما بگویم که این بهبودی، بیماری را از ریشه درمان نکرده است: آن، کارما را به جای دیگر هل داده یا به آینده موکول کرده است.

علت این است که بیماری از خارجی‌ترین سطح بدن فیزیکی انسان معمولی نشأت نمی‌گیرد؛ بلکه از سطح ذرات میکروسکوپی زیرین بدنی می‌آید که از بزرگترین مولکول‌ها ساخته شده است. بدن انسان ترکیبی از مولکول‌هایی است که در سطوح میکروسکوپی مختلف، دارای ذراتی هستند و هر سطح از ذرات یک بُعد است. البته، این بُعدها روی هم جمع نمی‌شوند. آنها به شکلی هستند که ذرات کوچک‌تر تشکیل دهندهٔ ذرات بزرگ‌تر هستند. اما قلمروی هر سطح ذرات کوچک، یک بُعد است. بُعدهای بسیاری شبیه این‌ها وجود دارد و در واقع آنجا مکان استقرار علل خیلی از بیماری‌ها است. بیماری‌ها از سطح نمی‌آیند. آنچه که در سطح گوشتی یا نسوج انسان ظاهر می‌شود، فقط تجلی ظاهری بیماری است.

بعد از عمل جراحی، تصور می‌کنید که تومور شما برداشته شده است. اما در واقع، آنچه که برداشته شده فقط بافت گوشتی است که از سطح بزرگترین مولکول‌ها ساخته شده است. آن برداشته شده است، به طوری که سلول‌هایش دیگر در این بُعد وجود ندارند. ولی نمی‌توانید ذرات میکروسکوپی تری که سلول‌ها را تشکیل می‌دهند بردارید. اما از آنجاکه بعد از برداشته شدن آن سلول‌ها، آنها را دیگر در سطح بدن نمی‌بینید، این طور به نظر می‌آید که درمان شده‌اید. بعداً بیماری ممکن است تغییر شکل داده شود و برخی از بیماری‌ها ممکن است دوباره به حال اول برگردد. از آنجاکه بیماری واقعاً از بین نرفته است، ممکن است به جای دیگر حرکت کند و یک تومور دیگر در آنجا ظاهر شود. یا شاید به شکل دیگری از بیماری یا بدشاسی و بدبختی تغییر شکل دهد. این دلیل واقعی زیربنایی آن است، که ما مشاهده کرده‌ایم. زمانی که توانایی‌های فوق‌طبیعی برای درمان یک بیماری به کار می‌روند، دیگر عمل جراحی ضروری نیست. چرا یک توانایی فوق‌طبیعی می‌تواند تومور یک نفر را از میان بردارد؟ علت این است که آن، بیماری را از بُعد دیگری برمی‌دارد، بُعدی که با چشم انسان غیرقابل رؤیت است. بگذارید مثالی ساده بزنیم. شما می‌بینید که این پارچه یک برآمدگی در اینجا دارد. چرا؟ علت این است که یک دلیل پشت آن وجود دارد- دست من پشت آن است. اگر شما فقط پارچه را بردارید و نه دست را، آن به این سمت می‌آید. یعنی اگر شما علت پشت آن را حل نکنید، نمی‌توانید مشکل را از ریشه از بین ببرید. به عبارت دیگر، درمان‌های پزشکی بشری نمی‌تواند مشکل بنیادی را حل کند، چراکه آن فقط در سطح، مشکلات را حل می‌کند و نمی‌تواند کارما را از بین ببرد.

در این دنیا، خواه یک شخص از دست بدهد یا به دست بیاورد، خواه خوشحال باشد، خواه کاملاً از آنچه رخ می‌دهد خشنود باشد، خواه خوشبخت باشد، و وسعت بدبختی او- تمام اینها به وسیلهٔ دو مادهٔ کارما و تقوا که روی بدن انسان حمل می‌شوند تعیین می‌شوند. یکی نامیده می‌شود تقوا و دیگری کارما. تنها همین دو ماده هستند که مؤثرند. ما تقوا را وقتی جمع می‌کنیم که کار خوبی انجام می‌دهیم. در روزگاران قدیم مردم از جمع کردن تقوا سخن می‌گفتند. امروزه مردم آن را یک چیز مفهومی یا در قلمروی ذهن به حساب می‌آورند. در واقع آن یک نوع ماده است، یک مادهٔ کاملاً ملموس. کارما که مردم دربارهٔ آن صحبت می‌کنند، در مذاهب شرقی به خوبی توضیح داده شده است. کارما چیست؟ آن یک مادهٔ سیاه است. یک شخص وقتی کار

اشتباهی انجام می‌دهد، این ماده را به‌وجود می‌آورد. وقتی بیش از حد از این ماده جمع شود، چیزهای ناخوشایندی برای او رخ می‌دهند، مانند مریض شدن، بدبختی و بدشانسی آوردن یا اوقات سختی را گذراندن. من دریافته‌ام که هر چیزی که برای انسان‌ها اتفاق می‌افتد، نتیجه اعمال خود انسان‌ها است. در این دنیای بشری، اینکه آیا خوشحال هستید و اینکه آیا همه چیز بر وفق مرادتان است، همگی نتیجه اعمال خودتان است. این چیزها اغلب در زندگی کنونی شما متجلی می‌شوند، درحالی که برخی از این چیزها در زندگی بعدی‌تان ظاهر خواهند شد؛ بیشتر آنها خود را در زندگی بعدی متجلی می‌سازند. معنای «ظهور پیدا کردن در زندگی بعدی» چیست؟ معنایش این است که آن در این زندگی شما رخ نمی‌دهد ولی در زندگی بعدی خود را نشان می‌دهد. بخشی که در این زندگی متجلی می‌شود، به‌وسیلهٔ چرخه‌های تزکیه در شرق «کیفر و مجازات در همین زندگی» نامیده می‌شود. [یعنی،] بعد از انجام یک کار اشتباه، بلافاصله با کیفر و مکافات مواجه می‌شوید. برخی از مردم بعد از انجام کاری بد، وقتی از در بیرون می‌روند، عقوبت آن را دریافت می‌کنند. آنها آن را به‌عنوان کیفر و مجازات ناشی از انجام کار بد نمی‌بینند، اما فکر می‌کنند که آن اتفاقی یا طبیعی بوده است. به نظر من هیچ چیزی به‌عنوان «پدیده‌های طبیعی» وجود ندارد، چراکه همه چیز نظم و ترتیب داده شده است - تصادف وجود ندارد. در این بُعد، چیزهای بسیار بسیار زیادی هستند که مردم قادر به دیدن آنها نیستند. البته، علم نوین می‌داند که هوا، اکسیژن، هیدروژن و مقدار کمی از عناصر دیگر وجود دارند که از مولکول‌ها تشکیل شده‌اند، اما این همه آن چیزی است که علم می‌داند. اما چشمان شما حتی نمی‌تواند آن چیزها را ببیند.

درواقع، می‌توانم به شما بگویم که در این بُعد، در سطحی بسیار میکروسکوپی، آنها - شامل ماده عظیم فراگستر - همگی خدایان هستند. آنها هر حرکت و هر عمل انجام شده به‌وسیلهٔ انسان‌ها و کارهایی که آنها انجام داده‌اند را به‌وضوح می‌دانند. وقتی مردم کارهای بدی انجام می‌دهند، آنها همیشه فکر می‌کنند که هیچ کسی نمی‌تواند اعمال‌شان را ببیند. آنها می‌دانند که آنچه انجام دادند اشتباه بوده ولی هنوز سعی می‌کنند که توجیه خودفریبانه‌ای را پیدا کنند که به آنها حس محق بودن و راحتی بدهد. آنها به هیچ‌وجه به خدایان اعتقاد ندارند. این یک مثال فی‌البداهه است. آن با هیچ موردی از مذهب یا نژاد درگیر نمی‌شود، فقط دربارهٔ مردمی که مرتکب اشتباه می‌شوند، صحبت می‌کنم. احتمالاً می‌دانید که چند روز پیش یک کشور خاصی آزمایش‌های هسته‌ای انجام داد و پنج بمب اتمی را یکی بعد از دیگری منفجر کردند. بسیاری از کشورها شوکه شدند! علت این است که تمام مردم دنیا خواستار صلح هستند. انفجارهای اتمی آنها برای چه بود؟ من هیچ تصور و فکری ندارم. فقط دربارهٔ افرادی که مرتکب اشتباه می‌شوند، صحبت می‌کنم، اظهار نظر نمی‌کنم که آن ملت درست بود یا نه. بیایید دربارهٔ آن بیندیشیم. اگرچه آن بمب‌های هسته‌ای در زیرزمین منفجر شدند، ولی خدایان خسارتی را که آنها به زمین، به محیط بشر و به دنیای مادی که از مولکول‌های [در اندازه‌های] مختلف تشکیل شده‌اند، وارد آوردند تحمل نخواهند کرد! زمانی که آسمان انسان‌ها را تنبیه می‌کند، مردم فکر می‌کنند که آن یک پدیدهٔ طبیعی است. درجهٔ حرارت آن کشور ناگهان در دنیا حداکثر شد. آن تا دمای بیش از ۱۲۲ درجهٔ فارنهایت (۵۰ درجهٔ سانتی‌گراد) ثابت ماند و بسیاری از مردم از شدت گرما مردند. و بعد یک طوفان آمد و باعث مرگ‌ومیر بسیاری شد. مردم متوجه نمی‌شوند که این پدیده‌ها هشدار از طرف خدایان هستند: «شما نمی‌توانید آن کار را بکنید.» مردم فقط آنها را پدیدهٔ طبیعی به حساب می‌آورند. هیچ چیزی در این دنیا اتفاقی رخ نمی‌دهد. نگاهی بیندازید: اگر هر ملتی، منطقه‌ای یا فردی عمل بدی انجام دهد، بلافاصله پدیده‌های خاصی به دنبال آن رخ می‌دهد. فجایع و هر آنچه که بر سر بشر می‌آید، ناشی از رفتار خودشان است. من فقط خیلی کوتاه دربارهٔ بعضی چیزها در سطح ابتدایی صحبت کردم. شاگردان قدیمی که در جمع حاضر هستند، درحال حاضر درک عمیقی از این چیزها دارند. از آنجاکه خیلی از شما که اینجا هستید شاگردان جدیدی هستید، صرفاً دربارهٔ این وضعیت‌ها به اختصار بحث کردم.

اگر می‌خواهید این چیزها را کاملاً بفهمید، فکر می‌کنم باید بروید کتاب را بخوانید. کتاب، جوآن فالون، جامعهٔ علمی و فنی را در سراسر دنیا به لرزه درآورده است. معنای درونی جوآن فالون واقعاً عظیم و غنی است. از آنجاکه تمرین تزکیه به سطوح مختلف و قلمروهای متنوعی تقسیم شده است، بعد از یک‌بار خواندن کتاب، متوجه می‌شوید که: «اوه، این کتابی است که به شما می‌گوید چگونه انسان خوبی باشید.» اما می‌توانم بگویم که آن فقط به شما آموزش نمی‌دهد که چگونه شخص خوبی باشید. اگر آن فقط برای همین بود، شما قادر نمی‌بودید سطح خود را ارتقاء دهید. اگر می‌خواهید خودتان را ارتقاء دهید، کتاب

می‌بایست شامل اصول فا در قلمروهای بالاتر باشد و شما را به فراتر از یک انسان خوب بودن هدایت کند. بنابراین، کتاب می‌بایست دارای معنای درونی در آن سطوح باشد. وقتی به سطوح حتی بالاتر تزکیه می‌کنید، آن قادر خواهد بود تزکیه شما را به سطوح بالا، بالاتر و باز هم بالاتر هدایت کند. پس این فا باید این توانایی را داشته باشد، آن باید مفاهیم درونی در سطوح مختلف برای هدایت تزکیه شما داشته باشد. آن شما را در سراسر راه تا رسیدن به هدف تزکیه - قلمرو کمال - راهنمایی خواهد کرد. بنابراین هرچه به سطح بالاتری برسید، همان طور که تزکیه می‌کنید، چیزهای بیشتری را در کتاب می‌بینید. آنچه اینجا می‌گویم، ابتدا متوجه شاگردان جدید است. فقط به اختصار درباره آن صحبت کردم، اما در واقع آن بسیار پیشرفته است. شما درک‌های متفاوتی خواهید داشت. حالا بیشتر از این صحبت نمی‌کنم، چراکه این کنفرانس فا اساساً برای تبادل تجارب و درک‌ها است.

مایلم تبادل تجربه‌ها و درک‌هایی که شاگردان در حین مطالعه فا در تزکیه خود به دست آورده‌اند را بشنوم. به پرسش‌های شما در نیمه روز آخر کنفرانس پاسخ خواهم داد و آن نیز آموزش فا خواهد بود. مطمئناً پرسش‌های مختلفی دارید. پرسش‌هایی که به تزکیه اشاره دارد، بین شاگردان رایج است و برای رشد همگی شما سودمند است. می‌توانید پرسش‌های تان را روی یک تکه کاغذ بنویسید و من به آنها پاسخ خواهم داد. شاگردان قدیمی اخیراً رشد سریعی داشته‌اند و بین آنها و شاگردان جدید کاملاً یک فاصله افتاده است. فا به طور کامل به شاگردان ما آموزش داده شده است. آنچه باقی می‌ماند فقط موضوعی است از اینکه شما چطور در تزکیه پیشرفت می‌کنید.

همین الان مقدماً برای شاگردان جدید، درباره برخی از اساسی‌ترین اصول صحبت کردم. اگر قرار بود برای آنها تمام و کمال توضیح دهم باید روزها اینجا می‌نشستم و آموزش می‌دادم. فقط خیلی کم و در مفهومی کلی درباره آنها صحبت کردم.

فرصت برای اینکه بتوانیم یکدیگر را ملاقات کنیم به سختی پیش می‌آید. همیشه احساس می‌کنید که مدت نسبتاً طولانی است که تزکیه می‌کنید ولی احتمال دیدار من بسیار کم بوده است. در واقع شما هر روز در کنار من هستید، فقط آن را نمی‌دانید. اما اجازه ندارید این را بدانید، چراکه شما هنوز در لایه سطحی هستید، یک انسان معمولی. فقط زمانی که تا آن مرحله تزکیه کنید، قادر خواهید بود آن را بفهمید. منظورم این است اگر بخواهید تزکیه کنید، من قادر هستم از شما مراقبت کنم. بدون توجه به اینکه چند نفر تمرین می‌کنند، می‌توانم از همگی مراقبت کنم. تعداد بی‌شماری بدن قانون [فاشن] دارم. این مفهوم در مذاهب غربی وجود ندارد، ولی در مذاهب شرقی به‌ویژه در بودیسم وجود دارد. در بودیسم گفته شده است که بودا آمی‌تابا بدن‌های قانون زیادی دارد. می‌توانم به شما بگویم که بدن‌های قانون من غیرقابل شمارش هستند، غیرممکن است بتوان آنها را شمرد. به عبارتی دیگر، مهم نیست چند نفر تزکیه می‌کنند، قادرم از همگی آنها مراقبت کنم. اما این بدن‌های قانون، خود من هستید، و آنها تجسم خاصی از خرد [من] هستند. این نمی‌تواند با مفاهیم بشری درک کرده شود، زیرا علم امروزی صرفاً به این بُعد حاضر و به درک آن از ساختار سطح بزرگترین ذرات محدود شده است.

علم معاصر توانایی دیدن ترکیب بزرگترین ذرات مولکولی را دارد. یک ویژگی فولاد این است که آن محکم‌تر از آهن است، زیرا عناصر و ساختار ذرات آن متفاوت هستند. مس چطور به نظر می‌رسد؟ طلا و نقره چگونه هستند؟ علم می‌تواند این چیزها را درک کند. بنابراین آن از موادی که تاکنون شناخته شده است استفاده می‌کند و فقط با آن به‌عنوان اساس و پایه، توسعه می‌یابد. اما بگذارید به شما بگویم که همین، عظیم‌ترین مانع برای علم معاصر برای شناخت بُعدهای دیگر است. به بیانی دیگر، آن، مسیر فهم ماده در دنیاهای میکروسکوپی یا در آن‌هایی که حتی عظیم‌تر و وسیع‌تر هستند را پیش نگرفته است. در واقع ماده از ذرات مولکولی کوچک متفاوتی تشکیل شده است، و آن ذرات مولکولی نیز از ذرات اتمی ساخته شده‌اند. ذرات اتمی از ذرات هسته اتم تشکیل شده‌اند و ذرات هسته اتم از ذرات میکروسکوپی تری تشکیل شده‌اند. ذرات میکروسکوپی تری از ذرات حتی میکروسکوپی‌تر و بیشتر میکروسکوپی تری تشکیل شده‌اند. برای انسان این نامحدود و بی‌پایان به نظر می‌رسد. این، به همین شکل به سمت پایین تر ادامه می‌یابد. چقدر میکروسکوپی می‌شوند؟ می‌توانم به شما بگویم که وضعیت میکروسکوپی‌ای که ذرات به آن می‌رسند، مبهوت‌کننده است!



شاکيامونی سه هزار دنیا را در یک دانه شن دید. سه هزار دنیایی که او درباره اش سخن گفت، اشاره به جامعه انسانی نبود. او درباره تئوری سه هزار دنیای خودش صحبت می کرد. بگذارید به بیانی ساده بگویم: معنایش این است که در کهکشان راه شیری ما سه هزار بُعد فیزیکی مشابه بُعد نوع بشر ما وجود دارد. به بیانی دیگر، سه هزار سیاره مانند این یکی وجود دارد. اما منظور شاکيامونی این بود که سه هزار دنیای این چینی فقط در یک دانه شن وجود داشتند. من درباره این موضوع در کتاب جوآن فالون بحث کرده ام. اگر دورن سه هزار دنیای یک دانه شن، تعداد زیادی دنیاهای انسانی و نیز موجودات میکروسکوپی وجود داشته باشد، پس درون دنیاهای آن دانه شن، ممکن است رودخانه ها، دریاچه ها و دریاچه های نیز وجود داشته باشد که آنها نیز شن داشته باشند. پس در آن دانه شن نیز آیا سه هزار دنیای میکروسکوپی تر و جوامع میکروسکوپی تری مثل جوامع انسانی، وجود ندارد؟ شاکيامونی قادر بود چیزها را در سطح خیلی میکروسکوپی ببیند. او یک بودا بود پس این توانایی را داشت. اما می توانم به شما بگویم که آن نیز سطحی و کم عمق بود. اگر به همین طریق ادامه دهید خواهید دید که ذرات در آن جهان های ذره بینی، نامحدود و بی پایان هستند. بگذارید به ساده ترین شکل مثالی بزنم. به مردم گفته ام که بزرگترین لایه ذراتی که بشر قادر به دیدن آن است، لایه مولکول ها نیست؛ بزرگترین لایه ذراتی که بشر می تواند ببیند، لایه سیارات است. اما سیارات بخشی از لایه بزرگترین ذرات در کیهان نیستند. آنها فقط ذراتی بین عالم کبیر و عالم صغیر هستند. فقط بیندیشید چه تعداد ذرات سیاره ای عظیمی وجود دارند.

جهان یک واحد است، یک ذره مجتمع. سه هزار جهان مشابه جهان ما، لایه دوم جهان را تشکیل می دهد؛ یعنی، آنها سطحی از ذرات بزرگتر را شکل می دهند. آن فقط بسط و گسترشی از یک جهت خطی است. اما بسط و گسترش ذرات، نامحدود و بی پایان است - آنها در همه جا پخش می شوند و در همه چیز نفوذ می کنند. وقتی یک الکترون پیرامون هسته یک اتم دوران دارد، آیا این شبیه به گردش زمین ما به دور خورشید نیست؟ آنها دقیقاً مثل یکدیگرند، هم از لحاظ مکانیسم و هم شکل. هر قدر یک ذره کوچکتر باشد، متراکم تر است. اگر یک الکترون را به اندازه زمین ما بزرگ می کردید و نگاه می کردید تا آنچه را که در سطح آن است ببینید، چه چیزی می یافتید؟ آیا ممکن است موجودات انسانی آنجا وجود داشته باشند؟ البته آنچه که روی آن وجود دارد و شکل هستی ذره، دو مفهوم مختلف هستند. فقط به شما ایده ای می دهم. آیا آن شبیه یک سیاره به نظر نمی رسد؟

بشر امروز خودش را به عنوان تنها شکل بالاتر حیات در کل جهان در نظر می گیرد. می توانم به شما بگویم که پایین ترین شکل حیات در سراسر جهان، در واقع فقط بشریت است. در تمام سیارات به جز کره ماه، موجودات زنده وجود دارند. ماه به وسیله بشر در گذشته ساخته شد (تاریخ بشر به صورت چرخه ای تکرار می شود). وقتی کارمای بشر بیش از حد زیاد می شود، نسل بشر نابود می شود. سپس نژاد بشری جدیدی دوباره ظاهر شده و توسعه می یابد. پس از آن، وقتی بد می شود، دوباره نابود می شود. حال که به ماه اشاره کردم، به شما خواهم گفت که ماه به وسیله انسان ماقبل تاریخ در سالیان نسبتاً دور ساخته شد. در آن زمان که تازه ساخته شده بود، ماه به این بزرگی نبود، اما روشن تر از امروز بود. اما اندازه [آن هنگام] آن برای مردم امروز کاملاً بزرگ به نظر می رسید. از آنجا که داخل ماه خالی است، با گذشت زمان به تدریج روی آن با غبار ناشی از انفجارهای اجرام آسمانی پوشیده شده است. غبار مواد حاصل از انفجارهای هنگام تولید دوباره سیارات، مرتباً سطح ماه را پوشانده است؛ این به طور چشمگیری ضخامت سطح کره ماه را افزایش داده است. ضخامت سطح آن ده ها کیلومتر فزونی یافته است؛ یعنی غبار روی آن. اگر ده ها کیلومتر کم می شد، به اندازه ابتدایی آن می رسید.

گفتن این مطالب فقط به این خاطر بود که بگویم موجودات زنده در هر سیاره ای وجود دارند. به علاوه، خیلی ها موجودات زنده ای هستند که ظاهرشان شبیه انسان ها است، فقط این گونه است که در این بُعد وجود ندارند، زیرا ذرات مختلف، بُعدهای مختلفی را به وجود می آورند. اگر بخواهید وارد آن بعدها شوید، نمی توانید با مفاهیم دانش بشر امروزی آنها را درک کنید - این علم خیلی سطحی است. برای آنکه به این گونه دنیاها وارد شوید، باید با شیوه های هستی، شکل های حیات و روش های تفکر در آن دنیاها، منطبق شوید. فقط در آن صورت است که می توانید آنها را بشناسید. با ورود به یکی از این دنیاها کشف می کنید که ذرات آن کوچکتر از ذرات بُعد انسانی است. با این وجود، بُعد آنها بی نهایت وسیع است. ما انسان ها در میان این دو نوع از ذرات وجود داریم. مولکول ها و سیارات.

هوا ترکیبی از مولکول‌ها است، آیا این‌طور نیست؟ اما شما نمی‌توانید آن را ببینید. گل‌ها، سبزه‌ها، درختان، آهن، فولاد، لباسی که می‌پوشید، بدن گوشتی‌تان، موهای‌تان، هر چیزی که استفاده می‌کنید و هر آنچه که در اطراف‌تان وجود دارند، همگی از مولکول‌ها ترکیب یافته‌اند. خاک نیز از مولکول‌ها تشکیل شده است. ما انسان‌ها آن را «خاک» می‌نامیم. درحالی که خدایان فکر می‌کنند که هر چیزی در بُعد بشری ترکیبی از خاک است. خدایان، خود مولکول‌ها را به‌عنوان خاک در نظر می‌گیرند. کسی از من در مورد جمله‌ای که از قول یهوه لُرد مردم غرب گفته شده بود، پرسشی کرد که او برای آفرینش انسان از خاک استفاده کرد. درحقیقت، هر چیزی در این بُعد، شامل هوا، در نظر آنان خاک است، فقط ما انسان‌ها قادر به فهم و درک آن نیستیم. شما به‌سادگی با خاک پوشیده شده و به‌وسیله خاک محاصره شده‌اید. انسان‌ها درحال خزیدن بر روی تپه‌هایی از خاک هستند. هر چیزی از خاک ترکیب شده و انسان‌ها در این خاک هستند. فکر می‌کنم پس از آنکه این موضوع را این‌گونه شرح دادم، نباید درک داستان خلق موجودات بشری با خاک رس همان‌گونه که لُرد مردم غرب گفته است، دشوار باشد.

چنانچه بخواهید در مورد روش هستی موجودات زنده در بُعدهای دیگر چیزی بدانید، باید خود را با روش‌های هستی در بُعدهای سطوح ذرات کوچک‌تر، منطبق کنید. نمی‌توانید آن را با استفاده از تئوری‌های علمی امروزه درک کنید؛ قبل از آنکه درک کنید، مجبورید مفاهیم علوم نوین را دور بیندازید. وقتی آن را درک کنید، پی خواهید برد که آن، مفهوم زمان و مکانی نیست که به‌وسیله انسان‌ها بیان شده است. گرچه می‌بینید که اینجا درحال صحبت هستیم، آخرین جمله‌ای که گفتم، به‌وسیله موجودات بُعدهای دیگر نیز شنیده شد. در انجام این، درحال رفتن به فراتر از تمامی زمان‌مکان‌ها هستیم. در بُعدی با زمان بسیار سریع، جمله‌ای را که الان گفتم تاکنون از میان میلیون‌ها سال عبور کرده است. منظور این است. با این‌حال موجودات زنده در زمان‌مکان‌های مختلف، کمترین میزان آگاهی از اینکه آیا زمان آنها کند یا تند می‌گذرد را ندارند. زیرا ترکیب ماده در بُعدهای مختلف، با زمان آن بُعدها هماهنگ است و آنها برداشت خودشان را از زمان دارند. در طی زمانی که من آن جمله را گفتم، تاکنون ده‌ها میلیون سال را گذرانده‌اند. شاید برای آنها مدت‌زمان یک سال طولانی‌تر به‌نظر برسد تا یک سال روی زمین [برای ما اینجا]. به‌عبارتی دیگر، شما نمی‌توانید با تفکر بشری این چیزها را بسنجید. بنابراین اگر می‌خواهید بُعدهای دیگر را بفهمید، قبل از درک آنها نیاز دارید که با روش‌های تفکر و حالت چیزها در آن بُعدها، منطبق شوید. پشت این فاهم‌های درونی متعددی وجود دارد. این همچنین به شما می‌گوید که چرا در بُعدهای مختلف، معانی درونی مختلفی دارد و چرا چنان قدرت عظیمی در پشت این فاهم وجود دارد که می‌تواند بدن‌های شما را تبدیل کند و شما را قادر کند که رشد کنید. صرفاً به شما می‌گویم که نباید از قالب ذهنی شخص عادی برای درک شکل‌های هستی آنها استفاده کنید. پشت کلمات، لایه‌ای پس از لایه‌ای دیگر، شکل‌های حیات بالاتر بی‌شماری وجود دارند.

من این موضوع را صرفاً در رابطه با تفکر و دانش مردم معاصر بیان کرده‌ام. ساده‌تر بگویم، وقتی درباره این مسائل صحبت می‌کنم، علمی را که مردم امروزه به آن وابسته‌اند، تلفیق می‌کنم. اگرچه در بیان این اصول به شما، علم نوین را تلفیق کرده‌ام، اما می‌توانم به شما بگویم که این علم را تأیید نمی‌کنم. قبل از هر چیزی، با در نظر گرفتن کل کیهان عظیم، این علم هم‌چون امور بچه‌گانه است. اما آن‌گونه که انسان آن را مشاهده می‌کند، این علم ابزار نوین به همراه آورده است، باعث می‌شود چیزها نسبت به زمان‌های گذشته، بسیار بهتر به‌نظر برسند. درحقیقت، می‌توانم به شما بگویم که این علم در مقایسه با علم تمدن قبلی بشر، بسیار عقب است. حتی پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین ابزارهای ساخته‌شده، وقتی با تمدن قبلی بشر مقایسه شوند، به‌طور وحشتناکی ابتدایی به‌نظر می‌رسند. به‌علاوه، توسعه این دانش به گستره محدودی منحصر شده است، آن، برای خودش مرزهای خاصی قرار داده است. بنابراین چه موقعیتی را سبب شده است؟ آن جرأت تأیید چیزی خارج از علوم تجربی را ندارد. این ترسناک‌ترین چیز است، یعنی ترسناک‌ترین چیز برای بشریت. چرا این‌گونه است؟ همگی در این باره بیندیشید. علم واقعاً سطحی است. در کلام خود دانشمندان نیز، هنوز خیلی توسعه‌یافته نیست. اکنون مردم علم را قویاً باور دارند و فکر می‌کنند که آن، حقیقت مطلق است. امروزه این اعتقاد به‌وسیله بسیاری از تئوری‌ها در جامعه، همین‌طور به‌وسیله مذاهب غربی، خواه کاتولیک باشد یا مسیحیت، به‌طور مشترک استفاده می‌شود. آنچه که شما واقعاً به آن معتقدید لُرد شما نیست - آنچه که واقعاً به آن اعتقاد دارید علم است. در اعماق وجودتان آنچه که حقیقتاً به آن معتقدید علم است، درحالی که مذهب شما صرفاً یک تشریفات

ظاهری است که یک رفتار متمدن انسان‌ها شده است. اما بگذارید به شما بگویم که علم نیز یک مذهب است و یک مذهب بسیار جالفتاده است.

ثانیاً، شما می‌دانید که مذاهب معمولاً به مردم می‌گویند که چگونه رفتار کنند. علم نیز [سیستمی دارد که] از مدرسه ابتدایی شروع شده تا دبیرستان و دانشگاه ادامه می‌یابد. در مذاهب، کشیش‌ها، اسقف‌ها و سایر افراد روحانی وجود دارند. اما این علم حتی توسعه یافته‌تر است. آن، معلم‌ها، لیسانس‌ها، فوق‌لیسانس‌ها، دکترها، فوق‌دکترها و نیز مشاوران خود را دارد. هر چقدر مدرکی که شخص دارد بالاتر باشد، در آموزه‌های علمی بیشتری استاد شده است. اسامی و عناوینی که به معلمین و مدیران آن اطلاق می‌شود، بسیار زیاد است. از این نقطه نظر، آن خیلی خوب توسعه یافته است. معمولاً مذاهب به مردم می‌آموزند که به معنویات ایمان داشته باشند تا به تغییر شکل‌های مادی برسند، درحالی که علم به مردم می‌گوید که مادی نگاه کنند تا اعتماد و حمایت معنوی آنان حاصل شود. در هر حال علم چیزی نیست که خدایان به مردم عرضه کرده باشند. بلکه آن به وسیله موجودات فضایی درون سه قلمرو و با هدف کنترل بشر، به بشریت انتقال داده شد. باور مردم به آن از هر چیزی سبقت گرفته است. اما به شما می‌گویم که دقیقاً به دلیل سطحی بودن آن، این علم باعث فساد اخلاقی در جامعه انسانی شده است. این بسیار وحشتناک است. از آنجاکه علم قادر به درک شکل‌های خاص هستی ماده میکروسکوپی نیست، نمی‌داند که وقتی انسان‌ها کارهای بد انجام می‌دهند کارما به وجود می‌آید یا اینکه این ماده سیاه برای انسان‌ها فاجعه و بدبختی به بار می‌آورد. آن نمی‌داند که وقتی مردم کارهای خوب انجام می‌دهند ماده سفید به وجود می‌آید که برای‌شان خوشحالی به بار می‌آورد و شرایط و پاداش‌هایی برای‌شان به ارمغان می‌آورد که وقتی در بُدهای مختلف بازپیدایی یافتند تجربه خواهند کرد. علاوه بر این، علم توانایی اثبات وجود بهشت‌های آسمانی را ندارد. بنابراین، هر زمان که شما به این‌گونه مسائل اشاره می‌کنید، افرادی که به علم باور دارند می‌گویند که شما در حال اشاعه «خرافات» هستید - «هیچ‌یک از اینها وجود ندارند. آنچه من به آن باور دارم علم است.» پس درباره آن بیندیشید، آیا علم هم‌چون چماقی بزرگ با بی‌رحمی به حیاتی‌ترین چیزی که حافظ انسانیت است - به اخلاقیات، ضربه نمی‌زند؟ این بی‌نهایت وحشتناک است!

به دلیل آنکه مردم می‌دانند با انجام اعمال بد، از رفتن به بهشت محروم می‌شوند و اینکه حتی ممکن است به جهنم سقوط کنند تا رنج مجازات بکشند، آنها قوانین اخلاقی دارند. انسان‌ها خود را از انجام اعمال نادرست منع می‌کنند تا اخلاقیات انسانی حفظ شوند. وقتی انسان‌ها دیگر به این چیزها معتقد نباشند، زمانی که آنها دیگر به خدایان معتقد نباشند (درحالی که خدایان واقعاً وجود دارند)، وقتی مردم به خدایان معتقد نباشند، در این باره بیندیشید: این بی‌نهایت هولناک است! مردم جرأت می‌کنند هر عمل شیطانی را انجام دهند. آنها فکر می‌کنند که هیچ‌کسی آنها را نمی‌بیند و بنابراین کارهای بدی انجام می‌دهند. نسل جدید که بر پایه علم نوین رشد کرده است، بی‌باکانه قتل انجام می‌دهد، آتش‌افروزی می‌کند و کارهای بد انجام می‌دهد. جنایت‌کاران و جرم‌های سازمان‌دهی شده در جامعه ظاهر شده‌اند و مردم مواد مخدر مصرف می‌کنند، تجارت مواد مخدر می‌کنند، مرتکب فحشا می‌شوند... آنها از هیچ عمل شیرانه و شیطانی فروگذاری نمی‌کنند. چیزهای کثیف و شرم‌آور زیادی وجود دارند. مردم هر کاری را که برای‌شان خوشایند باشد، انجام می‌دهند، هر آنچه بخواهند انجام می‌دهند. همگی درباره آن بیندیشید: آیا چنین جامعه‌ای ترسناک نیست؟! این بزرگترین فاجعه‌ای است که علم برای ما آورده است. از آنجاکه علم قادر به اثبات وجود خدایان یا وجود تقوا نیست، و چون درباره کیفر و مجازات کارمایی چیزی نمی‌داند، وقتی شما به این چیزها اشاره می‌کنید، مردم به شما با یک گرز بزرگ - علم - هجوم آورده و شما را «خرافاتی» اطلاق می‌کنند. وقتی اخلاقیات بشری به‌طور فزاینده‌ای تا حد نابودی خراب می‌شود، جامعه به مرحله‌ای می‌رسد که هیچ‌کسی نمی‌تواند کاری برای آن انجام دهد، و موجودات بشری به خطرناک‌ترین زمان می‌رسند، چراکه خدایان به چنین نوع بشر منحرفی - بشری که بین انسان و حیوان قرار گرفته است - اجازه موجودیت نمی‌دهند.

اینجا فقط به این اصل اشاره می‌کنم. من مخالف دانش بشریت نیستم. بلکه می‌خواهم به شما بگویم که کورکورانه علم را باور نکنید. علم قادر است در بین حد و مرزهای محدودی از بُعد فیزیکی حاضر، پیشرفت‌هایی برای جامعه بشری بیاورد. اما فجایع متعاقبی که آن به بار می‌آورد نیز کاملاً ملموس است. آنچه که من به آن اشاره می‌کردم فجایعی هستند که مردم

نمی‌توانند ببینند. فجایی که مردم می‌توانند ببینند، مثل آلودگی محیطی و خسارت‌های محیط‌زیستی نیز بسیار وحشتناک هستند. این علم باعث انواع و اقسام مشکلات اجتماعی شده است. از آنجاکه تغییر طرز تفکر مردم به یک‌باره، کار دشواری است و از آنجاکه اینجا شاگردان جدیدی داریم، درباره آن بیشتر توضیح نمی‌دهم. خیلی از مشکلات جامعه به‌وسیله علم به‌بار آمده است - آن کاملاً ترسناک است. شما به خدایان باور ندارید، اما خدایان به‌طور واقعی و به‌طور عینی وجود دارند. در کیهان عظیم، خدایان همه جا وجود دارند. آنها حاضر مطلق هستند.

انسان‌ها به‌خاطر اعمال بدشان، از سطوح مختلف به اینجا سقوط کردند. آنها به پایین‌ترین سطح، این جامعه‌ای که در توهم است سقوط کرده‌اند، و به آنها یک جفت چشم ساخته‌شده از درشت‌ترین ذرات مولکولی داده شده است. و به همین دلیل چشمان شما قادر به دیدن بُعدهای دیگر نیست. پس در مدت تزکیه ما، چرا برخی افراد می‌توانند چیزهایی را ببینند که مردم عادی نمی‌توانند؟ علتش این است که بینایی عقلانی این اشخاص باز شده است. ما آن را «باز شدن چشم سوم» می‌نامیم. آنها با چشم بشری که ترکیبی از مولکول‌ها است، نمی‌ببینند. با این حال، برخی از این افراد هنوز احساس می‌کنند که از چشمان‌شان برای دیدن استفاده می‌کنند. در واقع، هر دو نوع چشم‌ها می‌توانند هم‌زمان با هم فعال باشند، فقط شما احساس می‌کنید که گویی از چشمان‌تان برای دیدن استفاده می‌کنید. هم اینک این موضوع را برای‌تان توضیح دادم تا به رشد شما در تزکیه کمک کرده باشم.

در ادامه، می‌خواهم کمی بیشتر درباره موضوع مذهب صحبت کنم. بسیاری از غربی‌ها در زمان گرفتن این فاء، به خاطر عقاید مذهبی‌شان موانعی دارند. در واقع، می‌توانم به شما بگویم که در میان مذاهب موجود در دنیای بشری امروز، هیچ مذهب راستینی در دنیا به‌وسیله خدایان مراقبت نمی‌شود. هر پدیده خاص مذهبی، معجزه‌ها یا نمودهایی که رخ می‌دهند، نتیجه فعالیت روح‌های پائین‌تر در جامعه بشری است، و آنها برای مردم مضر هستند. هیچ خدایی در حال مراقبت از مذاهب نیست.

بنابراین ما اینجا مشکلی داریم. اگر هیچ خدایی از مذاهب مراقبت نمی‌کند، شما نمی‌توانید درحالی که در آنها تزکیه می‌کنید خودتان را رشد دهید و هیچ خدایی به اعتراف شما در کلیسا گوش نمی‌دهد. پس چطور می‌توانید رشد کنید؟ آنچه گفتم برای حمله به مذاهب نیست - آنچه توصیف کردم پدیده‌ای واقعی است. واقعاً این‌گونه است. اما چرا خدایان، دیگر به خود زحمت مراقبت نمی‌دهند؟ این مشابه چیزی است که اشاره کردم: آنچه که شما واقعاً به آن معتقدید علم است، نه خدایان. البته، در ابتدا کاملاً این‌طور نبود. هنوز بعضی از مردم بودند که بخشی از وجودشان به خدایان معتقد بود. بعداً، چیزهای آن بخش نیز ضعیف و ضعیف‌تر شدند تا نهایتاً از میان برده شدند. بنابراین خدایان مراقبت از انسان‌ها را متوقف کرده‌اند، این موضوع یکی از دلایل آن است. شرایط اجتماعی که به‌وسیله علم نوین بوجود آمده، باعث فساد اخلاقیات بشر شده، و بشر را به این امر هدایت کرده که از هیچ بدی و شرارتی فروگذاری نکند. انسان‌ها، رفتار انسانی و نیز قوانین حاکم برای انسان‌بودن را از دست داده‌اند، از این‌رو خدایان، دیگر انسان‌ها را به‌عنوان انسان در نظر نمی‌گیرند. به این دلیل، دیگر مردم را نجات نمی‌دهند. این است دلیل اصلی اینکه چرا خدایان ترک کرده‌اند.

من اینجا درباره موقعیت واقعی انسان صحبت می‌کنم. شما همگی می‌دانید که غربی‌ها درک نمی‌کنند که چرا چینی‌ها هنوز وقتی روابط زن و مرد مطرح می‌شود، بسیار محتاط هستند. بگذارید به شما بگویم که درواقع مردم باید این‌گونه باشند. آزادی‌های جنسی، که نژادهای بشر را با هم مخلوط و اخلاقیات بشر را تیره کرده است، از نظر خدایان مطلقاً ممنوع است. بنابراین به‌عنوان تزکیه‌کننده، شما ابتدا نباید این‌گونه کارها را انجام دهید. شما می‌توانید زن یا شوهر داشته باشید. این روش طبیعی زندگی موجودات انسانی است. اما شما مرتکب گناه می‌شوید اگر با کسی غیر از همسر خود رابطه جنسی داشته باشید. خدایان در تمام مذاهب راستین شرق و غرب بر این نکته قویاً تأکید کرده‌اند. زمانی که مذاهب درباره چگونگی طبیعی بودن انسان بحث می‌کنند، راجع به این موضوع بسیار جدی بحث کردند. امروزه مشکلات دیگری وجود دارند، مانند جنایت‌های برنامه‌ریزی‌شده، هم‌جنس‌بازی و خشونت‌پرستی. آنچه بیان کرده‌ایم فقط پدیده‌ها هستند، اما وضعیت جامعه را آشکار می‌کنند. مردم خشونت را تحمل کرده و در آن به افراط می‌روند، آنها به سراغ تبهکاران می‌روند و حتی رهبران دزدان دریایی را که سابقاً مردم را می‌کشتند و آتش به پامی کردند، ستایش می‌کنند. معنایش این است که مردم دیگر قادر به تشخیص خوب از بد نیستند؛

آنها دیگر نمی‌توانند خوبی را از شرارت تشخیص دهند. آنچه آنها می‌پرستند دیگر چیزهای درست و خوب نیستند، بلکه چیزهای بد هستند. معتادان به مواد مخدر و مردمی که از لحاظ اخلاقی فاسدند، بدون هیچ اعتدال و انضباطی، هر کاری که می‌خواهند در جامعه انجام می‌دهند. ارزش‌های انسانی کاملاً معکوس شده‌اند.

سابقاً هر چقدر مجسمه‌های اسباب‌بازی زیباتر ساخته می‌شد (مجسمه‌هایی که بچه‌ها دوست داشتند)، مردم بیشتر آنها را دوست داشتند. امروزه، هر چقدر آنها زیباتر درست شده باشند، مردم کمتر آنها را دوست دارند. اگر آنها را به شکل شیطان، هیولا بسازید یا کاری کنید که زشت‌تر به نظر بیایند، سریع‌تر فروش می‌روند. و چرا این‌طور است؟ هیچ‌کسی از شما نمی‌خواهد که آن را بخرید، پس چرا آنها خیلی سریع فروش می‌روند؟ علت این است که همه می‌خواهند آنها را داشته باشند. معنایش این است که ارزش‌های مردم وارونه شده است و سرشت اهریمنی آنها به‌طور وسیعی رشد کرده است. همگی در این‌باره بیندیشید: آیا این ترسناک نمی‌شود اگر انسان‌ها به‌همین صورت پیش بروند؟ اگر خیلی با احتیاط، با نزاکت و با وقار رفتار کنید، یا اگر درست‌کار باشید، مورد حمله قرار می‌گیرید. مردم چنین شخصی را خشک، قدیمی، ازمدافتاده و مغایر مد روز در نظر می‌گیرند! آیا اگر این روند این‌چنین ادامه یابد، هنوز هیچ حد و مرزی وجود خواهد داشت؟ این وحشتناک است. همه چیز بشر در این روند به‌شدت به سمت پائین می‌رود. این مسئله در مورد آثار ادبی و هنری نیز صدق می‌کند. در گذشته، نقاشی‌ها می‌بایست خیلی زیبا و دقیق انجام می‌شد تا واقعاً روی مردم اثر بگذارد، تا قلب‌های مهربان داشته باشند و هنرهای این‌چنینی را خوب به‌حساب آورند. امروزه، اگر یک نقاشی عالی بکشید، کسی تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیرد، زیرا او قلبی از خوبی و شفقت ندارد. اگر یک چیز وحشی بکشید - مثل چیزهایی که آسترکشنیسم، امپرسیونیسم یا مدرنیسم می‌نامند - مردم آنها را کاملاً خوب به‌حساب می‌آورند. اما چطور آنها خوب هستند؟ اگر واقعاً استدلال بشری را برای توضیح آن به‌کار ببرید، قادر نیستید هیچ توضیحی بدهید. در چه حالتی شخص می‌تواند آن را توضیح دهد؟ فقط زمانی می‌توانید بگویید آن خوب است که در وضعیت گیجی و پریشانی و یا وضعیت ذهنی تغییر یافته‌ای باشید. اما آن وضعیت‌ها دقیقاً تجلی‌های سرشت اهریمنی شخص است که آشکار شده است. به‌بیانی دیگر، امروزه نه تنها ارزش‌های انسانی معکوس شده‌اند، بلکه سرشت اهریمنی بشر نیز تا این حد قوی، رشد کرده است.

در گذشته، مجسمه‌ها بسیار زیبا ساخته می‌شدند. مهارت‌های مجسمه‌سازی، فنون و اصول هنری آنها بسیار عالی بودند. امروزه توده‌ای جمع‌شده از آت و آشغال، یک کار هنری و شاهکاری از یک هنرمند بزرگ در نظر گرفته می‌شود. ارزش‌های انسان‌ها تا چنین حد وسیعی وارونه شده‌اند. همگی درباره‌ آن بیندیشید: دنیای ما در آینده چگونه خواهد شد؟ در یک کشور، یک اسباب‌بازی را دیدم که به شکل مدفوع انسانی درست شده بود. آنها اسباب‌بازی‌هایی به آن شکل درست کردند و هنوز افرادی بودند که آنها را می‌خریدند. الان مردم چه چیزی را محترم می‌شمارند؟ آنها الان چه چیزی را دوست دارند؟ این فقط موضوع ساده‌ای از یک روند اجتماعی یا یک به‌اصطلاح الگو نیست، آن یک تغییر در ارزش‌های مردم است. برای افرادی که چنین ارزش‌هایی دارند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا آنها هنوز انسان هستند؟ فقط اهریمن‌ها به آن صورت هستند. اهریمن‌ها شیطانی هستند، درحالی که انسان‌ها باید خوب باشند. خوب و بد به‌طور آشکارا متفاوت هستند. برای افرادی که چیزهای خوب را دوست ندارند و در عوض، چیزهای اهریمنی را می‌پسندند، هر چیزی در مورد آنها اهریمنی است، فقط ظاهر بیرونی آنان است که دستخوش تغییر بزرگی نشده است. اما همان‌طور که سرشت اهریمنی شخص رشد می‌کند، متوجه خواهید شد که حتی صورت، ظاهر و بدن او در حال تغییر بوده و بیشتر و بیشتر نفرت‌انگیز می‌شود، و بیشتر و بیشتر وحشی می‌شود - حتی چشم‌هایش یک درنده‌خویی را بروز می‌دهد. اگر انسان بدین‌صورت ادامه دهد به‌راستی ترسناک است! اگر بشریت آن را در این لحظه متوقف نکند...

همه در این باره بیندیشید. یک لحظه پیش درباره‌ اصلی صحبت کردم، یعنی، تکامل جامعه انسانی شامل دوره‌های مختلفی از تمدن بوده است. اکنون می‌دانیم که عصر حجر بوده است. اجازه دهید به شما بگویم که درحقیقت عصر حجر ده‌ها بار روی این زمین رخ داده است. یک عصر حجر چیست؟ بعد از اینکه تمدنی از بین برده می‌شود، عصر حجر می‌آید و فقط تعداد کمی از افراد نسبتاً خوب زنده می‌مانند؛ همان‌طور که در داستان کشتی نوح بیان شده است، فقط تعداد خیلی کمی از افراد خوب زنده می‌مانند. آنها چه کار می‌کنند وقتی ابزارهایشان را از دست داده‌اند؟ ابزارهایشان را از سنگ می‌تراشند. سپس بشریت

رشد می‌کند و تمدنی جدید شروع می‌شود. مردم این روند را عصر حجر نامیده‌اند. عصر حجری که ادعا شده از طریق آن میمون به انسان تبدیل شد هرگز رخ نداده- هرگز وجود نداشته است. با این حال هنوز مردم می‌گویند که انسان‌ها از میمون‌ها تکامل یافتند. این چیزی است که به وسیله دانش امروزی آورده شده است. آیا آن مسخره نیست؟ تئوری تکامل داروین پر از نقص و اشکال است. اگر آن را باور ندارید، دوباره بادقت آن را آزمایش کنید: در طول تکامل میمون‌ها به انسان‌ها و از ارگانیسم‌های اولیه به ارگانیسم‌های نوین، حلقه‌های واسطه کاملاً مفقود هستند. با این وجود مردم این تئوری را قبول کرده‌اند. پس حالا، عقیده کورکورانه/این است! و این بدترین رسوایی و ننگ تمدن حاضر است. واقعاً عجیب و غریب است!

چیزی که من الان بحث کردم، درخصوص کل وضعیت جامعه انسانی بود. همگی در این‌باره بیندیشید: اگر خدایان انسان‌ها را به‌عنوان انسان به حساب نیاورند، پس آیا بشر در خطر نیست؟ همان‌طور که چند لحظه قبل مطرح کردم، چرا انسان‌ها در دوره‌های مختلف تمدن نابود شدند؟ چرا دیگر فرهنگ مایان وجود ندارد؟ یک نفر می‌تواند از آثار هنر باستانی ببیند که چقدر مردم آن زمان فاسد بودند. سفیدپوستان تمدن گذشته در غرب- اجداد سفیدپوستان- نسل یونانی باستان بودند، نه یونانیان نوین، بلکه نسل یونانیان باستان. تعداد خیلی کمی از مردم این نسل در حال حاضر وجود دارند. پی برده‌ام که آنها هندی‌های سفید پوست کشور هند هستند. تعداد خیلی کمی از آنها وجود دارد. چرا تمدن‌شان نابود شد؟ موارد هم‌جنس‌بازی در آثار باستانی و بقایای تمدن یونانی باستان پیدا شده است. شیوه زندگی در آن زمان خیلی منحرف، فاسد و افراطی بود. آیا به آن وضعیت نبود؟ آن به این شکل بود زیرا آنها به مرحله پایانی رسیده بودند. چرخه گذشته تمدن سفیدپوستان در آغاز شبیه آن نبود- مرحله اولیه یک تمدن انسانی مطمئناً نمی‌شد که آن‌گونه فاسد باشد- اما وقتی تمدن به مراحل آخر رسید و واقعاً فاسد شد، خدایان دیدند که انسان‌ها دیگر خوب نیستند، بنابراین آنها را نابود کردند. افراد خوبی که باقی ماندند، رشد و تکامل جدیدی را آغاز کردند، و آنها سفیدپوست‌های امروزی شدند. درباره آن بیندیشید: اگر انسان‌ها بدون هیچ مانعی به همین شکل به رشد ادامه دهند و اگر خدایان آنها را به‌عنوان انسان در نظر نگیرند، آن به‌طور وحشتناکی خطرناک است!

عیسی از رحمت برای مردم گفت، و اینکه او آمده بود هنگامی که انسان‌ها با مصیبت مواجه می‌شدند آن افرادی که به او ایمان داشتند را نجات دهد. وقتی هیچ‌کسی به‌طور واقعی به او اعتقاد ندارد، بیاید چه کسی را نجات دهد؟ تباهی نوع بشر در دوره‌های زمانی مختلف، همه از فساد اخلاقیات بشر نتیجه می‌شود، چیزی که واقعاً وحشتناک است. انسان‌ها می‌خواهند کارها را این‌طور و آن‌طور انجام دهند، آنها می‌خواهند این‌طور و آن‌طور پیشرفت کنند و می‌خواهند جامعه به وضعیت خاصی برسد- انسان‌ها می‌خواهند همه چیز را اداره کنند. اما تا به امروز انسان‌ها هرگز سرپرست [امور] نبوده‌اند، و آنها فقط وضعیت اجتماع را بدتر کرده‌اند و اخلاقیات فاسد بشری را بدتر کرده‌اند. مخصوصاً در چند سال گذشته، سرعتی که بشریت با آن سقوط کرده بی‌نهایت سریع و وحشتناک است. هرگز در مورد فاجعه‌ها یا بلایای بزرگ صحبت نمی‌کنم، چراکه صحبت درباره این مسائل، سبب هرج و مرج در جامعه می‌شود. به‌منزله بیان اظهارات نسنجیده است، بنابراین درباره این چیزها صحبت نمی‌کنم. اینکه آیا آنها وجود دارند، مورد توجه من نیست و قصد ندارم آن را مطرح کنم. اما به شما چیزی می‌گویم: آنچه که امروز عرضه می‌کنم یک فای راستین است و آموزش می‌دهم که شخص خوبی باشید. اگر شما شخص خوبی باشید، آیا هر فاجعه‌ای می‌تواند ارتباطی با شما داشته باشد؟ واقعاً این‌گونه است. می‌گویم که اگر افراد در جامعه انسانی در مقیاس وسیعی خوب باشند، هیچ‌گونه فاجعه‌ای رخ نخواهد داد. زیرا هیچ چیز در تاریخ بشری تصادفی نیست- هر پیامدی علت خودش را دارد.

فکر می‌کنم که صحبت‌م درباره این موضوع به تزکیه‌تان فایده خواهد رساند، زیرا تصورات و عقایدی که امروزه مردم کسب کردند، می‌تواند مانع آنها برای به‌دست آوردن فاش شود. اینکه به شما می‌گویم جامعه انسانی کنونی واقعاً چگونه است، به شما در کسب فایده کمک می‌کند. چیزی که من در حال آموزش آن هستم یک قانون است، یک اصل است. شما ذهنیت خود را دارید و خودتان می‌توانید آن را ارزیابی کرده تا معین کنید آیا آن را صحیح می‌دانید.

چیزی که من الان مطرح کردم کاملاً پیشرفته و ظریف است، و دامنه مسایلی که دربر می‌گیرد بسیار پهناور است. اما هیچ شخص یا فرد خاصی را مخاطب قرار ندادم. صرفاً روی پدیده‌های اجتماعی تمرکز کردم. بدون توجه به اینکه چه نوع فردی

هستید و بدون توجه به اینکه چقدر کارهای بد انجام داده‌اید، تا وقتی بتوانید به‌طور واقعی با یک قلب خالص و بی‌ریا تزکیه کنید، من از شما مراقبت خواهم کرد. اگر تزکیه نکنید، هیچ کاری نمی‌توان کرد.

این یک کنفرانس تبادل تجربه است، بنابراین افراد قصد دارند آنچه را که از طریق تجربه‌های‌شان یاد گرفته‌اند به اشتراک گذارند. در پایان، نصف روز به پرسش‌های‌تان پاسخ خواهم داد و آنگاه نیز درباره‌ی خیلی از اصول فاسخنرانی خواهم کرد.

تمام بعدازظهر به پرسش‌های شما پاسخ می‌دهم.

**پرسش: چطور می‌توانیم از افکار بد رها شویم؟**

**معلم:** این پرسش تا حدی عمومیت دارد. در واقع، آنها بازتابی از یک وضعیت در تمرین تزکیه ما هستند. به‌عنوان مثال، در روش‌های تزکیه باستان، شامل مذاهب دیگر در گذشته، تزکیه‌کنندگان عمداً خودشان را درحالت انزوای کامل محدود می‌کردند تا از بروز افکار بد جلوگیری کنند. برخی به دیرها یا صومعه‌ها می‌رفتند، برخی به معابد و برخی به کوه‌ها می‌رفتند و در غارهایی می‌ماندند که در انزوای کامل از دنیا بودند. علاوه بر این، آنها باید برای مدت زمانی طولانی در خلسه عمیق مدیتیشن می‌کردند. انواع مدیتیشن آنها در خلسه عمیق، کاملاً از نوع وارد شدن به سکونی که من به شما آموزش داده‌ام متفاوت بود. آنها به حالتی از خلسه ناآل می‌شدند که دیگر به چیزی آگاه نبودند. حتی می‌توانید بگویید که خواب بودند. آنها می‌خواستند ذهن به سکون برسد. حالتی که آنها در آن وارد می‌شدند را دقیقاً شبیه این در نظر می‌گیرم که خودآگاه اصلی از هستی بازمی‌ایستاد. اگر امروزه هنوز از آن روش‌های تزکیه باستانی استفاده می‌کردیم، مشکلی جدی حاصل می‌شد. از آنجاکه در آینده افراد در مقیاسی وسیع دافا را یاد می‌گیرند - صدها میلیون نفر - چه اتفاقی برای جامعه انسانی پیش می‌آید اگر همه آن افراد به آن حالت وارد می‌شدند؟ ضمناً، آن نوع روش فقط می‌تواند به روح کمکی اجازه تزکیه دهد، نه به روح اصلی. به‌عبارت دیگر، شما قادر نیستید خودتان را به‌طور آگاهانه تزکیه کنید - درحالتی که در خلسه هستی فقط می‌توانید روح کمکی خود را تزکیه کنید. آن رویکرد نه الزامات دافایی که امروزه آموزش می‌دهیم را برآورده می‌کند، نه برای افراد شاغلِ امروزی که در جامعه مردم عادی تزکیه می‌کنند مناسب است.

من می‌بینم که مهم‌ترین عامل در تزکیه شخص رشد شین‌شینگ است. اگر تفکر او واقعاً صعود کند، هر چیز دیگری همراه آن بالا خواهد رفت. همه کارهایی که یک شخص انجام می‌دهد، همه چیزهایی که در موردشان می‌اندیشد و همه کارهایی که می‌خواهد انجام دهد، به‌وسیله ذهن و تفکر وی اداره می‌شوند. پیشرفت حقیقی فقط زمانی رخ می‌دهد که شما واقعاً ذهن‌تان و تفکرتان را بالا ببرید. بنابراین امروز مستقیماً ذهن مردم را هدف قرار می‌دهیم - یعنی مستقیماً شما را هدف قرار می‌دهیم - تا کاری کنیم که واقعاً خود را بهبود بخشید، که خلاف برگزیدن آن مسیر دیگر است. ما مسیر مدیتیشن در خلسه عمیق در مدت زمان طولانی را برنمی‌گزینیم که شخص از هیچ چیز آگاه نیست و به روح کمکی اجازه می‌دهد که همه چیز را به‌دست آورد. می‌دانیم که چون همه شما تلاش‌های زیادی در تزکیه انجام دادید، اگر در انتها چیزی به‌دست نمی‌آوردید و فقط می‌توانستید در طول زندگی بعدی به‌عنوان پاداش نعمت‌هایی داشته باشید، آنگاه فکر می‌کنم شما را ناامید می‌کردم، و خودتان نیز احساس می‌کردید که از خود ناامید شده‌اید. ما آن مسیر را انتخاب نمی‌کنیم.

بنابراین برای اینکه شما را قادر سازیم درحالی که در جامعه مردم عادی زندگی می‌کنید به‌طور واقعی تزکیه کنید، روش واقعاً خاصی را اتخاذ کردیم: تبدیل شما از میکروسکوپی‌ترین سطح وجودتان. راه‌های تزکیه در گذشته شخص را با شروع از لایه بزرگترین مولکول‌ها و پیش‌روی به سوی سطوح میکروسکوپی تبدیل می‌کردند. بنابراین دقیقاً این را برعکس را در تزکیه برگزیدیم. اگر تبدیل خودمان را از سطح شروع می‌کردیم، بیش از نود درصد افرادی که امروز اینجا نشسته‌اند توانایی‌های فوق‌طبیعی بزرگی می‌داشتند و زمین قادر نمی‌بود شما را نگاه‌دارد. زیرا وقتی لایه سطحی شما تغییر کند، می‌توانید از هر بخش یک خانه عبور کنید. آجرها و بتن که از لایه بزرگترین مولکول‌ها تشکیل شده‌اند، نمی‌توانند شما را محدود کنند چراکه لایه بزرگترین مولکول‌ها در بدن‌تان به‌طور کلی به ماده با انرژی بالا تبدیل شده است؛ لایه‌های مولکول‌های کوچک‌تر در بدن‌تان، زیر بزرگترین مولکول، به‌وسیله آنها مسدود نمی‌شود. این درست مثل هوایی است که شما به تکه‌ای پارچه می‌دیدم، می‌تواند از

آن عبور کند. این بدین معناست که شما می‌توانید عبور کنید. شاید هیچ چیز در این دنیا دیگر تأثیری روی شما نمی‌داشت. پس این وضعیت قابل قبول نیست، چراکه کل جامعه انسانی جامعه خدایان می‌شد.

در جامعه خدایان شخص نمی‌تواند این‌گونه تزکیه کند. یعنی، در جامعه‌ای که توهم شکسته شده است و جایی که هر کسی می‌تواند جلوه واقعی خدایان را ببیند، نمی‌تواند این‌گونه تزکیه کنید. این بدین معنا نیست که مطلقاً نمی‌توانستید تزکیه کنید، بلکه این‌گونه است که حداقل، تزکیه کردن آسان نمی‌بود. به عبارتی دیگر، هیچ توهمی دیگر وجود نمی‌داشت. مؤثرترین تزکیه، در میان توهم صورت می‌گیرد، و این بُعد دقیقاً بعدی از توهم است. بنابراین ما آن رویکرد برعکس را اتخاذ کردیم: در سطحی میکروسکوپی به تدریج شما را با شروع از بدن‌تان که از میکروسکوپی‌ترین ذرات وجودتان تشکیل شده است و با پیشروی لایه به لایه به سوی بزرگترین مولکول‌ها، تبدیل می‌کنیم. به عبارت دیگر، ما درحال پیشروی به سوی سطح بدن‌تان هستیم تا وقتی که نهایتاً به سلول‌های گوشتی برسیم که از این لایه مولکول‌های قابل مشاهده برای چشم‌ها ساخته شده‌اند. آنگاه به کمال می‌رسید. این مسیری است که ما در پیش می‌گیریم.

این مرید پرسید که چگونه می‌توانیم از افکار بد رها شویم. بسیاری از شاگردان مان مدتی طولانی تزکیه کرده‌اند. چرا افکار بدی که سابقاً به ذهن‌شان منعکس می‌شد، از بین نرفته است؟ گاهی اوقات این‌طور احساس می‌شود که گویی آن افکار از طریق تزکیه از بین رفته‌اند، اما بعد از مدت زمانی پی می‌برند که افکار بد دوباره درحال بالا آمدن هستند. این برای چیست؟ درواقع، چیزی که من اکنون درباره‌اش صحبت کردم این بود که به شما بگویم ما از سطحی میکروسکوپی تبدیل کردن شما را شروع می‌کنیم. هنوز به لایه سطحی شما نرسیده است. افکار بد شما لایه به لایه درحال ضعیف شدن و پاک شدن هستند، اما به‌طور کامل از بین نرفته‌اند. به‌خاطر نوع مسیری که ما در پیش گرفته‌ایم، می‌توان گفت شما نسبتاً خوب تزکیه کرده‌اید، حتی با اینکه آن افکار به‌طور کامل از بین نرفته‌اند. به هر حال برخی افکار بشری اجازه دارند که باقی بمانند، به‌طوری که بتوانید پیش از آنکه به کمال برسید، به تزکیه کردن در جامعه مردم عادی ادامه دهید. اگر هیچ‌یک از افکار مردم عادی را نداشتید، ماندن در میان مردم عادی سخت می‌شد.

اگر یک تزکیه‌کننده هیچ فکر بشری نمی‌داشت، افکاری که در ذهن دیگران می‌گذرد را می‌فهمید. فقط از یک کلمه، یک کردار، یک رفتار، یک حرکت یا حتی یک نگاه در چشمان کسی، او می‌توانست بداند دقیقاً آن شخص چه قصدی دارد. آنچه در ذهن مردم پدیدار می‌شود - خصوصاً در ذهن مردم عادی در جامعه - همگی افکار بد هستند و شما قادر نمی‌بودید تحمل کنید. بیشتر آنکه، می‌توانستید ببینید که مواد سمی در هوا به‌طور غیرقابل باوری فراوانند! همه چیزهای بد در سراسر جامعه قابل مشاهده می‌بودند و شما می‌توانستید همه آنها را ببینید. آیا فکر می‌کنید می‌توانستید اینجا بمانید؟ برای شما صرفاً غیرممکن می‌بود که اینجا تزکیه کنید. چرا برخی مردم به غارهای دور رفته‌اند تا در انزوا تزکیه کنند؟ راهی نبود که آنها بتوانند بین مردم عادی بمانند. آنچه می‌گویم این است که وقتی ذهن شما به آخرین قدم نرسیده است - یعنی، پیش از آنکه مولکول‌های شما به آخرین مرحله تبدیل برسند - هنوز افکار مردم عادی را دارید که ظاهر می‌شوند، و شامل افکار بدی هستند که در بین مردم عادی منتقل و پنهان می‌شوند. پس آیا این درست است که بدون توجه به اینکه چگونه خودمان را تزکیه می‌کنیم، تا وقتی تغییری در بدن سطحی‌مان رخ نداده، افکار بد درست به قوت قبل هستند؟ خیر، این‌طور نیست.

شما تشخیص نمی‌دهید که درحال حاضر تا حد زیادی بهبود یافته‌اید. بسیاری از افکار بدتان از بین رفته‌اند. آنهایی که باقی مانده‌اند ناچیز هستند. علاوه بر این، شما متوجه شده و تشخیص داده‌اید که هنوز افکار بدی دارید. قبلاً قادر نبودید به آنها پی ببرید. تمام این‌ها پیشرفت و صعود است. بیشتر اینکه، گرچه چیزهایی که در ذهن‌تان پدیدار می‌شوند بد هستند، و گاهی حتی خیلی بد هستند، اما آنها بسیار ضعیف هستند. تا وقتی مصمم باشید و تا وقتی خودآگاه اصلی شما کنترل را در دست داشته باشد، قادر خواهید بود آنها را سرکوب کنید. قبلاً، قادر نبودید آنها را سرکوب کنید. این دلیل آن است که چرا مردم به‌وسیله آن افکار وادار می‌شوند که چیزهای بد بگویند و کارهای بد انجام دهند. حالا فقط این‌طور است که می‌توانید افکار بدتان را احساس کنید، اما برای آنها سخت است که بر شما تأثیر بگذارند. چیزی که الان گفتم به این معناست که این مسیری است که ما در پیش



گرفتیم. پس نترسید. شما می‌دانید که آن افکار را دارید، پس در روند بهبود خودتان هستید. مقدار زیادی از افکار بدتان درحال حاضر از بین رفته‌اند.

همه شما که اینجا نشست‌اید تزکیه‌کننده هستید. فاصله بین شما در تزکیه ممکن است قابل توجه به نظر نرسد. با این حال وقتی در جامعه مردم عادی و با مردمی هستید که تزکیه نمی‌کنند، آن را غیرقابل تحمل می‌یابید. پی خواهید برد که دوست ندارید به آنچه آنها می‌گویند گوش دهید و گاهی اوقات حتی فکر می‌کنید که آنچه انجام می‌دهند احمقانه است. و چرا این طور است؟ این به خاطر این است که درحال حاضر فاصله بزرگی بین شما و آنها وجود دارد. اگر فاصله، کوچک و ناچیز بود، شما چنین احساسی نداشتید. فقط زمانی این طور حس می‌کنید که فاصله قابل توجه باشد. اما فقط چنین احساس خواهد کرد که کمی بهتر از آنها هستید. این نیز یک حالت تزکیه است که ما برای تان ایجاد کرده‌ایم. فقط این طور می‌توانید بین آنها تزکیه کنید و با آنها کار کنید. اگر آنچه را که گفتیم درک کرده باشید، می‌فهمید که آن درحال روی دادن است. اما از سوی دیگر، هنوز باید به شما بگویم که نباید بگویید، «اوه، من حالا فهمیدم. پس این گونه است. از حالا می‌گذارم که آنها باشند. افکار بد می‌توانند هر کاری خواستند انجام دهند و من توجه نخواهم کرد.» پس شما عمداً آنها را آزاد می‌گذاشتید، که معادل تزکیه نکردن است. گرچه افکار بد هنوز وجود دارند، اما گفته‌ام این شیوه‌ای است که به آن شکل تزکیه می‌کنیم. افکار بد به تدریج پاک می‌شوند. اگر به‌طور فعالانه آنها را سرکوب نکنید و از آنها رها نشوید، اگر این اراده را نداشته باشید و مصمم نباشید، پس درحال تزکیه نیستید. ارتباط آن این گونه است.

*پرسش: اگر یک شخص افکار بدی داشته باشد، آیا بدین معنی است که او نمی‌تواند تزکیه کند؟*

**معلم:** هم اکنون این را توضیح دادم. اجازه دهید برای تان مثالی بزنم. افکار بد شما، صریح بگویم، درست مثل یک رشته است که ما همیشه قطعه، به قطعه، به قطعه، برش داده و از آن رها می‌شویم. آن پیش از آنکه به‌طور کامل حذف شود، هنوز وجود خواهد داشت. چرا می‌گویید نمی‌توانید تزکیه کنید؟ آیا بریدن و رها شدن از آن، تزکیه کردن نیست؟ در واقع شما در تزکیه پیشرفت بزرگی کرده‌اید. پس ایده اصلی این است.

*پرسش: من خویشاوندی دارم که سالخورده و بیمار است. آیا او از کسانی است که می‌تواند نجات داده شود؟*

**معلم:** آنچه شما می‌پرسید این است که آیا افراد سالمندی که بیماری دارند می‌توانند تزکیه کنند. دافای ما به عموم آموزش داده می‌شود و شکل سطحی آن، گزینشی نیست. هر کسی می‌داند که ما برای کنفرانس امروز هیچ هزینه‌ای دریافت نمی‌کنیم - در باز است و هر کسی می‌تواند وارد شود. افرادی که رابطه تقدیری ندارند تمایلی به داخل شدن نخواهند داشت. به عبارت دیگر، ما اشخاص را انتخاب نمی‌کنیم. اگر مردم واقعاً برای یادگیری بیایند و بخواهند که تزکیه کنند، آنگاه من باید از آنها مراقبت کنم. تفاوتی ندارد که آن شخص چقدر مسن یا جوان است، یا اینکه او بیمار است یا خیر، باید از او مراقبت کنم. اما نکته کلیدی این است که وقتی به اینجا می‌آید آیا به‌جای اینکه خود را فردی پیر یا بیمار در نظر بگیرید، با خود مانند یک تزکیه‌کننده رفتار می‌کنید یا خیر؟ این مهمترین است. اگر همیشه فکر کنید: «من مسن هستم، آیا هنوز می‌توانم در تزکیه موفق شوم؟ آیا هنوز زمان کافی برای تزکیه وجود دارد؟» آن وابستگی شدید شما یک مانع است. هر چه بیشتر به آن وابستگی ادامه دهید، زندگی تان کوتاه‌تر خواهد شد.

به‌طور مشابه، افرادی وجود داشته‌اند که بیمار بودند و آمدند. در آغاز چنین شخصی فکر می‌کرد: «من شنیدم که مردم بعد از مدتی تمرین فالون دافا، واقعاً سالم و رها از بیماری می‌شوند.» اما به تدریج، در این فاصله به درکی رسید و همراه با این، وابستگی به بیماری که در افکارش بود را از بین برد. هیچ اشکالی در آن وجود ندارد. اگر او از فکر شفای بیماری خود رها نمی‌شد، این مانعی جدی در تزکیه‌اش به‌وجود می‌آورد چراکه همیشه در ذهنش می‌اندیشید که: «چرا بیماری من هنوز شفا نیافته درحالی که دیگران همه خوب شده‌اند؟» پس در اصل، این فکر تفاوتی با تمرین کردن به خاطر درمان بیماری نداشت. من این دافا را برای نجات مردم آموزش می‌دهم، برای حل مشکلات اساسی انسان‌ها، نه برای درمان بیماری‌های مردم. اگر واقعاً می‌خواهید تزکیه

کنید، قادر نیستید با بدنی بیمار تمرین کنید. بنابراین اگر تزکیه‌کننده واقعی باشید، بیماری‌تان به‌طور طبیعی در حین دوره تزکیه پاک خواهد شد. اما هدف، درمان بیماری شما نیست. بدن شما به‌منظور هموار کردن مسیر برای تزکیه‌تان پاک می‌شود. بنابراین اگر بیاید تا بیماری‌تان درمان شود، به هیچ چیزی نخواهید رسید. فکر می‌کنم که موضوع را به‌طور واضح توضیح داده‌ام.

**پرسش:** چگونه باید با چوگ‌وو (حیوانات خانگی) در خانه‌ام رفتار کنم؟

**معلم:** «چوگ» به معنای عشق‌ورزیدن است، به معنای علاقه‌مند بودن. شما به آن عشق می‌ورزید، به آن علاقه‌مند هستید، و وابسته هستید، مگر نه؟ آیا به این معنی نیست؟ بنابراین وقتی این سؤال را پرسیدید، وابستگی خود را توصیف کردید. اینکه از چیزهای زنده و هر چیزی در طبیعت که برای موجودات بشری وجود دارند به‌خوبی مراقبت می‌کنیم اشتباه نیست. اما هیچ چیزی نباید بیش از حد شود. واقعاً نباید زیاده‌روی کنید. موجودات بشری بالاترین و کامل‌ترین حیات روی زمین هستند - و خدایان نیز آن را این‌گونه می‌بینند - درحالی که همه حیوانات (بدون توجه به اینکه بزرگ یا کوچک هستند) و گیاهان، و همه چیزهای زنده، برای انسان خلق شده‌اند. اگر هیچ انسانی نبود آنها خلق نمی‌شدند. این روزها در برخی نواحی و کشورها، عشق‌ورزیدن به حیوانات به افراط رفته‌است. برخی افراد به حیوانات بیشتر از موجودات بشری عشق می‌ورزند و از آنها مراقبت می‌کنند.

هم‌اکنون گفتم که خدایان موجودات بشری را آفریدند، آنها این زمین را برای وجود انسان آفریدند. آن موجودات زنده برای مردم آفریده شدند تا مردم لذت ببرند، با آنها بازی کنند، با آنها امرار معاش کنند و از آنها تغذیه کنند. و همراه با این، آنها زمین را شکوفا می‌کنند. هر چیزی برای انسان خلق شده است، اما اگر انسان پست‌تر از حیوانات شود، آنگاه آن مثل نقض قوانین آسمان است. البته ما تزکیه‌کنندگان نباید آن‌طور باشیم. ما نیک‌خواهی را تمرین می‌کنیم و با همه موجودات نیک‌خواه هستیم. اما مطلقاً نباید فراتر از این نیک‌خواهی برویم و وابستگی دیگری را رشد دهیم: بیش از حد مراقب آن چیزها بودن. تأکید بیش از حد بر هیچ چیزی درست نیست. در دوران نوین، خصوصاً در اروپا، مردم بیش از حد به سگ‌ها علاقه‌مند هستند، من دریافتم که در ایالات متحده نیز همین‌طور است. بگذارید به شما بگویم که خدایان سگ‌ها را برای پاسداری از خانه‌های مردم آفریدند و قطعاً نه برای اینکه فرزند یا دوست شما شوند، طوری که گویی آنها هم‌تراز با موجودات بشری بودند. انسان‌ها هرگز نباید با سگ‌ها برابر باشند. پس شما هرگز نباید فراتر از حد بروید. این را به خاطر بسپارید: انسان‌ها می‌توانند تزکیه کنند تا بودا شوند، درحالی که هیچ حیوانی نمی‌تواند؛ انسان‌ها می‌توانند تزکیه کنند تا خدا شوند، درحالی که هیچ حیوانی نمی‌تواند؛ و انسان‌ها می‌توانند به بهشت‌های آسمانی بروند، درحالی که هیچ حیوانی نمی‌تواند. اگر حیوانی بخواهد برود، آنگاه باید در زندگی بعدی به‌صورت انسان بازپیدا شود و پیش از آنکه بتواند، باید تزکیه کند. فکر می‌کنم که این را به‌طور واضح توضیح دادم.

**پرسش:** آیا علاقه من به دیگر چیزهای زنده می‌تواند به‌عنوان احترام به آنها و میل نگه‌داشتن آنها در نظر گرفته شود؟

**معلم:** درباره این موضوع در جوآن فالون صحبت شده‌است. شما هنوز این وابستگی را رها نمی‌کنید، و من نمی‌خواهم چیز بیشتری بگویم. مخالف حفاظت از حیواناتی که در معرض خطر قرار دارند نیستیم. آسیب فراوانی که مردم به طبیعت زده‌اند اشتباه است، بسیار اشتباه است. اما این نیز برای مردم اشتباه است که چیزی را به حد افراط انجام دهند. حل کردن مشکلات قلب انسان و اخلاقیات، چیزی است که اساسی است. اگر به‌عنوان تزکیه‌کننده، به آن چیزها وابسته باشید، پس آن‌ها موانعی در تزکیه‌تان هستند. وقتی مردم عادی چیزها را مانند آن به حد افراط انجام می‌دهند - یکسان در نظر گرفتن حیوانات و انسان - آن دقیقاً مشابه توهین به خودشان، و ناسزا گفتن به خود انسان، و نابود کردن شأن موجودات بشری است.

**پرسش:** آیا دوستان و والدین مرحوم‌شده می‌توانند از تزکیه من بهره ببرند؟

**معلم:** زندگی هر کسی در زمان تولد نظم و ترتیب داده شده می‌شود: چه روزی اتفاق خوبی رخ خواهد داد، چه روزی اتفاق بدی رخ خواهد داد، شخص وقتی رشد می‌کند در چه مدرسه و دانشگاهی حضور خواهد داشت، پس از فارغ‌التحصیلی به چه کاری مشغول خواهد شد... آن طور که من آن را می‌بینم، همه این‌ها درحقیقت از پیش معین شده‌اند. در نتیجه، تلاش‌های یک شخص نیز به بخشی جدایی‌ناپذیر از او تبدیل می‌شوند. آیا مردم قادر هستند که زندگی خودشان را کنترل کنند؟ آیا شما می‌توانید در هر چه می‌خواهید موفق شوید؟ آیا شما می‌توانید رئیس‌جمهور شوید اگر آن چیزی باشد که آرزو دارید؟ خیر.

در واقع همه ما انسان‌ها می‌دانیم که صرفاً نمی‌توانیم هر کاری انجام دهیم. اما نفوذ و تأثیر هدایت‌کننده این اجتماع و این علم شما را تشویق می‌کند که برای چیزها سخت تلاش کنید. بنابراین وقتی برخی مردم چیزی را به دست می‌آورند، احساس می‌کنند که آن را از طریق تلاش‌های خودشان کسب کرده‌اند. در واقع، اگر شما بیش از حد وابسته نبودید و به صورت طبیعی کار و زندگی می‌کردید، دقیقاً به همان صورت آن را به دست می‌آوردید. فقط این طور است که تلاش‌های شما بخشی اجتناب‌ناپذیر از کسب کردن تان می‌شود. چیزها آن طور هستند زیرا مردم خودشان مسبب آن هستند. از آنجاکه مردم در سراسر جامعه به این شکل درحال «کوشش و تقلا کردن» هستند و به طرز وحشتناکی سخت تلاش می‌کنند، کل جامعه به این وضعیت هل داده شده است. از این رو برای رسیدن به آنچه قرار است برسید، باید کارها را به این شکل انجام دهید. این طور نیست که افراد خاصی تغییر کرده باشند، بلکه کل جامعه تغییر کرده است. به هر حال، شخص نمی‌تواند مسیر زندگی خودش را تغییر دهد. پس از آنجاکه نمی‌توانید زندگی خود را تغییر دهید، چگونه می‌توانستید زندگی دیگران را تغییر دهید؟ شما نمی‌توانید. ممکن است فکر کنید: «من می‌خواهم از قدرت یا پولم استفاده کنم تا خویشاوندان نزدیک، دوستان خوب و فرزندانم را شاد کنم و کاری کنم زندگی خوبی داشته باشند.» در واقع، بگذارید به شما بگویم که بازپیدایی فرزندان تان به آن خانواده ثروتمندان احتمالاً به خاطر برکت‌هایی است که در زندگی گذشته خود انباشته کردند. اگر آنها برکتی نداشته باشند، قادر نخواهند بود ثروت شما را به ارث ببرند. و قادر خواهند بود تلاش‌های شما را نیز به واقعیت تبدیل کنند. آن مقدر شده است که این طور باشد. شاید تلاش‌های بیش از حد شما سبب شوند زندگی آنان کوتاه باشد و آنها در برآورده کردن انتظارات شما ناکام بمانند، یا شاید به دنبال قمار یا بورس بازی بروند و در یک لحظه همه آن ثروتی که شما با تلاش‌های خود برای آنها به جای گذاشتید را از دست بدهند. یا شاید چیز دیگری رخ دهد. منظورم این است که اگر آنها برکت‌هایی نداشته باشند، نمی‌توانند آن را به ارث ببرند. برخی والدین به فرزندان‌شان مقدار مشخصی پول می‌دهند، با این امید که آنها به طور راحت و شاد زندگی کنند. می‌توانم به شما بگویم که آن واقعاً به این سادگی نیست. برای آنکه آن اتفاق بیفتد آنها نیاز به برکت دارند. اگر تقوا نداشته باشند، این مطلقاً عملی نیست. [به عنوان مثال،] بدون توجه به اینکه چقدر پول به آنها می‌دهید، آنها بیماری شدیدی خواهند گرفت و آن پول را صرف هزینه‌های پزشکی خواهند کرد. مسائل در جهان بشری به این نحو هستند. موجودات بشری نمی‌توانند متوجه آن شوند، اما من آن را به طور واضح می‌بینم.

برخی افراد ممکن است فکر کنند: «چون من یک تزکیه‌کننده هستم، آیا می‌توانم از طریق تزکیه‌ام به آنها شادی بدهم؟» معنای شادی در چشم یک تزکیه‌کننده متفاوت است. شادی در میان مردم عادی، درواقع، شادی حقیقی نیست. آن صرفاً آسایش و راحتی کوتاه‌مدتی است که با پول خریده شده و تا ابد نخواهد ماند. آنچه یک تزکیه‌کننده می‌خواهد این است که به طور واقعی برای آنها شادی ابدی را ممکن سازد، بدن بشری آنها تا ابد حفظ شود، و هرگز دوباره رنج نبرند. در بهشت‌های آسمانی هیچ زجری نیست. اما وقتی تزکیه‌کننده‌ای هستید که در تزکیه موفق نشده و هنوز می‌خواهید آن همه به دیگران بدهید، آن فقط می‌تواند یک وابستگی باشد. و یکبار که وابستگی شکل می‌گیرد، آن روی تزکیه شما تأثیر خواهد گذاشت. به عبارت دیگر ما باید وابستگی‌های مان را رها کرده و تزکیه کنیم. این بدین معنا نیست که باید اهمیت دادن به هر چیز دیگری را متوقف کنید. می‌توانید به طور معمول میان مردم عادی زندگی کنید و با خانواده‌تان باشید. من گذاشته‌ام که به اندازه کافی افکار بشری را حفظ کنید تا قادر باشید آن را انجام دهید؛ برای شما اشکالی ندارد که از خانواده‌تان مراقبت کنید. اما اگر شما، به عنوان تزکیه‌کننده، بخواهید دیگران شادی را از طریق تزکیه شما به دست آورند، آنگاه فقط یک راه وجود دارد: کاری کنید که فا را به دست بیاورند. آنگاه آنها نیز بعداً نجات خواهند یافت. شاید آنها حتی بهتر از شما تزکیه کنند و نیازی نباشد که نگران آنها باشید. برخی افراد

ممکن است فکر کنند: «آیا می‌توانم از طریق تزکیه خود، یا با استفاده از توانایی‌های خاص یا توانایی‌های فوق‌طبیعی آنها را شاد کنم؟» نمی‌توانید. اگر کارمای شخص سنگین باشد، مجبور می‌بودید به‌جای او کارمای وی را می‌پرداختید و نمی‌توانستید به کمال برسید.

داستانی از بودیسم را به‌خاطر می‌آورم. چیزی نمانده بود که زادگاه شاکيامونی دچار سیل شود، و همه روستاییان کشته می‌شدند. از این رو یکی از ده شاگرد اصلی شاکيامونی از یک توانایی فوق‌طبیعی خود استفاده کرد تا همه روستاییان را در دستش بگیرد. شب بود، زمانی که مردم خوابیده بودند. مردم نمی‌دانستند [چه اتفاقی در حال روی دادن بود]، گویی در خوابی مصنوعی فرو رفته بودند. او فکر کرد که همه این مردم در دستش هستند و نخواهند مرد. سیل همان‌طور که مورد انتظار بود آمد و شهر را غرق کرد. صبح روز بعد، او فکر کرد که سختی رفع شده و با اینکه شهر غرق شده بود همه مردمش سالم خواهند بود. او کف دستش را باز کرد و دید که همه به خاکستر تبدیل شده بودند. چون سطح تزکیه‌اش محدود بود، از خدایانی که میکروسکوپی‌تر و عظیم‌تر از او بودند، خبر نداشت. این درست مثل رابطه میان مولکول‌هاست - مولکول‌های بزرگ و کوچک - که ذکر کردم. او صرفاً توانست از توانایی فوق‌طبیعی خود در قلمروی خودش استفاده کند؛ نمی‌دانست که خدایان ورای قلمروی او در حال انجام چه کاری بودند. این بدین معنی است که هرکسی سرنوشت خودش را دارد. علاوه بر این، یک تزکیه‌کننده باید فقط ذهن خود را معطوف این موضوع کند که به‌طور پرتوان در تزکیه پیشرفت کند.

برخی افراد هستند که فکر می‌کنند: «اگر من از طریق تزکیه به کمال برسم، قطعاً بازخواهم گشت تا اعضای خانواده‌ام را نجات دهم.» اگر در حال حاضر چنین فکری دارید، نمی‌گویم که این یک وابستگی است. اما اگر همیشه آن‌طور فکر می‌کنید این یک وابستگی قوی است. اگر وقتی نزدیک رسیدن به کمال هستید، چنین وابستگی‌ای داشته باشید، قادر نخواهید بود به کمال برسید. اگر در تزکیه کردن به‌سوی یک خدای عالی یا یک بودای عالی موفق شوید، آیا قادر خواهید بود که آن را انجام دهید؟ توانایی شما بیش از آن خواهد بود. قادر خواهید بود که زمین را بدون هیچ‌گونه تلاشی در کف دست‌تان نگه دارید، چه رسد به نجات اعضای خانواده‌تان. اما بگذارید به شما بگویم که با توجه به همین اصلی که اکنون به آن اشاره کردم، آن چیزها نمی‌توانند بی‌قاعده انجام شوند. اگر می‌خواهید افرادتان را نجات دهید - اگر می‌خواهید نجات را به آنها عرضه کنید - باید راهی بیابید تا آنها را بهبود دهید. اگر قادر نباشید به آنها کمک کنید رشد کنند، اینکه آنها را به بهشت‌های آسمانی ببرید اکیداً ممنوع است. هر چیزی در بهشت‌های آسمانی ترکیبی از ذرات میکروسکوپی تری از ماده است. سطح و رویه [هر چیزی] بسیار خالص و صیقلی به‌نظر می‌رسند و با درخشش می‌تابند. آن بدین خاطر است که هرچه ماده میکروسکوپی‌تر باشد، انرژی آن بیشتر است. اگر چیزی از زمین به آن بالا می‌بردید، مشابه این می‌بود که زباله را در مقدس‌ترین و خالص‌ترین مکان قرار دهید. آن مجاز نیست. پیش از آنکه بتوانید آن کار را انجام دهید، باید زباله را به بهترین چیز، چیزی تازه تبدیل کنید. به‌عبارت دیگر، اگر بخواهید از مردم مراقبت کنید، فقط در صورتی می‌تواند انجام شود که کاری کنید آنها خوب شوند.

می‌دانید که وقتی عیسی میان انسان‌های عادی وارد شد تا مردم را نجات دهد، مجبور شد برای مردم رنج بکشد، و در نهایت به صلیب کشیده شد. شما نمی‌دانید که این چه معنایی دارد. فقط می‌دانید که یهودیت آن کار وحشتناک را انجام داد. در واقع این به آن سادگی نیست. عوامل دیگری درگیر بودند. اگر ما از منطقی که هم اکنون بیان کردید پیروی کنیم، در مورد آن فکر کنید: از آنجاکه عیسی چنین توانایی‌های بزرگی داشت و پدرش لرد سفیدپوستان بود، آیا نمی‌توانست هر چه می‌خواست را انجام دهد؟ چرا او تلاش بسیاری روی زمین صرف کرد تا مردم را متقاعد کند کار خوب انجام دهند، اصول حقیقت را به آنها بگوید و رنج فراوانی برای موجودات بشری بکشد؟ و در آن زمان مجبور بود سرکوب و خرابکاری مذاهب دیگر را نیز تحمل کند. پس چرا خود را به زحمت انداخت تا کارها را به آن شیوه انجام دهد؟ این بدین معنی است که حتی با وجودی که او چنین توانایی‌های بزرگی داشت، هنوز مجبور بود برای نجات شخص، قلب بشری را اصلاح کند. اگر هر کدام از شما که اینجا نشست‌اید، نتوانید شین‌شینگ خود را تا نقطه کمال تزکیه کنید، آنگاه من نیز نمی‌توانم هیچ‌کاری درباره آن انجام دهم. من می‌توانم به شما اصول فا را آموزش دهم، می‌توانم به شما کمک کنم گونگ را توسعه دهید، می‌توانم قسمتی از کارمای‌تان را برای شما از بین ببرم، می‌توانم از شما محافظت کنم و می‌توانم دامنه وسیعی از کارهایی را برای‌تان انجام دهم که درباره‌شان نمی‌دانید اما به‌هنگام

رسیدن به کمال و پس از آن ضروری هستند. اما اگر قلب‌تان تغییر نکند و ذهن‌تان بالا نرود، آنگاه همه آنها بیهوده است. وقتی می‌گویم اگر قلب یک شخص تغییر نکند، حتی یک بودا نمی‌تواند به او کمک کند، منظورم این است.

قادر نبودن به بهبود یک شخص معنایش این نیست که وقتی او بد می‌شود هیچ کاری نمی‌تواند انجام شود. چطور می‌تواند این‌گونه باشد؟ او می‌تواند به سطوح پایین‌تر انداخته شود یا کاملاً نابود شود. اما چون خدایان نیک‌خواه هستند... «قلب عاشق» که عیسی درباره‌اش صحبت کرد اصلاً آن عشقی نیست که در میان مردم است. در نظر گرفتن عشق بشری به‌عنوان «عشق» یا «قلب عاشق» که عیسی درباره‌اش صحبت کرد، معادل سوءاستفاده از کلمات عیسی، توهین کردن به عیسی و توهین کردن به خدایان است. قلب عاشق که عیسی درباره آن صحبت کرد «نیک‌خواهی» است، فقط او از زبان غربی‌ها برای بیان آن استفاده کرد. در آن زمان فرهنگ غرب نه مفهوم نیک‌خواهی را داشت و نه واژه‌ای برای نیک‌خواهی داشت. این اختلافی ناشی از تفاوت در دوره‌های زمانی و فرهنگ‌های نواحی مختلف است. فکر می‌کنم تمام جنبه‌های این موضوع را بیان کردم؛ یعنی چگونه مردم عادی این مسائل را اداره می‌کنند، چگونه در حین تزکیه آنها را اداره کرد و نهایتاً پس از موفقیت در تزکیه چگونه آنها را اداره کرد.

*پرسش: پیش از اشاعه دادن فا ما باید چه الزاماتی را برآورده کنیم؟*

**معلم:** دیروز به شاگردان نواحی مختلف که کارهایی را برای دافا انجام داده‌اند گوش می‌دادم که تجربیات خود را با هم به اشتراک می‌گذاشتند. من واقعاً خوشحال بودم. به‌خاطر یک چیز، من عزم و اراده‌تان در فا و قلبی برای مسئول بودن در قبال خودتان را دیدم. و همراه با آن، می‌خواهید دیگران فا را به‌دست بیاورند. من واقعاً برای شما خوشحال هستم. از طریق تبادل تجربه‌ها و بینش خود از شرایط در نواحی مختلف با یکدیگر می‌توانید به‌تدریج بینش‌تان را غنی کنید. در مورد برآورده کردن «الزامات» خاص، فکر نمی‌کنم هیچ الزامی وجود داشته باشد. و به هیچ طریقی هیچ پیش‌نیازی به لحاظ داشتن قدرت یا اموال مادی وجود ندارد. فقط یک چیز وجود دارد: تا وقتی تزکیه‌کننده‌ای هستید که برای [اشاعه فا] شور و شوق دارید، می‌توانید آن را انجام دهید - هر کسی می‌تواند آن را انجام دهد. اما باید یک چیز را به‌خوبی اداره کنید: وقتی با مردم صحبت می‌کنید، درباره چیزهایی که خیلی سطح بالا هستند، صحبت نکنید. اگر درک کنونی خود از فا را به آنها بگویید - شامل آنچه امروز گفتیم - اگر آن چیزها را به آنها بگویید، خواهند ترسید. آن به‌خاطر این است که شما حس نکرده‌اید پیش از آنکه قادر به درک اصول بسیار بالا شوید، به‌تدریج به این مرحله در تزکیه صعود کرده‌اید. آنها هنوز مردم عادی هستند و افکارشان هنوز در سطح مردم عادی است، فکر می‌کنند که چگونه پول به‌دست آورند، چگونه برخی آرزوها را تحقق بخشند، چگونه توجه رئیس را جلب کنند، و مانند آن. آن چیزها هنوز برای آنها در بالاترین اولویت است. اگر به آنها چیزهایی به این حد بالا بگویید، قادر نخواهند بود تحمل کنند. فقط می‌توانید ساده‌ترین معانی سطحی کلمات را به آنها بگویید. فکر می‌کنم افرادی که رابطه تقدیری دارند وقتی درباره فا بشنوند می‌خواهند ببینند آن را یاد بگیرند. و افرادی که رابطه تقدیری ندارند، بدون توجه به اینکه چقدر تلاش کنید آنها را متقاعد کنید، نمی‌خواهند که یاد بگیرند. فقط یک نکته وجود دارد که باید اشاره کرد: مطمئن شوید که مردم را [به زور به داخل] نمی‌کشانید، و وقتی آنها نمی‌خواهند، مجبورشان نمی‌کنید که آن را یاد بگیرند. [اگر بگویید:] «تو دوست من هستی، تو عضو خانواده‌ام هستی - تو باید یاد بگیری، تو حتماً باید یاد بگیری» نه تنها آن را باور نخواهند کرد، بلکه وقتی ببینند، چیزهای بدی خواهند گفت و نقشی منفی ایفاء خواهند کرد. پس همه، لطفاً کاملاً مطمئن شوید که به این توجه می‌کنید.

*پرسش: آیا فالون گونگ به هیچ شکلی با مسیحیت در دیدگاهش نسبت به انسان و زمین سازگاری دارد؟*

**معلم:** البته من شاگردان جدید را برای عمیق مطالعه نکردن فا سرزنش نمی‌کنم. آنچه در حال آموزش آن هستم اصول کیهان هستند. و این دافا بزرگترین است، از بالا به پایین در کیهان نفوذ می‌کند، و می‌تواند برای همه موجودات کیهان و همچنین خدایان در سطوح مختلف و انسان‌ها محیط‌هایی برای زندگی ایجاد کند. چطور می‌تواند قیاسی وجود داشته باشد؟ این دافای کیهان محیط‌ها و شرایطی برای زندگی در سطوح مختلف برای موجودات سطوح مختلف خلق کرده است. به‌عبارت دیگر،

برای اینکه موجودات زنده در سطح معینی وجود داشته باشند، باید با اصول در آن سطح و فای کیهان در آن سطح مطابقت داشته باشند. برای بیان آن به طور حتی ساده‌تر، محیط آینده‌ای که شما در آن زندگی خواهید کرد، به وسیله ارتفاع سطحی که تا آن سطح می‌توانید تزکیه کنید تعیین شده است. اما اصولی که عیسی در زمان خودش بیان کرد، اصولی بودند که به مردم عادی جامعه آموزش می‌داد چطور باید برای رفتن به بهشت او تزکیه کنند. بهشت او کجاست؟ دقیق بگوییم، آن درون گستره کوچکی از کهکشان راه شیری ما است، در یک بدن آسمانی متناظر با کهکشان راه شیری ما. عیسی در همان سطح بوداهای مرسوم است که در شرق ذکر شده‌اند، در حالی که لردی که سفیدپوستان در غرب به آن اشاره کرده‌اند، به مراتب فراتر از آن سطح است. اما هیچ کدام از آنها فراتر از این جهان کوچک نرفته‌اند. ولی دافای ما جهان‌های بی‌حد و مرز و بی‌شماری مانند این جهان را آفریده است، بیش از همه دانه‌های شن و ماسه در جهان. پس آیا می‌گویید آنها می‌توانند مقایسه شوند؟ اصولی که عیسی درباره آنها صحبت کرد فقط فا در سطح تاتاگاتا در آن جهان کوچک درون فای عظیم بیکران است. رابطه آن این گونه است.

عیسی خدایی عالی است. فقط من نیستم که آن را می‌گویم؛ خدایان در آسمان‌ها همگی این گونه او را در نظر می‌گیرند. به‌خاطر اینکه مردم را نجات دهد، به‌دست انسان‌ها مصلوب شد- آیا تاکنون اندیشیده‌اید که آن چه معنایی دارد؟ و با این حال، مسیحیت صلیب را به‌عنوان نماد خدا، نشان پادشاهی آسمانی، و نماد مسیح در نظر می‌گیرد. این بزرگترین بی‌احترامی به خدایان است. این کار خود انسان است، قطعاً چیزی نیست که خدایان به مردم گفتند انجام دهند. به‌خاطر اینکه صلیب روی قبرها گذاشته می‌شود، واقعاً نمایانگر مرگ است- نه یک خدا. همه خدایان در جهان، انسان‌ها را برای انجام آن محکوم می‌کنند. بیشتر اینکه، مسیحیت تصویر عیسی را که روی صلیب زجر می‌کشد به‌عنوان نماد خود استفاده می‌کند. این چیزی است که خدایان نمی‌توانند تحمل کنند- آنها مطلقاً نمی‌توانند آن را تحمل کنند! اما مردم هنوز آن را انجام می‌دهند. مردم کارهای گستاخانه‌ای شبیه آن را برای صدها سال نسبت به خدایان انجام داده‌اند.

عیسی تصاویر باشکوه بسیاری دارد. او معجزات زیادی در میان انسان‌های عادی انجام داد. و با این حال به‌جای اینکه تصاویر باشکوه و عظیم او را به‌عنوان نماد در نظر بگیرید، صلیب را به‌عنوان نماد برگزیده‌اید. آیا این خدا را محترم می‌شمایید یا او را منفور می‌کنید- آیا می‌خواهید او تا ابد مصلوب باشد؟ مردم، نمی‌دانید که شما انسان‌ها چه کاری انجام می‌دهید. روزی در حال تماشای اخبار تلویزیون در آمریکا بودم و دو شیشه‌گر در تایوان را می‌دیدم که گفته می‌شد یک زوج مشهور هستند. آنها مجسمه‌های بودا را به شکل یک کار هنری در نظر می‌گرفتند و مجسمه‌های بودای زیادی ساخته بودند. در نظر گرفتن مجسمه‌های بودا به‌عنوان کار هنری، به‌خودی خود توهین به بودا است. اما بیشتر آنکه، مجسمه‌های بودایی که ساختند فاقد نیم‌تنه بودند، تنها با یک سر و یک صورت نیمه. آنها بودا را به کارهای مدرنیستی و امپرسیونیستی تبدیل کردند. اما در این باره بیندیشید: آن‌ها خدایان توانا و باشکوهی هستند. در ایام قدیم، وقتی مردم نام خدا یا یک بودا تاتاگاتا را ذکر می‌کردند، احساس احترام داشتند. آیا جرأت داشتند آن گونه با آنها رفتار کنند؟ فکر می‌کنید در حال به‌تصویر کشیدن بودا، ترویج بودیسم و انجام کارهای خوبی هستید. اما این فقط رفتار نامناسب معمولی شما نیست: این بزرگترین بی‌احترامی است. در واقع به بودا ناسزا می‌گویید و تهمت می‌زنید و تصویر باشکوه او را تغییر می‌دهید. شما بدترین کار را انجام می‌دهید. روزی دیگر گفتم که ارزش‌های مردم برعکس شده است. موجودات بشری منظور مرا درک نمی‌کنند. آنها دیگر نمی‌توانند نیکی را از پلیدی، درستی را از شرارت یا خوب را از بد تشخیص دهند. همه ارزش‌ها وارونه شده‌اند.

پرسش: چرا وقتی که در مسیحیت کار می‌کنم نمی‌توانم فالون گونگ را تمرین کنم؟

**معلم:** بگذارید به شما بگویم که کار شما در مسیحیت فقط یک شغل است. شما مطمئناً می‌توانید آنجا کار کنید. من در هر حال، مذاهب فعلی را به‌عنوان تزکیه در نظر نمی‌گیرم. آنها را به‌عنوان حرفه‌های مذهبی که دیگر قادر به نجات مردم نیستند تلقی می‌کنم. زیرا واقعاً تبدیل به حرفه و شغل شده‌اند و نه تزکیه. به‌هر حال، برای اطمینان از اینکه بتوانید به‌طور واقعی رشد کنید و اینکه من بتوانم شما را به خانه ببرم، از شما می‌خواهم که تنها بر یک روش تزکیه تمرکز کنید. این قطعاً برای تان سودمند است. من موضوع «هیچ روش دومی» را در جوآن فالون ذکر کرده‌ام. این فا عظیم است، اما حتی با این وجود نیز، هنوز

چیزهایی را با آن مخلوط می‌کنید. حتی مخلوط کردن چیزها در سطح پایین قابل قبول نیست، و انجام این کار، بدنی که تزکیه می‌کنید و هر چیزی که از طریق تزکیه رشد داده‌اید را درهم و برهم می‌کند، و شما قادر نخواهید بود به خانه برگردید. شما مسیر پیشرفت خودتان را تخریب خواهید کرد. من لوکوموتیو هستم و همه شما در واگن‌های مسافران نشسته‌اید. اما شما از ریل خارج می‌شوید- ریلی که برای این قطار طراحی شده بودند. اگر ریل‌ها را با ریل‌های باریک جابه‌جا کنید، آنگاه ببینید که آیا هنوز می‌توانید به خانه بروید. هیچ چیزی نباید با آن مخلوط شود. فقط با خالصانه پیروی کردن از یک مسیر تزکیه می‌توانید به کمال دست پیدا کنید. درخصوص این موضوع، به شما پیشنهاد می‌کنم که با دقت بخش «[تزکیه کردن] فقط در یک روش» در جوآن فالون را دوباره بخوانید، ذهن‌تان را آرام کنید و آن را بخوانید، از این‌رو اینجا بیشتر در این باره صحبت نمی‌کنم.

من به‌طور واقعی به فکر سعادت شما هستم. این‌طور نیست که بخواهم به‌طور بدی درباره مذاهب صحبت کنم. این رابطه تقدیری است که شما را به اینجا آورده است. اگر نمی‌توانستم نسبت به شما مسئول باشم، آن مشکل من می‌بود؛ اگر شما مسئولیت خودتان را به عهده نگیرید، آن مشکل شما است. پس باید این موضوع را به‌طور واضح برای‌تان توضیح دهم.

پرسش: عیسی/مروزه نمایان‌گر چه چیزی است؟

**معلم:** عیسی یک خدای مقتدر در قلمروی خودش است. اما او دیگر نه از هیچ چیزی مربوط به مسیحیت مراقبت می‌کند، نه مواظب مردم است. مذهب نامی است که به‌وسیله موجودات انسانی داده شده است. زمانی که عیسی در این جهان بود، هرگز نگفت که راهش مسیحیت است. زمانی که شاکيامونی در این جهان بود، مطلقاً نگفت که راهش بودیسم است. این انسان‌ها هستند که آن را بخشی از جامعه مردم عادی ساخته‌اند، نامی به آن دادند که متعلق به جامعه مردم عادی است- «مذهب»- و آن را در امور سیاسی درگیر کردند. پس آنها آن را چین و چنان مذهب نامیدند. آن، وسیله‌ای که به‌طور واقعی به یک فرد اجازه می‌دهد از طریق تزکیه دوباره صعود کند، به کمال دست پیدا کند، و به بهشت برود را از دست داده است. بسیاری از شخصیت‌های مذهبی حتی سیاست‌مدار شده‌اند، و برخی هستند که برای پول دسیسه می‌کنند. آنها چگونه می‌توانند به استاندارد تزکیه‌کنندگان برسند؟ آنها چگونه می‌توانند افراد خوبی شوند و بالا رفته و به بهشت برگردند؟ اگر عیسی چنان افکار ناپاکی می‌داشت، چگونه می‌توانست به شما بدن خدایی طلایی درخشنده عطا کند؟ چگونه می‌توانست به شما اجازه دهد آن بدن الهی بی‌اندازه خالص را با افکار بد و بدن پر از کارمای‌تان آلوده کنید؟! آنچه گفتم اصول فاهستند، به شاگردی که این پرسش را مطرح کرد اشاره نمی‌کنم.

پرسش: هر دوی پاهای و زانوانم مشکلاتی دارند. آیا قادر خواهیم بود در وضعیت لوتوس کامل بنشینیم؟

**معلم:** اگر درحال گفتن این هستید که یک بیماری دارید، من هرگز مفهوم «بیماری» را تصدیق نمی‌کنم چراکه آن از کارما ناشی می‌شود؛ و برخی بیماری‌ها از موجودات هوشمند خارجی ناشی می‌شوند. اگر درحال گفتن این هستید که آسیب دیده‌اید، فکر می‌کنم تا زمانی که با خودتان مثل یک تزکیه‌کننده واقعی رفتار کنید، معجزات غیرمنتظره رخ خواهند داد. ما افرادی را داشته‌ایم که حتی پین و ورقه‌های استیل در آنها قرار داده شده بود، اما در نهایت توانستند در وضعیت لوتوس کامل بنشینند. پین‌ها و ورقه‌های استیل فقط در بدنی قرار داده شده‌اند که از بزرگ‌ترین ذرات ساخته شده است. البته، می‌گوییم که هیچ کدام از آن چیزها در تزکیه مشکلی نیستند. عجله نداشته باشید و به‌طور استوار تزکیه کنید. حتی مردم در هشتاد و نود سالگی سرانجام قادرند در وضعیت لوتوس کامل بنشینند. اما با این حال، توصیه نمی‌کنم که آن را بیش از حد به زور انجام دهید. اگر واقعاً نمی‌توانید الزامات ما را رعایت کنید و به صورت مشهودی حتی قادر نیستید که درحالت نیمه‌لوتوس بنشینید، اما هنوز خودتان را مجبور می‌کنید که لوتوس کامل بنشینید و در نهایت پای‌تان را بشکنید، پس آن خوب نیست. وابستگی‌های یک شخص به محض اینکه قوی می‌شوند، سبب مشکلات می‌شوند. مشتاق و ناشکیبا بودن برای موفقیت، خوب نیست. شما باید در تزکیه به‌طور پرتوان و کوشا رو به جلو حرکت کنید- آن درست است، اما فقط با فا.

پرسش: آیا نیت ذهنی «سه نقطه تمرکز در امتداد یک خط» می‌تواند در رها شدن سریع از افکار پراکنده، به من کمک کند؟

**معلم:** به نظر می‌رسد که شما کتاب را مطالعه نکرده‌اید. کتاب ما، جوآن فالون، می‌تواند به همه پرسش‌های شما پاسخ دهد، خصوصاً پرسش‌هایی که مربوط به مرحله شروع هستند. «سه نقطه تمرکز در امتداد یک خط» روشی است که در سیستم تزکیه دائو استفاده شده است. اکنون که شما فالون دافا را تمرین می‌کنید، نمی‌توانید از آن رویکردها و روش‌ها استفاده کنید. از آن گذشته، این نمی‌تواند به‌طور کامل یک شخص را قادر سازد که افکار پراکنده را از بین ببرد. استفاده عمدی از هر روشی برای دستیابی به حالت آرامش کار نخواهد کرد. معجزه‌ای شبیه آن که درمان هر درد باشد در جهان وجود ندارد.

اگر واقعاً می‌خواهید به آرامش دست پیدا کنید، فقط یک راه وجود دارد: به‌طور پیوسته خودتان را در دافا بهبود دهید و وابستگی‌های مختلف‌تان را از بین ببرید. همان‌طور که وابستگی‌های‌تان کمتر می‌شود، وقتی مدیتیشن می‌کنید متوجه می‌شوید ذهن‌تان خالص‌تر و پاک‌تر می‌شود. در نهایت، وقتی در حال نزدیک شدن به کمال هستید، همه وابستگی‌های‌تان خواهند رفت و پی خواهید برد که به محض اینکه می‌نشینید تا مدیتیشن کنید، قادر هستید وارد سکون شوید. بهبود از طریق این روند حاصل می‌شود. افرادی که در گذشته در مذاهب دیگر تزکیه می‌کردند یا در ایام باستان در غارهای دورافتاده تزکیه می‌کردند، روح کمکی‌شان را تزکیه می‌کردند؛ آنها روح اصلی‌شان را ناآگاه می‌ساختند. بنابراین نمی‌توانستند مردم در جامعه عادی را قادر سازند که تزکیه کنند، چه رسد به اینکه روح اصلی را تزکیه کنند. در چین، از تمرین‌کنندگان برخی روش‌ها در سیستم دائو خواسته می‌شد که مقدار زیادی الکل بنوشند. شاید در این باره شنیده باشید. آنها بطری‌های ساخته شده از کدو که حاوی مشروب بود حمل می‌کردند، می‌نوشیدند تا وقتی که تلو تلو می‌خوردند و لکنت زبان پیدا می‌کردند، و در نهایت دراز می‌کشیدند و برای سه تا پنج روز یا یک هفته بدون بیدار شدن می‌خوابیدند. چرا آنها به آن شیوه انجام می‌دادند؟ آنها روش ناآگاه ساختن روح اصلی را به کار می‌بردند و به جای روح اصلی، روح کمکی را تزکیه می‌کردند. آنها را مست و خواب می‌دیدید که آنجا دراز کشیده‌اند، درحالی که روح کمکی‌شان بدن را ترک کرده بود. اگرچه آن جاودان‌ها معجزات زیادی را باقی گذاشته‌اند و مردم فکر می‌کنند که آنها عالی و فوق‌العاده بودند، اما من فکر می‌کنم که آن افراد نسبتاً رقت‌انگیز بودند. در زندگی بعدی باید دوباره همان‌طور باز پیدا می‌شدند. آنها را دیده‌ام که دوباره باز پیدا شدند. آن این گونه است.

همگی لطفاً این را به خاطر بسپارید: شما باید فقط روی یک روش تزکیه تمرکز کنید. ایده‌های هیچ روش دیگری را مخلوط نکنید. مخلوط کردن آنها می‌تواند شما را دچار مداخله کند، و آنها گونگ شما را ناخالص می‌سازند. شما هیچ راه بازگشتی نخواهید داشت، و برای‌تان غیرممکن خواهد بود که در تزکیه بالا بروید یا به کمال برسید. و نباید به امید میان‌بری برای سکون و بهبود، بروید و روشی را اتخاذ کنید. این کار، باعث ایجاد مشکلاتی برای تزکیه‌تان خواهد شد. باید به‌صورت استوار ذهن‌تان را بهبود دهید. تمام خدایان در حال نگاه کردن به شما هستند. مطمئن شوید که برخی روش‌های دیگر را اتخاذ نمی‌کنید، هیچ‌کدام از آنها ذهن‌تان را رشد نمی‌دهند. اگر ذهن شخص رشد نکند، هیچ‌چیز دیگری به حساب نمی‌آید. تمرین‌ها ابزاری تکمیلی برای دستیابی به کمال هستند - آنها قطعاً دلیل پشت‌بهبود واقعی نیستند. وقتی شین‌شینگ شما رشد کرده باشد، گونگ‌تان مطابق آن رشد خواهد کرد. به عبارت دیگر، تبدیل گونگ به وسیله تمرین‌ها شتاب گرفته و بدین ترتیب پیشرفت حاصل شده است. اگر شین‌شینگ شما فقط تا ارتفاع خاصی باشد، و فکر کنید: «اجازه دهید تبدیل را تسریع کنم و آن را بلندتر سازم»، آن اصلاً بالاتر نخواهد رفت. آن فقط می‌تواند به ارتفاع شین‌شینگ شما برسد. پس بهبود شین‌شینگ اولین اولویت است. به عبارت دیگر، گونگ شخص فقط می‌تواند به بلندی سطح [شین‌شینگ] او باشد. این یک حقیقت مطلق است. بدون توجه به اینکه کدام روش تزکیه را تمرین می‌کنید نمی‌توانید از آن بگریزید. این قانونی از جهان است که مطلقاً درست است، قانونی که هر مذهب و روش تزکیه‌ای باید رعایت کند.



پرسش: آیا هنگام انجام تمرین پنجم، می‌توان نیت ذهنی را اضافه کرد؟

**معلم:** مطلقاً خیر. اگر این بدین خاطر است که نمی‌توانید آرام شوید، ما یک روش داریم. گاهی اوقات می‌گویید: «من واقعاً نمی‌توانم هیچ کاری در این باره انجام دهم. این بسیار مرا آزار می‌دهد که راهی برای ساکن شدن ندارم. این‌طور احساس می‌شود که گویی ده هزار اسب در سرم می‌تازند.» چرا نمی‌توانید ساکن شوید؟ این یک حالت ذهنی است که به خاطر افکار و عقاید پس از تولد از جامعه مردم عادی و نیز کارمای شما ایجاد شده است. آنها افکار واقعی شما نیستند. حالا که در حال تزکیه هستید، باید آنها را از بین ببرید. این دلیل آن است که چرا به شما اجازه نمی‌دهند. پس آنها مثل ده هزار اسبی که در حال تاختن در سرتان هستند، ذهن‌تان را منحرف کرده، از ساکن شدن شما جلوگیری می‌کنند و شما را به سوی پروازهای وحشیانه فکر می‌رانند.

می‌دانید، برای تزکیه کردن، شخص باید خودش را پیدا کند و خودش را تزکیه کند. اگر قادر باشید آن را از خودتان متمایز بدانید و فکر کنید: «آنها من نیستم. اگر تو می‌خواهی فکر کن، اما من می‌خواهم ساکن شوم. بگذار ببینیم چه مدت می‌توانی آن‌طور به تاختن ادامه دهی،» پس با آنها مثل افکار دیگران رفتار کنید. اگر بتوانید واقعاً خودتان را پیدا کنید و خود را از آنها متمایز بدانید، این روش مؤثر خواهد بود. یعنی، اگر با خودتان مثل شخص ثالث رفتار کنید: «من تو را تماشا می‌کنم که همه جا فکر می‌کنی، بگذار ببینیم چه مدت می‌توانی فکر کنی،» پس شاید این چیزها بسیار بهتر شود. اما این فقط روشی برای متمایز کردن خودتان و تقویت خودآگاه اصلی شما است - آن شما را قادر نخواهد کرد که به وضعیت سکون مطلق وارد شوید. چرا این شیوه مؤثر است، درحالی که شیوه‌ای که پیش از این اشاره شد کار نمی‌کند؟ زیرا آن شیوه به یکی از روش‌های راه کوچک تعلق دارد، که نمی‌تواند شما را به خانه ببرد. همه آن شیوه‌ها، بدون اینکه شین‌شینگ را بهبود دهند، به‌طور مصنوعی به دنبال بالا بردن مردم هستند. آن مجاز نیست و مؤثر نخواهد بود.

چرا در مورد این شیوه به شما می‌گوییم؟ این شما را به حالت سکون مطلق نمی‌برد، اما حاکی از چیز خوبی در این رابطه است: اینکه، می‌توانید شناسایی کنید که کدام فکر برای شما هستند و کدام یک نیستند. قطعاً آن افکار بد را [به‌عنوان فکرهای خودتان] در نظر نخواهید گرفت، پس البته آنها سریعاً از بین می‌روند. آیا این‌گونه نیز نیست که: «تزکیه به خود شخص بستگی دارد، گونگ به استاد شخص بستگی دارد؟» چرا به شما می‌گوییم که آنها را به رسمیت نشناسید؟ همگی در این باره بیندیشید: کدام بخش از بدن‌تان، [متعلق به] شما نیست؟ دست‌تان هر طور که بخواهید حرکت می‌کنند، بازوان‌تان هر طور که بخواهید حرکت می‌کنند، و سرتان هر طور که بخواهید حرکت می‌کنند، و آن به خاطر این است که همه آنها [متعلق به] شما هستند. پس چرا آن افکار وقتی از آنها می‌خواهید، فرو نمی‌نشینند؟ زیرا [متعلق به] شما نیستند. خود واقعی شما خالص و پاک است. چیزهای کثیف، آلودگی‌های پس از تولد هستند. این دلیل آن است که چرا آنها باید در تزکیه حذف شده و دور انداخته شوند، و این رد کردن آنها است.

پرسش: آیا هم جنس‌گرایی که نمی‌تواند رفتارشان را ترک کنند...

**معلم:** منظورتان این است که، «آیا اگر او شریک خود در این رفتار را رها نکند، می‌تواند تزکیه کند؟»

می‌توانم به شما بگویم که دیروز به چیزی اشاره کردم: گفتم که خدایان، دیگر مردم را به‌عنوان انسان در نظر نمی‌گیرند. حتی با این که هنوز مذاهب را حفظ می‌کنید، اما عیسی دیگر مراقب شما نیست. او مذهب را در مرتبه اول قرار نداد - او فقط قلب انسان‌ها را که می‌توانست دوباره نیکو شود به رسمیت می‌شناخت. چرا او دیگر از مردم مراقبت نمی‌کند؟ زیرا مردم این روزها نمی‌توانند انسان نامیده شوند. واقعاً این‌گونه است. هرگز در طول تاریخ، اجتماع به این اندازه امروزی آشفته نبوده است. دیروز اشاره کردم که چیزهای نظیر جنایات سازماندهی شده، اعتیاد به مواد مخدر، انحراف جنسی، آزادی جنسی، بی‌بندوباری در امور اخلاقی و جنسی، زنا با محارم، و تغییر در ارزش‌های انسانی، از جمله هم‌جنس‌گرایی... همگی در این باره بیندیشید. انسان‌ها به‌وسیله خدایان آفریده شده‌اند. به مرد یک همسر داده شده است. آن به‌وسیله خدایان تعیین

شد. حالا مردم می‌خواهند که شریکی با همان جنسیت خود داشته باشند. خدایان فکر می‌کنند که مردم آن کار را انجام می‌دهند زیرا دیگر ارزش‌های اخلاقی ندارند. از روی عیاشی و بی‌فکری، عنان افکارتان را رها می‌کنید. همان‌طور که الان گفتم، افکارتان واقعاً شما نیستند. ذهنیتی که شما را هم‌جنس‌گرا می‌سازد به‌وسیله چیزهای بد شکل گرفته‌شده پس از تولد پیش‌برده می‌شود. اما خود شما به‌وسیله آنها بی‌حس شدید و همراه با آنها رفته و در لجن غوطه‌ور شده‌اید. باید خودتان را دوباره پیدا کرده و انجام آن کارهای کثیف را متوقف کنید. خدایان آنها را به‌صورت چیزی کثیف در نظر می‌گیرند. بدون توجه به اینکه آیا حکومت آن را مجاز می‌داند یا خیر، قانون حکومت‌تان، حقیقت کیهان نیست. زیرا قانون یک حکومت به‌وسیله انسان‌ها وضع می‌شود و وقتی انسان‌ها قوانینی را وضع می‌کنند، قصد حکمرانی و تنبیه دیگران را دارند، یا قوانینی ضد وجدان‌شان وضع می‌کنند تا از امور محافظت کرده و قدرت یا رأی به‌دست بیاورند. از این‌رو با مقاصد خوبی وضع نمی‌شوند.

فکر می‌کنم همین‌که این سؤال پرسیده شده به این معنی است که او درک کرده که این کار نامناسب است. امروز مردم نمی‌توانند فرق بین درست و اشتباه را تشخیص دهند و اینکه چه کاری را باید و چه کاری را نباید انجام دهند. همه با روند جامعه به پایین می‌لغزند. اخلاقیات بشری با سرعت بسیار زیادی در حال سقوط است و به بدتر شدن ادامه می‌دهد. به‌خاطر اینکه همه در میان این سیلاب هستند، نمی‌توانند فرق بین خوب و بد را تشخیص دهند. هرچه قبل از تزکیه‌تان انجام داده‌اید، انجام شده [و تمام شده]؛ بگذارید چیزهایی که گذشتند، گذشته باشند. به‌عنوان تزکیه‌کننده، اول از همه مانند انسانی عادی زندگی کنید، شرافتمندانه و درست‌کار. سپس، به دیگر تزکیه‌کنندگان ملحق شده و یک تزکیه‌کننده شوید. و سرانجام؛ فراتر رفته و خالص‌تر و شخصی شریف‌تر شوید - کسی که به قلمروی خدایی می‌رسد و کسی که مانند یک خدا است. خدایان هیچ‌گاه به یک تزکیه‌کننده اجازه نمی‌دهند چنین کاری را انجام دهد و به مردم عادی نیز اجازه نمی‌دهند چنین کاری را انجام دهند.

پرسش: آیا راهی برای ارتباط با موجودات هوشمند و رای زمین وجود دارد؟

**معلم:** این‌طور به نظر می‌رسد که وابستگی شما خیلی کوچک نیست. بسیاری از پرسش‌هایی که امروز مطرح شد را افرادی پرسیده‌اند که برای اولین بار آمده‌اند. مردم با دیدن فیلم‌های بسیار، با خواندن داستان‌های تخیلی بسیار، و با تحت تأثیر قرار گرفتن به‌وسیله چیزهای بسیاری در جامعه، طرز تفکر منحرفی را توسعه داده‌اند که خود را غرق در اوهام و خیالات می‌کنند. شما پرسیدید چگونه با موجودات هوشمند ارتباط داشته باشیم. بگذارید به همه شما بگویم که یک فرد عادی نمی‌تواند آن نوع کارها را انجام دهد و فاقد آن توانایی است. اگر واقعاً می‌توانستید با موجودات هوشمند ارتباط برقرار کنید اما خودتان یک تزکیه‌کننده نبودید و بدون انرژی بودید، آنگاه در خطر می‌افتادید. ممکن بود در هر لحظه زندگی‌تان را از دست بدهید. علاوه بر این، شما روح‌های وحشتناکی می‌دیدید اما نه موجودات سطح بالا را، زیرا سطح شما خیلی پایین می‌بود و فقط به سطح انسان‌ها محدود می‌بود. پس این وضعیت وحشتناکی می‌شد. حتی وحشتناک‌تر است اگر بخواهید با موجودات زنده فرازمینی ارتباط برقرار کنید. موجودات زنده فرازمینی صرفاً موجودات زنده روی سیارات دیگر درون این بعد فیزیکی هستند که چشمان بشری‌مان می‌توانند مشاهده کنند. اما آن موجودات زنده مردم را به‌عنوان موجودات بشری در نظر نمی‌گیرند. آنها فکر می‌کنند که مردم جانور هستند، نوعی از حیوان. آنها به‌هر شکلی که بخواهند مردم را سلاخی می‌کنند و به‌هر شکلی که بخواهند روی شما آزمایش انجام می‌دهند. آنها مردم را می‌ربایند و به سیارات‌شان می‌برند، آنها را در قفس محبوس کرده، و به‌عنوان حیوانات به نمایش می‌گذارند. بسیاری از مردم زمین که گم شده‌اند به‌وسیله آنها برده شده‌اند.

همچنین می‌توانم بگویم که علم امروزی انسان به‌وسیله آنها ایجاد شد. چرا آن موجودات فضایی برای انسان‌ها چیزی شبیه علم حاضر را ایجاد کرده‌اند؟ زیرا آنچه آنها بر روی سیاره خود دارند مشابه این است. آنها می‌خواهند که آن را به این سیاره بیاورند و در نهایت جایگزین انسان‌ها شوند. آنها فهمیدند که بدن بشری بسیار کامل و بدون نقص است. پس به

بدن انسان طَمَع دارند و می‌خواهند در نهایت جایگزین انسان‌ها شوند. آنها مواد خود را به یک لایه از سلول‌های مولکولی موجودات بشری افزوده‌اند. آن‌ها اکنون انجام شده و در مقیاس بزرگی شکل گرفته است. پس برای اینکه امروز شما را نجات دهم، نه تنها باید همه وابستگی‌ها و کارمایی که شما باید از بین ببرید را حذف کنم، بلکه باید این چیزها را نیز برای تان پاک کنم. راهی که بشریت در حال پیمودن آن است وحشتناک است. روزی می‌رسید که کامپیوترها به مردم دستور دهند. تحولات جاری با این مسیر تطبیق یافته‌اند. قرار بود انسان‌ها برده کامپیوترها و ماشین‌آلات شوند و در نهایت موجودات فضایی جایگزین آنها شوند. چرا کامپیوترها به این سرعت توسعه پیدا کرده‌اند، و چرا مغز انسان ناگهان این قدر «باهوش» شده است؟ تمام این‌ها به وسیله موجودات فضایی انجام شده است که ذهن انسان را کنترل می‌کنند. موجودات فضایی [نام] هر کسی که می‌داند چطور با کامپیوتر کار کند را ثبت کرده‌اند. واقعاً این‌طور است. برای شاگردان مان، من همه آنها را برای شان پاک کرده‌ام به طوری که وقتی از کامپیوترها استفاده می‌کنند، موجودات فضایی با آنها مداخله نکنند.

چرا موجودات فضایی وجود دارند؟ برخی موجودات فضایی از سیاره خود سرچشمه می‌گیرند. چرا برخی از موجودات فضایی همیشه به زمین می‌آیند؟ زیرا زمانی بر روی زمین انسان بودند. اما آن، زمین زمان ما نبود. آن زمین قبلی بود که در همین مکان این زمین وجود داشت. زمین بارها جایگزین شده است. هر بار که جایگزین شد، قسمتی از حیات‌ها وجود داشتند- موجودات زنده‌ای که به وسیله خدایان با ظاهرهای مختلف خلق شدند و برخی از آنها شبیه انسان‌های امروزی بودند و برخی نیز شکل‌های متفاوتی داشتند- که در آن زمان نسبتاً خوب بودند و از این‌رو نگه داشته شدند. آنها نابود نشدند، اما مجاز هم نبودند که به دوره توسعه انسان‌ها روی زمین بعدی وارد شوند. پس به سیاره دیگری فرستاده شدند. آن چگونگی انجام شدن آن در هر زمان است. همچنین، آن سابقه‌ای از این جهان باقی گذاشته است، چراکه آنها انسان‌هایی بر روی زمین در دوره‌های زمانی متفاوت بودند. این در راستای آن هدف است. اما به واسطه اینکه نظارت بر آنها کم شد، آنها پیشرفت کردند، و مطابق طرح‌هایشان انواع و اقسام شیوه‌های علمی را ایجاد کرده‌اند؛ برخی شبیه نوعی است که بر روی زمین ما است، برخی نیز شکل‌های دیگری به خود گرفتند، و تنوعی از حالت‌های توسعه وجود دارند. البته، آن‌ها از واژه «علم» استفاده نمی‌کنند. نام‌هایی که استفاده می‌کنند متعلق به زبان‌ها و مفاهیم خودشان است. این چیزها بیشتر و بیشتر منحرف شده‌اند. و همراه با انحراف فای بزرگ کیهان، موجودات فضایی نیز بدتر و بدتر شده‌اند. این دلیل آن است که چرا همه موجودات فضایی در روند نابودی کامل هستند. آنها در سراسر جهان در حال نابود شدن هستند. در حال حاضر آنها در آن بالا از بین رفته‌اند. آنچه باقی مانده تنها آنهایی هستند که به زمین فرار کرده‌اند و در میان مردم آمیخته شده‌اند یا آنهایی که به بدن‌های بشری چسبیده‌اند. و انواع دیگری نیز هستند. من در حال نظاره همه آنها هستم. بگذارید آنها کارهای بسیار بدشان را در زمان باقیمانده انجام دهند. تا ریشه‌کن شدن آنها زمان زیادی باقی نمانده است. (تشویق پرشور) فساد بشریت نیز مستقیماً به آنها مربوط است. آنها گناهان [آنان] هستند و بنابراین باید ریشه‌کن شوند.

پرشس: برخی از افراد گفته‌اند که معلم انجام دادن تمرین اول را برای سه بار و تمرین دوم را برای نیم ساعت پیشنهاد می‌کنند.

**معلم:** وضعیت هر شخصی متفاوت است. برای هر مدت زمانی که آنها را انجام دهید خوب است. تمرین‌های سکون معمولاً اگر به مدت کافی تمرین نشوند خوب کار نمی‌کنند. اگر وقت دارید، بهتر است که تمرین‌ها را بیشتر انجام دهید. اما اگر انجام هر کاری را متوقف کنید و تمام روز فقط تمرین‌ها را انجام دهید عملی نخواهد بود. وقتی قلمروی فکرتان به سطح خاصی نرسیده باشد، گونگ‌تان نمی‌تواند فقط با انجام دادن تمرین‌ها، تا آنجا رشد کند. بنابراین تزکیه شین‌شینگ‌تان باید در اولین اولویت باشد. چرا به شما گفتم که کتاب را بیشتر بخوانید؟ بیشتر خواندن کتاب به شما اجازه می‌دهد که اصول بی‌شماری را درک کنید؛ بیشتر خواندن کتاب، به شما اجازه می‌دهد که شین‌شینگ‌تان را بالا ببرید. هیچ الزام زمانی ثابتی وجود ندارد. فکر می‌کنم اگر تمرین دوم کمتر از نیم ساعت انجام شود نتایج، مطلوب نخواهد بود. اما آیا مؤثر خواهد بود؟ بله مؤثر خواهد بود. آن را برطبق وقت و زمانی که دارید انجام دهید. این‌طور فکر می‌کنم. باید تمرین پنجم را مطابق

توانایی تان انجام دهید. وقتی فقط می‌توانید پانزده دقیقه با پاهای ضربدری بنشینید، اگر از شما بخواهم که یک ساعت تمرین کنید، این واقع‌گرایانه نیست، مگر نه؟ تمرین‌ها را برطبق توانایی تان انجام دهید. اما نقطه نیم‌ساعت یک مانع [پرش] بزرگ است. بدون توجه به اینکه به چه خوبی می‌توانید در وضعیت لوتوس بنشینید، تضمین می‌شود وقتی به نقطه نیم‌ساعت می‌رسید مانع [پرش] بزرگی وجود دارد. واقعاً سخت است که از آن رد شوید. اما، وقتی از نقطه نیم‌ساعت رد شوید، [انجام مدیتیشن] به سختی زمانی نخواهد بود که در مانع [پرش] نیم‌ساعت بودید.

پرسش: هر کشوری خصوصیات خودش را دارد. چگونه می‌توانیم فالون دافا را قادر سازیم که سریع‌تر رشد کند، به‌عنوان مثال در سوئیس؟

**معلم:** بستگی دارد که شما چگونه بر اساس وضعیت خودتان، مردم‌تان را قادر سازید که دافا را به‌دست آورند. برخی مردم می‌گویند، «پول دادن من به دیگران کار خوبی است.» می‌گویم که شما صرفاً به شادی و راحتی لحظه‌ای آنها فکر می‌کنید. دافا را به آنها بدهید و آنها برای همیشه، زندگی بعد از زندگی سود خواهند برد. چه چیز گران‌بهایی به آنها داده‌اید! گفته‌ای در چین وجود دارد: «اگر شخصی دائو را در صبح بشنود، می‌تواند [حتی] به شب نرسیده بمیرد.» البته، این را نمی‌گویند که: «من فا را صبح شنیدم، پس در عصر خواهم مرد.» این معنی را نمی‌دهد. به این معنی است: «اگر در صبح، دائو را شنیده باشم یا فا را شنیده باشم، آنگاه حتی اگر قرار باشد در عصر بمیرم، واقعاً ترسی نخواهم داشت.» و چرا آن‌طور است؟ زیرا بزرگترین ترس شخصی که در حال مردن است، رفتن به جهنم است. اما در این باره بیندیشید: اگر فا در سر شما باشد، آیا جهنم جرأت پذیرفتن شما را دارد؟ آیا جرأت تحویل گرفتن دافا را دارد؟ آن جرأت نخواهد کرد. یا به کلام دیگر، آیا قسمتی از ذهن‌تان که فا را در خود دارد، هنوز می‌تواند بخش بدی باشد؟ آن معنی را می‌دهد. چگونه دافا را متناسب خصوصیات کشورهای مختلف داشته باشیم؟ آن بستگی به کاری دارد که خودتان انجام می‌دهید. فقط می‌تواند آن‌گونه باشد، راه خاصی وجود ندارد. به‌عنوان مثال، مردم برخی ملت‌ها از گوش دادن به موسیقی لذت می‌برند، مردم برخی ملت‌ها دوست دارند تفکر کنند، و مردم کشورهای دیگر دوست دارند که بدون خویشتن‌داری و با زیاده‌روی زندگی کنند. آن چیزها خصوصیات مختلف آنان هستند. کارها را آن‌طور که مناسب می‌بینید، انجام دهید و با خصوصیات مختلف و رفتارهای مختلفی که مردم دارند پیش بروید. فکر می‌کنم انجام آن را به‌خوبی اداره خواهید کرد.

پرسش: ما چگونه مردم خوب را از آنهایی که بد هستند تمیز دهیم؟

**معلم:** یک شخص خوب چیست؟ یک شخص بد چیست؟ آیا فکر می‌کنید که فقط اگر یک شخص کارهای بد انجام دهد، شخص بدی است؟ این‌طور نیست. برخی از افرادی که کارهای بدی انجام نمی‌دهند نیز واقعاً بد به‌نظر می‌رسند، فقط اینکه، آن را نشان نمی‌دهند یا به شیوه نسبتاً محو و مبهمی نشان می‌دهند. چرا این‌طور است؟ شخص زمانی که از بطن مادرش متولد می‌شود، هیچ یک از افکار انسان عادی را ندارد. او فقط شیر و گریه کردن را می‌شناسد. هر چیزی از مردم عادی که به وی القاء می‌شود پس از تولد می‌آید. در روزگار قدیم مردم تحصیلات خانوادگی را خیلی جدی در نظر می‌گرفتند. فکر می‌کنم نظم و انضباطی که فرزندان در خانواده‌های سفیدپوست در آن روزها از والدین خود دریافت کردند عالی بود. اما این روزها، حدی که فرزندان زیاده‌روی می‌کنند - خصوصاً در ایالات متحده - و رای توصیف است. آن فرزندان مطلقاً رفتار مناسبی ندارند. تمام آموزش و پرورش آنها شکست خورده است. مردم برای اینکه در مقابل بشریت مسئول باشند، باید فرزندان خود را آموزش دهند. به آنها بگویند که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است، و آنها همه آن را وارد ذهن خود می‌کنند. آن درست مانند یک کیف‌دستی است. اگر کیف از طلا پر شده باشد، مردم خواهند گفت آنچه شما دارید طلا است؛ اگر کیف‌دستی تان از چیزهای کثیف پر شده باشد، خواهند گفت که آن، چیزهای کثیف است. پس مردم آن‌طور هستند. اگر چیزهای خوبی در سرتان داشته باشید، شخص خوبی هستید، و زمانی که کارها را انجام می‌دهید، افکار تان ملزم به خوب بودن است. اگر سرتان را با افکار بد پر کنید، آنچه می‌گویید و آنچه انجام می‌دهید همگی بد هستند، افکار بیمار. تفاوت اساسی بین افراد خوب و بد این است.

یک شخص خوب چیست؟ یک شخص بد چیست؟ خشونت و مفاهیم شهوت‌انگیز که به وسیله ماشین رسانه جمعی جامعه در انواع و اقسام روزنامه‌ها و مجله‌ها ترویج و منتشر شده‌اند، در ذهن‌تان القا شده‌اند. اما مردم دوست دارند که آنها را ببینند، بخوانند و تماشا کنند. هر چه بیشتر آنها را جذب کنید، بیشتر شبیه آنها می‌شوید. آن چیزها را تماشا نکنید، نبینید و نخوانید. شما باید چیزهای خوب را تماشا کنید، ببینید و بخوانید. همان‌طور که چیزهای خوب را بیشتر و بیشتر جذب کنید شخص خوبی می‌شوید. رفتارتان به وسیله ذهن‌تان کنترل می‌شود. مردم تحصیلات را مهم در نظر نمی‌گیرند و به آموزش نسل‌های جوان‌تر ارزش نمی‌دهند؛ آن جنایتی علیه کل جامعه است. این روزها فکر کردن و نگاه کردن به افراد جوان ترسناک است. گاهی اوقات که آنها را می‌بینم ترجیح می‌دهم نگاه نکنم. از درون گرفته تا بیرون، از ذهن گرفته تا قلب، از رفتار گرفته تا لباس - هیچ چیز در آنها درست نیست.

البته، این مطلق نیست. هنوز برخی هستند که تحصیلات خانوادگی‌شان نسبتاً خوب است و برخی والدین هستند که فرزندان‌شان را بهتر تربیت می‌کنند. لازم است درک کنید که درحال ایجاد نسل بعدی و جامعه آینده هستید. آیا می‌توانید بگویید مسئولیت این را به‌دوش ندارید که نسل بعدی چگونه خواهد بود؟

*پرسش: من تمرین‌کننده‌ای از سوئد هستم. می‌دانم خواندن جوآن فالون به چینی به من اجازه می‌دهد عمیق‌تر بفهمم. اما آیا ارزش آن را دارد که وقت زیادی از تزکیه را صرف یاد گرفتن چینی کنم؟*

**معلم:** بسیار خوب، بگذارید با همه شما در این مورد صحبت کنم. اگر چینی را از طریق جوآن فالون یاد بگیرید، آیا هم چینی را یاد نگرفته‌اید و هم‌زمان فا را نیز مطالعه کرده‌اید؟ این درست است، زبان چینی می‌تواند کلمات اصلی مرا، بدون انحراف نمایش دهد. البته که این‌طور است، زیرا من فا را به چینی آموزش می‌دهم. چرا من انتخاب کردم که در چین متولد شوم و فا را به چینی آموزش دهم؟ زیرا این امر، در دوره‌های پیش ترتیب داده شد. زبان مردم آن ناحیه معنی درونی وسیع‌تری دارد. تمام توسعه آن در تاریخ، برای انتشار دافا در آینده، نظم و ترتیب داده شد. بسیاری از نظم و ترتیب‌ها برای این ایجاد شدند. این، مدت‌ها پیش نظم و ترتیب داده شد، گذشته‌های بسیار طولانی و حتی قبل از آنکه سفیدپوستان این چرخه تمدن خود را شروع کنند. بنابراین آن ملت، تاریخی نسبتاً باستانی دارد. زبان آن در جهان غنی‌ترین است، بیشترین معنای درونی را دارد، و نسبتاً بیشتر قادر است مفهوم عظمت جهان را بیان کند. بدون یک زبان غنی، آن را نمی‌توان توضیح داد یا به سادگی توصیف کرد. اما با این حال نیز، این زبان بشری نمی‌تواند در این مرحله از زمان، آن را بیشتر بیان کند - نه می‌تواند آن را بیشتر توصیف کند و نه می‌تواند آن را به‌طور واضح توضیح دهد. هیچ زبانی نمی‌تواند. اما در سطح انسان‌ها، قادر است هر چیزی را در این سطح پایین کاملاً توصیف کند.

پس آیا این‌طور است که بدون خواندن کتاب چینی نمی‌توانید تزکیه کنید و نمی‌توانید به قلمرویی که در نظر گرفته شده دست پیدا کنید، یا سرعت [پیشرفت‌تان] تحت تأثیر قرار می‌گیرد؟ می‌توانم به شما بگویم، که ابدأ مسئله‌ای نیست. چرا نیست؟ زیرا وقتی فا را با استفاده از این زبان پیچیده آموزش می‌دهم، بسیاری از خدایان در سطوح مختلف به فا گوش می‌دهند. شما تنها افرادی نیستید که برای گوش دادن به فا اینجا نشسته‌اید - خدایان بسیار بسیار زیادی نیز گوش می‌دهند. بنابراین وقتی به انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و زبان‌های دیگر می‌خوانید، تزکیه‌تان در میان مردم عادی تحت تأثیر قرار نخواهد گرفت. علاوه بر این، بسیاری از مترجمان، شاگردان ما هستند. مسئله‌ای نیست. اگر تفاوتی وجود داشته باشد، آن فقط یک تفاوت معنایی و سطحی است. همان‌طور که تزکیه می‌کنیم، به تدریج آنها را تصحیح و بازبینی می‌کنیم تا آنها را کامل‌تر کنیم.

می‌دانم که بسیاری از شاگردان می‌خواهند چینی بخوانند و کلمات اصلی من و معنای اصلی آنها را بفهمند، که البته بهترین است - حتی بهتر است. اما اگر قادر به انجام آن نیستید، می‌توانید مطمئن باشید تا زمانی که جوآن فالون به زبان شما ترجمه شده است، پشت آن، بوداها، داتوها و خدایان بی‌شماری وجود دارند که به شما اجازه می‌دهند مفاهیم آن قلمروها را دقیقاً همان‌طور درک کنید. آن چیزی نیست که در سطح کلمات موجود باشد، چراکه نمی‌تواند نوشته شود - حتی به چینی. پس تزکیه شما تحت تأثیر قرار نخواهد گرفت. اما با این حال، بسیاری از معجزات برای برخی تمرین‌کنندگان که چینی مطالعه کرده‌اند رخ داده است.

فا، به هر حال، قانون است. حقیقتاً برخی معجزات وجود داشته‌اند. اینجا مثال‌هایی ارائه نخواهم داد تا از تقلید نامناسب آنها به وسیله برخی از ما و رشد دادن وابستگی دیگری جلوگیری کنم.

پرسش: چگونه بگوییم که آیا قلب یک تزکیه‌کننده واقعی تحت تأثیر قرار نگرفته؟ چگونه تزکیه‌کننده واقعی را از جعلی‌ها تشخیص دهیم؟

**معلم:** وقتی که هنوز در حال تزکیه هستید قادر نیستید بگویید. اما می‌توانم به شما بگویم که دافای ما برای هر کسی باز است. چه کسی قلبی است؟ چه کسی واقعی است؟ تمرین‌کنندگان تقلبی شاید فردا واقعی شوند، در حالی که واقعی‌ها ممکن است فردا به دلایلی فا را به‌طور واقعی مطالعه نکنند. بنابراین فای من چنین در بزرگی را باز کرده است. اما این درست است که برخی افراد در حال آسیب رساندن به فا هستند. آن اهریمنانی که در برابر فا مقاومت می‌کنند، آنها را به انجام کارهای نادرست وامی‌دارند. چنین افرادی به سادگی تشخیص داده می‌شوند، چرا که از درونی‌ترین سرشت خود تا کلمات و کارهای‌شان با فا مخالفت می‌کنند. آن این‌گونه است. برخی شاگردان با یکدیگر بر سر این می‌جنگند که چه کسی واقعاً در حال تزکیه کردن است و چه کسی نیست. فکر می‌کنم که واقعاً نباید آن اتفاق بیفتد. درحقیقت همه شما به‌طور واقعی در حال تزکیه هستید زیرا قصد شما حفاظت از فا است.

من از احساسات شما نسبت به فا آگاهم؛ وقتی فکر می‌کنید کسی در حال آسیب رساندن به فا است، صرفاً نمی‌توانید آن را تحمل کنید. از آنجاکه در حال تزکیه هستید، اکنون مدافع دافا هستید. شما در حال تزکیه در دافا هستید، پس شما نیز بخشی از دافا هستید. به هر حال، قطعاً این‌گونه نیست که ما رها از تضادها باشیم. در طول دوره تزکیه، قطعاً این‌گونه نیست که شاگردان همیشه در هماهنگی با یکدیگر باشند. و چرا این‌طور است؟ زیرا آن وابستگی‌هایی که هنوز از طریق تزکیه از بین نبرده‌اید- آن وابستگی‌های مردم عادی که به‌طور شدیدی سر بر می‌آورند- در اعمال‌تان ظاهر خواهند شد، در حالی که بخشی از ذهن شما که هم‌اکنون تزکیه شده، دیده نمی‌شود. از آنجاکه وابستگی‌ها دیگر آن‌جا نیستند، نمی‌توانند نمایش داده شوند. بخشی که دیده می‌شود دقیقاً بخشی از ذهن‌تان است که هنوز تزکیه نشده است. آیا بدین معنی است که آن شخص خوب نیست؟ مطلقاً خیر. برعکس، باید بگوییم که او کاملاً خوب است، فقط وابستگی‌های هنوز تزکیه نشده او نمایان شده‌اند. هدف از نمایش آن‌ها چیست؟ برای این است که دیگران، آنها را به او خاطر نشان کنند، یا برای اینکه شخص دیگری که وابستگی مشابهی دارد با او دچار تضاد شود. مقصود این است که هریک از آنها وابستگی‌های مربوط به خود را رها کنند.

هر زمان که با مشکلاتی مواجه می‌شوید، هر کدام از شما باید به درون خود نگاه کنید تا در درون، به دنبال دلیل آن باشید، بدون در نظر گرفتن این که مقصر هستید یا خیر. کلماتم را به خاطر بسپارید: بدون در نظر گرفتن این که آیا این مشکل، تقصیر شما هست یا خیر، باید به درون خودتان نگاه کنید، و مشکلی را خواهید یافت. اگر شما وابستگی نداشته‌اید، آن مشکل پیش نمی‌آید. من باید برای تزکیه‌تان مسئول باشم. هر مشکلی که برای شما، در اطراف‌تان، یا در میان‌تان پیش می‌آید، به احتمال زیاد به شما مربوط است، و چیزی برای شما وجود دارد که از آن خلاص شوید. بدون توجه به اینکه آیا تقصیر شما هست یا خیر، وقتی بدن‌های قانون من در حال انجام کاری هستند که وابستگی‌های‌تان را از بین ببرید، توجهی نمی‌کنند که آیا تقصیر شما است یا تقصیر شخص دیگری است. تا وقتی وابستگی داشته باشید، از هر چیزی استفاده می‌کنند تا کاری کنند در مشکلاتی بیفتید و کاری کنند آن وابستگی که باعث می‌شود نقصی داشته باشید را شناسایی کنید. ولی شما هنوز به اطراف نگاه می‌کنید: «این تقصیر من نیست»، یا هنوز فکر می‌کنید: «من در حال حفاظت از فا هستم.» درعین حال، شخص دیگر در حال فکر کردن به این است که: «من در حال محافظت از فا هستم.» در حقیقت، تضاد رخ می‌دهد زیرا هریک از شما احتمالاً نقص‌های خودتان را دارید.

برخی شاگردان تصویر مرا به‌طور بارز و برجسته‌ای می‌آویزند، شمع روشن می‌کنند، عود می‌سوزانند، و به من تعظیم می‌کنند. لطفاً اطمینان حاصل کنید که این کار را نمی‌کنید. همیشه با این مخالفت کرده‌ام که مریدان در حالی که در میان مردم عادی تزکیه می‌کنند، درگیر آداب و رسوم مذهبی شوند. مذهب به سازمانی در جامعه مردم عادی تبدیل شده است و تزکیه

نیست. شما به من احترام می‌گذارید، و داشتن آن قلب برای شاد کردن من کافی است. (این شامل مریدانی نمی‌شود که [به‌صورت حرفه‌ای و تمام‌وقت] تزکیه دافا را در مذهب اصلی خود تمرین می‌کنند.)

چیز دیگری وجود دارد که می‌خواهم درباره آن با شما صحبت کنم. ما تعداد بسیار زیادی سفیدپوست داریم که چشم سوم آنها به محض شروع تزکیه باز خواهد شد. در آینده این مسئله مهمی خواهد بود. از آنجاکه چینی‌ها افکار و عقاید اکتسابی بسیار زیادی از انواع مختلف را کسب کرده‌اند، وقتی برای اولین بار فا را در چین آموزش می‌دادم باید از چیز نسبتاً قدرتمندی برای باز کردن چشم سوم آنها استفاده می‌کردم - ما چیزی شبیه آن را داشتیم که در ابتدا شکل گرفته بود. امروز درخصوص شاگردان سفیدپوست، چشم سوم بعد از آنکه فا را یاد می‌گیرند، مدت زیادی طول نمی‌کشد که باز می‌شود. پس مشکلی پیش می‌آید. بدون توجه به اینکه آیا شما یکی از افراد بسیار زیادی هستید که موجوداتی را دیده‌اند که مردم عادی نمی‌توانند ببینند، یا اینکه صحنه‌های دیگری را دیده‌اید، اطمینان حاصل کنید که کلمات امروز مرا به خاطر می‌سپارید: به آن بیش‌از‌حد توجه نکنید. اگر چیزی دیده‌اید صرفاً بگذارید باشد. تحت تأثیر قرار نگیرید. اطمینان حاصل کنید که به خاطر آن به‌وجود نمی‌آید. این چیزی بیش از دیدن پدیده‌های حقیقی در سطح بسیار پایینی نیست، و به هیچ‌وجه معرف سطح شما نیست. پس، خواه بتوانید چیزها را ببینید یا خیر، باید ذهن‌تان را بر مطالعه فا بگذارید. کتاب را بخوانید و فا را مطالعه کنید. کتاب را بخوانید و فا را تقریباً هر بار وقتی فا را آموزش می‌دهم، با دقت و توجه خاصی به شما می‌گویم که کتاب را بخوانید، کتاب را بخوانید، و کتاب را بخوانید. تا وقتی کتاب را بخوانید، چیزهای بهتر از آنچه انتظار داشتید به‌دست می‌آورید.

وقتی با چشم‌تان می‌بینید، بدون توجه به اینکه چقدر می‌بینید، آنها فقط چیزهایی در سطح شما هستند. هیچ وابستگی را تحریک نکنید. توانایی دیدن، خوب است، و من چشم‌تان را مسدود نخواهم کرد. اما باید بدانید بدون توجه به اینکه چه دیده‌اید، باید به مطالعه فا ادامه دهید. مطمئن شوید که این را به خاطر می‌سپارید: هیچ‌یک از موجودات سطح بالا استادان نیستند. از آنها هیچ چیزی قبول نکنید. اگر این کار را نکنید، باعث وضعیت وخیمی می‌شود که در مخالفت با «روش دومی نداشتن» است. وقتی تزکیه می‌کنید باید ذهن‌تان را روی فا بگذارید. این را به خاطر بسپارید: این فا است که رسیدن به کمال را برای‌تان ممکن می‌کند، و این فا است که چشم سوم‌تان را باز کرده است. برای به کمال رسیدن باید در فا تزکیه کنید. وابسته بودن به هر چیزی خارج از فا، باعث می‌شود که در نیمه راه شکست بخورید.

پرسش: من یک دوست دختر چینی دارم. از طریق خواندن کتاب‌ها، می‌دانم که ازدواج بین نژادهای مختلف درست نیست. تصمیم گرفتم به رابطه‌ام با او خاتمه دهم.

**معلم:** هرگز به تمایل شما برای ازدواج با شخصی از نژادی متفاوت نه نگفتم. زیرا این مشکلی است که تاریخ برای ما به‌جای گذاشته و ارتباطی با شما ندارد. همه آنهایی که در آینده روی زمین باقی خواهند ماند باید از دو نژاد مختلف نباشند. اما شما به کمال خواهید رسید. شما تزکیه‌کننده هستید و بخشی از آن نیستید. برای فرزندان‌تان، اگر آنها بتوانند تزکیه کنند، آنها را نیز برمی‌گزینیم. اجازه خواهیم داد که به جایی بروند که روح‌شان به آنجا تعلق دارد و باید برود. این‌گونه به آن رسیدگی می‌کنیم. قدرت عظیم دافا بی‌حدومرز است. ما راه‌های زیادی برای رسیدگی به این مسائل داریم. برای شاگردان‌مان هر وسیله‌ای که لازم باشد را داریم. اما نمی‌توانیم به‌طور سرسری کارها را برای مردم عادی انجام دهیم. رابطه آن این‌طور است. درخصوص وضعیت شما، نگفتم که نمی‌توانید آن را انجام دهید و نه گفتم که می‌توانید. زیرا برای زمان حاضر اجازه می‌دهیم موضوع همان‌طوری که هست باشد. جامعه این روزها بدین صورت است. مشابه این حقیقت است که شما فرهنگ موجودات فضایی را دارید. علاوه بر این، وقتی که از آن مراقبت می‌شود، باری بر دوش‌تان نخواهد بود. از آنجاکه در آینده به کمال خواهید رسید، آن‌هایی که در آینده روی زمین هستند شما نخواهید بود. همه شما به بهشت‌های آسمانی خواهد رفت. وضعیت این‌گونه است.

پرسش: آیا روح یک ظاهر دارد؟

**معلم:** روح یک ظاهر دارد، و ظاهرش مشابه ظاهر شما است. اما آن ظاهر زیباتر از ظاهر بدن فیزیکی شما است. او نورانی است زیرا اجزای ترکیبی بدنش ظریف‌تر، میکروسکوپی‌تر، و دارای قدرت انرژی بزرگ‌تری نسبت به بدن فیزیکی ظاهری هستند.

*پرسش: آیا وقتی شخصی بازپیدا می‌شود ظاهر او تغییر می‌کند؟*

**معلم:** ممکن است تغییر کند. اما برخی ویژگی‌های اصلی قوی، باقی می‌مانند. برخی افراد می‌گویند که من در طول بسیاری از زندگی‌های بازپیدا شده تغییر نمی‌کنم. اما وقتی به عنوان یک سفیدپوست باز پیدا شدم، بینی صافی داشتم، چشمانم فرو رفته، و آنها آبی بودند.

*پرسش: استاد گفته‌اند که بدن‌ها در بُعدهای مختلف، موجودات مستقلی هستند. درک آن برایم مشکل است. رابطه بین روح و بدن‌ها در بُعدهای مختلف چیست؟*

**معلم:** این به ساختار جهان مرتبط است و نه مستقیماً به خود انسان‌ها. در بسیاری از بُعدها «من‌های شما» وجود دارند که مثل شما هستند. آنها نام یکسان مشترکی دارند اما مستقل هستند. این از بدن‌های شما در بُعدهای مختلف، متفاوت است. بدن‌های شما در بُعدهای مختلف، بدن‌های شما متشکل از اجزای مولکولی مختلف در بُعدهای مختلف هستند. همه اینها شما هستید.

*پرسش: شما گفته‌اید که سرشت اهریمنی بشریت اکنون غالب شده است. پس سرشت اهریمنی من به چه میزان به عوامل بشری منتسب است، و به چه میزان از بُعدهای دیگر می‌آید؟*

**معلم:** هر شخصی خصوصیتی مادی دارد، نیمی از آنها مثبت و نیمی از آنها منفی هستند. و همراه با این، افکار و عقاید اکتسابی پس از تولد و کارمای فکری بخشی از او هستند. من اغلب آن را این‌طور مطرح می‌کنم: یک موجود بشری شبیه یک تکه لباس است، و بدن شما و افکارتان مثل یک کلاه هستند. وقتی موجود دیگری آنها را می‌پوشد، شما همان موجود می‌شوید. اگر آگاهی روح اصلی شخص قوی نباشد، او می‌تواند در هر زمانی به وسیله موجودات دیگر پوشیده شود. همان‌طور که چیزها درهم و برهم شده‌اند تا درجه‌ای که اکنون هستند، بسیاری از انواع کارهای بد که مردم در جامعه امروزی مرتکب می‌شوند، واقعاً مشکلی جدی هستند. در گذشته، هیچ یک از موجودات ورای سه‌قلمرو اجازه ورود به سه‌قلمرو را نداشتند؛ هیچ موجودی داخل سه‌قلمرو اجازه خروج از سه‌قلمرو را نداشت؛ موجودات در سطوح مختلف داخل سه‌قلمرو اجازه مداخله با یکدیگر را نداشتند؛ و تسخیر روح مجاز نبود. حالا همه این چیزها اتفاق افتاده‌اند. و این مکان بشری آشفته‌ترین است. بسیاری از مردم ... وقتی افکارشان نادرست است، هنگامی است که افکارشان با سرشت اهریمنی مطابقت دارد، و هنگامی است که افکار سرشت اهریمنی آنها قوی است. در جامعه مردم عادی، مردم همیشه چیزهای بد را می‌خوانند، می‌بینند و گوش می‌کنند، آنها چیزهای بد را در سرشان قرار می‌دهند، و بنابراین سرشت اهریمنی آنها بزرگ می‌شود. اگر سرشت اهریمنی شما بزرگ باشد پس هم‌راستا با اهریمنان هستید و اهریمنان از شما خوشش‌شان خواهد آمد. و چون شما و اهریمنان شبیه هم هستید آنها به بدن‌تان وارد خواهند شد. این چیزی است که به عوامل خارجی منتسب است. چون افکار شما به آسانی مانند آنان می‌شوند، آنها به راحتی می‌توانند شما را کنترل کنند. آن یکی از وضعیت‌ها است. در بُعدهایی که هم‌سطح بُعد انسان‌ها هستند، موجودات فاسد بی‌شماری وجود دارند و آنها به‌طور وقیحانه‌ای انسان‌ها را کنترل می‌کنند. برای چه آنها انسان‌ها را کنترل می‌کنند؟ آنها به زندگی زمینی طمع دارند، می‌خواهند بدن‌های بشری را تصرف کنند، و می‌خواهند مواد بشری را تصاحب کنند. مواد بشری پس از اینکه از فرایند تبدیل بگذرند برای آنها مفید هستند. این دلیل آن است که چرا آنها افرادی را انتخاب می‌کنند که برای‌شان مناسب هستند. بشریت حالا با این مشکل مواجه شده است، اما این روزها مردم هنوز فکر می‌کنند که اوضاع‌شان کاملاً خوب است.



این مشکلات در مرحله نهایی حل شدن هستند. این دلیل آن است که چرا امروزه مردم به لحاظ نحوه زندگی کردن خود، بیشتر و بیشتر ذهن‌شان روشن شده است. به تدریج در حال پیدا کردن خودشان هستند. پیش از این، مردم گیج و سردرگم زندگی می‌کردند و به وسیله آن موجودات زنده و به وسیله عوامل پیچیده و عظیم کنترل می‌شدند. [من می‌بایست] کاملاً موجودات بشری را آزاد کنم، کاملاً آن کنترل‌های خارجی را از بین ببرم، و بگذارم موجودات انسانی تحت فرمان خودشان باشند. در غیر این صورت، فایده‌ای که امروز آموزش می‌دهم به آنها [آن عوامل] گفته می‌شود. اگر همگی شما گیج و سردرگم می‌بودید و نمی‌توانستید خودتان را بیابید و می‌گذاشتید آنها هر چیزی را به دست آورند، عملی نمی‌بود. پس این اولین کاری است که برای شاگردانم انجام می‌دهم. (تسویق) و از مردم عادی نیز مراقبت می‌شود، چرا که اگر مردم عادی در جامعه در حال مهار شدن باشند و نتوانند فا را به دست بیاورند، مسئله‌ای بسیار جدی است. این دلیل آن است که چرا وقتی برخی شاگردان مان درباره اینکه نتوانستند فا را به خوبی اشاعه دهند از خودشان انتقاد می‌کردند و برای من توضیح می‌دادند، به آنها گفتم: «شما کاملاً خوب انجام دادید، اما بسیاری از موقعیت‌ها فراتر از توانایی‌های شما هستند.» این تقصیر شما نیست که نمی‌توانید نتایج دلخواه خود را به دست آورید. اما اگر تلاش نکرده باشید، پس این مشکل شما است.

زمان‌هایی بودند که من از بالای ساختمانی به پایین نگاه می‌کردم و مردم را می‌دیدم که در اطراف تکاپو می‌کردند. با خود فکر می‌کردم: «چگونه امروز مردم این‌گونه زندگی می‌کنند؟» در حالی که برای آنها احساس ترحم می‌کردم، همچنین احساس می‌کردم که موجودات بشری خودشان با رفتن همراه آن، هر چیزی را در اینجا خراب کرده‌اند. دلایلی برای فساد اجتماع وجود دارد، اما هر کسی در این مشکل مشارکت کرده و موج را بزرگتر کرده است. انسان‌ها در این سیل به خوبی رفتار نکرده‌اند. بلکه عنان [افکار و آرزوهای] خود را رها کرده‌اند. یکی از برجسته‌ترین مثال‌ها در خصوص افرادی که عنان [افکار و آرزوهای] خود را رها کرده‌اند، تخلیه زیاد سرشت اهریمنی در زمین فوتبال است. وقتی که در حال جیغ کشیدن و وحشیانه فریاد زدن هستند، متوجه نمی‌شوند که سرشت اهریمنی با درنده‌خویی در حال انفجار است و قوی‌تر می‌شود. وقتی مردم در حال انجام آن رقص وحشیانه هستند در حالی که به صورت غیرعقلانی فریاد می‌زنند و جیغ می‌کشند، آن بزرگترین تخلیه سرشت اهریمنی است. وقتی کارهایی به صورت منطقی انجام می‌شود و شخص می‌داند که در حال انجام چه کاری است، معمولاً از روی افکار شن (نیک‌خواهانه) انجام می‌شوند. آن خود واقعی شخص است.

*پرسش: من همیشه خودم را به عنوان فردی قوی و شخصی که قادر به کنترل خودش است در نظر می‌گرفتم. چرا هر بار که معلم را می‌بینم یا نام شما را می‌برم نمی‌توانم جلوی اشک ریختنم را بگیرم؟*

**معلم:** می‌خواهم به شما بگویم که در دوره‌های تاریخی مختلف و در کشورهای مختلف، تعداد بسیار زیادی از شما اینجا در میان حصار رابطه تقدیری قابل توجهی با من داشتید. این یکی از جنبه‌های آن است. جنبه دیگری وجود دارد. «در این جهان به هم ریخته هنوز در حال انتشار این چیز فوق‌العاده هستی.» آن کلمات را خدایانی گفته‌اند که درک نمی‌کنند در حال انجام چه کاری هستیم. پس حتی برایم دشوارتر است که شما را نجات دهم. جنبه‌ای از شما که در این بُعد متجلی می‌شود، این را تشخیص نمی‌دهد، در حالی که بخشی از شما که در بُعدی دیگر است همه را می‌بیند و آنچه را که به شما داده‌ام درک می‌کند. عدم توانایی شما در بیان قدردانی‌تان به من در غالب کلمات، کارها، یا حتی هر ایده‌ممکنی، سبب می‌شود که این بخش از شما به طور غیرقابل توضیحی اشک بریزد. شما نمی‌دانید که جامعه انسانی تا چه حد آشفته شده است. بسیار کثیف است، کارما در بدن مردم بسیار عظیم است، و افکار بد در ذهن مردم فراوان است. مقدار بسیار زیادی از آن وجود دارد. ولی من در حال برداشتن همه آن برای شما هستم، و من در حال کاشتن یک فالون طلایی درخشان و هزاران چیز از کل این فا در بدن شما هستم به طوری که بتوانید تزکیه کنید، و من در حال پاک کردن بدن شما هستم که به طرز وحشتناکی آلوده است. اینها چیزهایی هستند که هیچ‌کسی، از زمان شروع آسمان و زمین، جرأت انجام آن را نداشته است. (تسویق) از منظر دیگر، شما با رویداد فرخنده‌ای مواجه شده‌اید که هیچ‌کسی از وقتی آسمان و زمین وجود داشته، آن را ندیده است. این دلیل آن است که چرا شما آن را انجام می‌دهید. به خاطر اینکه بیشتر و بیشتر خوش فکر شده‌اید، من مسائل را بیشتر و بیشتر صریح بیان می‌کنم.

پرسش: معلم گفته‌اند که علم یک مذهب است. این واقعاً مرا شوکه کرد. ممکن است لطفاً آن را عمیق‌تر توضیح دهید؟

**معلم:** آن یک مذهب است، مذهبی که خوب تثبیت شده است. مذاهب دیگر موجب می‌شوند که درک معنوی داشته باشید و سپس باعث می‌شوند به تدریج، در طول دوره تزکیه، چیزهای واقعاً شگفت‌آوری در جهان کشف کنید، چیزهایی کشف کنید که واقعاً وجود مادی دارند. این نحوه پیشرفت چیزها در [سایر مذاهب] است. اما مذهب علم، باعث می‌شود که کمی چیزهای مادی کشف کنید، و با آن، شما را به این هدایت می‌کند که بیشتر و بیشتر به آن اعتقاد داشته باشید. در نهایت باعث می‌شود که به آن متکی شوید و بیش از همیشه متکی شوید، و فکر می‌کنید که این مانند حقیقت به نظر می‌رسد. آن مذهب، شما را از طریق چیزهای مادی به باور معنوی هدایت می‌کند، در حالی که مذاهب عادی، شما را از ادراک معنوی به درکی حقیقی از چیزهای مادی هدایت می‌کنند. این راهی مخالف را در پیش گرفته است. بنابراین مردم نمی‌توانند آن را تشخیص دهند. برای آن که هر چیزی در این جهان یک جای پای داشته باشد، که بتواند بماند، و خودش را تأسیس کند، باید عاملی کلیدی وجود داشته باشد: باید در این بُعد میدانی را شکل دهد، میدانی که به‌طور مادی وجود دارد. بگذارید به‌عنوان مثال، مذهب را در نظر بگیریم. دلیلی که یک مذهب می‌تواند خودش را تأسیس کند این است که در روند اعتقاد داشتن بسیاری از مردم، بحث‌های آنها در ایمان راسخ، عبادت آنها، و مانند آن، محیطی را شکل می‌دهد. و هم‌زمان، آن محیط نیز، به‌نوبه خود، از مذهب حفاظت می‌کند.

علم دقیقاً همان‌طور است. محیط آن عظیم شده است. حضور همه‌جانبه آن، تقریباً در هر گوشه‌ای از بعد انسانی و در هر زمینه‌ای نفوذ می‌کند. می‌توانید بگویید که تماماً دربرگیرنده است، و فراتر از قیاس با هر مذهبی است. اما وقتی آن محیط مادی شکل بگیرد، بُعد بشری، قانون ایجاد متقابل و بازداری متقابل را دارد: هر جایی که یک مثبت هست یک منفی نیز هست، و هر جایی که خوب هست بد نیز هست. از این رو محیطی که در این بُعد شکل گرفته نیز این دو عامل را دارد: یکی خیر است و دیگری شر. این درخصوص مذهب نیز صدق می‌کند، چراکه شکل‌گیری آن نیز این دو عامل را با خود دارد. وقتی در تقابل با آن باشید، قسمت شر آن حتی آرزوی کشتن شما را دارد. این عامل شر و منفی در آن محیط است. اگر به آن باور داشته باشید، عامل جنبه دیگر با شما خوب و مهربان است. آن، طرف خوب آن است. علم نیز این عوامل را دارد. اگر در تقابل با علم باشید، گرچه شما را نخواهد کشت، اما مردم با هم متحد می‌شوند تا با شما بجنگند. هر کسی خواهد گفت که شما «خرافات» هستید، یا هر کسی می‌گوید که شما مضحک هستید. آن شما را در جامعه بی‌اعتبار خواهد کرد به‌طوری که بی‌ارزش شوید. با شروع از مدرسه ابتدایی، اگر به آن اعتقاد نداشته باشید یا آن را خوب یاد نگیرید، شما را بیرون خواهد انداخت. در دانشگاه، اگر آن را خوب مطالعه نکنید، مدرک یا درجه‌ای دریافت نخواهید کرد. و اگر باز هم به‌خوبی در آن استاد نشوید، شغل خوبی نخواهید گرفت. حوزه‌های این جامعه با شغل‌های [حاصل از] آن پر می‌شوند.

با صحبت از زاویه‌ای دیگر، هر شغلی پر از علم است. اگر به‌خوبی مطالعه نکنید، شغل خوبی نخواهید داشت. و اما، این علم پیشرفته نیست. توسعه آن فقط به مرزهای بُعد حاضر محدود می‌شود. قادر نیست وجود خدایان را اثبات کند. در مورد کیفر کارهای بد نیز نمی‌داند. اگر در مورد وجود خدایان صحبت کنید به شما برچسب خرافاتی می‌زند. اگر بگویید کسی که کارهای بدی انجام می‌دهد با کیفر مواجه می‌شود، و شخص برای انجام دادن کار خوب پاداش می‌گیرد، و شخص برای اینکه فرد خوبی باشد باید تقوا را گرامی بدارد؛ علم کلمات شما را بدعت‌آمیز و شریر اعلام می‌کند. در واقع، این علم بهترین جنبه موجودات بشری را مورد حمله قرار می‌دهد: کیفیت ذاتی خوش‌قلب بودن آنها را. آن به مردم نمی‌گوید که تقوا را گرامی بدارند، و به مردم نمی‌گوید که مهربان باشند. مردم را تشویق می‌کند که همه تمایلات‌شان را آزاد کنند، محیطی که انسان برای هستی خود به آن نیاز دارد و نیز سرشت ذاتی و استانداردها برای بشریت را نابود می‌کند. با توجه به این، علم یک مذهب راستین نیست. اما زندگی مردم در این بُعد بشری را سهل‌تر کرده است، همراه با توهم راحت‌بودن که فعلاً ارائه کرده است. بعد از تخریب انسان به‌وسیله خودش، آن وسیله‌ای برای آزادی دروغین و پیشرفت دروغین فراهم کرده است، و بنابراین باعث می‌شود مردم حتی بیشتر به آن اعتقاد داشته باشند. اما آن‌گونه که خدایان می‌بینند، راحتی و آسایش مفرط برای انسان‌ها چیز خوبی نیست. کارما را افزایش داده و کارما روی هم انباشته می‌کند. و بدون پاک کردن بدهی‌های کارمایی، شخص سرانجام به جهنم می‌رود. حتی زندگی او نابود می‌شود. در ایام قدیم، شما غربی‌ها در مورد این اصل می‌دانستید، و مردم مسن‌تر نیز آن اصل را درک می‌کردند: تحمل کمی

سختی اشکالی ندارد و چیز بدی نیست، چراکه برای آبدیده کردن شخص در شرایط سخت، چیز خوبی است. همگی آنها این را درک می‌کردند.

شخص وقتی سختی را تحمل می‌کند، کارما را از بین می‌برد. فقط وقتی کارما از بین برده شود، شخص شادی واقعی را در زندگی بعدی خود به دست خواهد آورد- شادی عاری از کارما. اگر می‌خواهید تزکیه کنید، همان‌طور که بدهی‌های کارمایی برداشته می‌شوند، به گونگ تبدیل خواهند شد، و شما به بهشت آسمانی تان بازخواهید گشت. مذهب علم به شما می‌گوید که فقط به آن اعتقاد داشته باشید و به خدایان حقیقی اعتقاد نداشته باشید. به علاوه، آن، مردم را به جهت مخالف هل می‌دهد- آنها همیشه کارما ایجاد می‌کنند. آیا موافق نیستید که آن راستین نیست؟ اما آنچه اینجا در حال مطرح کردن هستیم، شکل کلی این علم است. نگفتم که با رشته‌های دانشگاهی که به وسیله علم نوین ایجاد شده مخالفم. مردم به آن شیوه در این محیط زندگی می‌کنند و در راستای آن خطوط کار می‌کنند. از آنجاکه جامعه به این شکل شده است، نمی‌توانیم کاری به جز این انجام دهیم که آن را همان‌طور که هست نگه داریم، و با آن مخالفت نمی‌کنم. صرفاً حقیقت را درباره علم گفتیم.

همراه با این، می‌توانم به شما بگویم که علم حقیقت مطلق نیست. چرا انیشتین در سال‌های آخر زندگی‌اش به مذهب گروید؟ او- شخصی با دستاوردهای عالی در علم- کشف کرد که مذاهب آن را صحیح فهمیده‌اند. مردم او را درک نمی‌کنند زیرا به باهوشی انیشتین نیستند. آن افراد لجباز او را درک نمی‌کنند؛ افرادی که خردشان کمتر از انیشتین است حقیقتاً او را درک نمی‌کنند. انیشتین در نهایت کشف کرد که آنچه مذهب آموزش داده بود درست است و مذهب، علم راستین است. پس او به اعتقاد به مذهبی راستین روی آورد. بگذارید آنچه هم‌اکنون گفتیم را تکرار کنم. به پیش بروید و هر شغلی که باید انجام بدهید را انجام دهید، زیرا [کیهان]، از بالا به پایین، سبب شده که تمام جامعه به مرحله کنونی برسد. مردم همان‌طور که هست آن را ادامه می‌دهند. نمی‌خواهم مداخله کنم. از آنجاکه آن‌هایی که نجات می‌دهم شما هستید، می‌گذارم اکنون این‌گونه باشد. صرفاً وضعیت واقعی آن را به افراد گفته‌ام. آن را به تزکیه‌کنندگان گفته‌ام- این چیزها را به مردم عادی یا مردم در جامعه نگفتم. نیازی هم ندارند که بدانند. در حقیقت، من تنها شخصی نیستم که در مورد این وضعیت صحبت کرده است. بسیاری از مردم باهوش پی برده‌اند که علم یک مذهب است؛ برخی مردم عادی می‌دانند.

*پرسش: شاگردان دافا که به کمال می‌رسند به چه شیوه‌ای این جهان را ترک می‌کنند؟*

**معلم:** این پرسش چند بار قبلاً مورد اشاره قرار گرفته است. اگر مقدر شده باشد که شخصی به بهشت فالون برود، به بهشت فالون خواهد رفت؛ و وقتی به کمال برسد بدن فیزیکی را با خود می‌برد، که به ماده با انرژی بالا تبدیل شده است. اما بسیاری از شما از سایر بهشت‌های مختلف سطوح بالاتر هستید، و در آن بهشت‌ها، بدن فیزیکی لازم نیست. آنها بدن بشری را به عنوان چیزی خوب در نظر نمی‌گیرند. اگر به شما اجازه داده شود بدن فیزیکی را ببرید، هر چیزی که بهشت‌تان در ابتدا داشت را تغییر می‌داد. بنابراین آنها بدن فیزیکی را نمی‌خواهند، حتی اگر می‌شد که آن [بدن‌ها] را به آنان بدهید. اما، باید بدانید، هر کسی این فکر را دارد: «من نیز می‌خواهم یکی داشته باشم.» این ناشی از این است که بخشی از شما که هنوز تزکیه را تکمیل نکرده در تفکر یک فرد عادی گونه منعکس می‌شود، که در ظاهری‌ترین سطح قرار دارد. وقتی وضعیت واقعی را ببینید به شکل دیگری فکر خواهید کرد. مانند یک خدا فکر خواهید کرد، [و می‌گویید:] «اوه، آن این‌گونه است.»

اما همچنین می‌خواهم در زمان به کمال رسیدن شما، برای بشریت منظره‌ای باشکوه به وجود بیاورم. فکر این است: همه شاگردان دافا، بدون در نظر گرفتن اینکه به بدن نیاز دارند یا خیر، بدن‌شان را به آسمان بالا ببرند و سپس به دوردست‌ها پرواز کنند، آنهایی که به بدن خود نیازی ندارند، بدن‌شان در هوا تبدیل به نور می‌شود. این، شکوهی که قبلاً هرگز در تاریخ وجود نداشته است را ایجاد خواهد کرد، که درس عمیقی را برای موجودات بشری به جای می‌گذارد. مردم به خدایان اعتقاد ندارند، پس بگذارید خدایان واقعاً در برابر مردم متجلی شوند. چنین فکری دارم، اما اینکه آیا ممکن باشد، در آخرین لحظه تصمیم‌گیری خواهد شد. درخصوص رسیدن به کمال، نباید مشکلی باشد. فقط موضوعی از این است که چه شکلی اتخاذ شود.

پرسش: بسیاری از شاگردان نمی‌دانند در تزکیه چگونه عمل کرده‌اند، و شک دارند که آیا می‌توانند در تزکیه برای رسیدن به کمال موفق شوند.

**معلم:** آن وابستگی دیگری است. علاوه بر این، باور نداشتن، به‌خودی خود بزرگترین مانع در تزکیه است. گفتم که: «اگر شخصی در صبح دأو را بشنود، می‌تواند در غروب بمیرد.» بدین معنی است که اگر ذهن‌تان با فایده باشد، چیزهای بدی که می‌مانند زیاد نیستند، یا ممکن است در تمام مسیر حتی از بین رفته باشند. شما به من بگویید که کجا باید قرار بگیرید. اغلب به شما می‌گویم از آنجاکه فایده دست آورده‌اید دیگر نباید به این مسائل فکر کنید. هر فکر کردن بیشتری، وابستگی است. آیا یک وابستگی نیست؟ آن روی پیشرفت شما تأثیر می‌گذارد. در آینده مردم بیشتری خواهند بود که به فایده گوش دهند. اما این‌گونه نیست که همه آنها به کمال خواهند رسید؛ این‌گونه نیست که همه خواهد آمد که به فایده گوش دهند. بدون توجه به اینکه چگونه برخی افراد تزکیه می‌کنند، هنوز نمی‌توانند وابستگی خود به شفا یافتن را رها کنند؛ بدون توجه به اینکه چگونه تزکیه می‌کنند، هنوز نمی‌توانند به آن آگاه شوند. آن عملی نیست. فکر می‌کنم افرادی که امروز این‌جا نشسته‌اند این مشکلات را ندارند. (تشویق) بسیاری از مردم لیاقت این‌که به فایده گوش دهند را ندارند. به همین دلیل است که بسیاری از مردم جهان نمی‌توانند هم‌چون شما اینجا بنشینند. این دافا باوقار است. برای‌تان این‌طور به نظر می‌رسد که به‌طور تصادفی به این در نزدیک شدید، داخل آمدید و به فایده گوش کرده‌اید. نمی‌دانید که چه رابطه تقدیری دارید که باعث این «رویداد تصادفی» شده است.

پرسش: چگونه بدانم که آیا می‌توانم تزکیه کنم؟

**معلم:** در مربوط به من به‌طور گسترده باز است. می‌گویم که در عظیمی را باز کرده‌ام. اما در واقع، بگذارید به شما بگویم: دری که من باز کرده‌ام آنقدر وسیع است که دیگر دری وجود ندارد، کاملاً باز است. (تشویق) بدون توجه به اینکه چه کسی هستید، تا وقتی بتوانید خودتان را تزکیه کنید من مسئول‌تان خواهم بود. آنچه اکنون گفتم را متوجه شدید، مگر نه؟ (تشویق)

پرسش: آیا همجنس‌گرایان می‌توانند دافا را تمرین کنند؟

**معلم:** بله، اما آنها باید این رفتار بد را تصحیح کنند، مانند یک موجود بشری به‌طور درست و خوبی زندگی کنند، خودشان را پیدا کنند، و از آن وضعیت تاریک ذهن گذر کنند. (تشویق)

در پاسخ به پرسش این شاگرد، به‌خاطر اینکه در حال صحبت با تزکیه‌کنندگان درباره برخی موضوعات در تزکیه هستیم، موضوعات مورد بحث نسبتاً سطح بالا هستند. شاید آنهايي که به‌صورت غیرمنتظره آمدند یا آنهايي که تازه آمده‌اند، پی ببرند که درک برخی از این مسائل سخت است. احتمال دارد ما را با برخی از مذاهب اشتباه بگیرید. می‌توانم به شما بگویم که ما هیچ نوع مذهبی نیستیم. من صرفاً در حال گفتن این‌ها به مردم هستیم. اگر می‌خواهید تزکیه کنید، به شما کمک خواهیم کرد. اگر نمی‌خواهید یاد بگیرید، می‌گذارم که باشید. ما هیچ شکلی نداریم، و شما را به هیچ شیوه‌ای محدود نمی‌کنیم - احکام مذهبی از هیچ نوعی وجود ندارد. حتی یک ریال از مردم نمی‌گیریم. وقتی می‌آیید، اگر مایل باشید می‌توانید گوش دهید. اگر نخواهید یاد بگیرید، می‌توانید یاد بگیرید. اگر نمی‌خواهید یاد بگیرید، می‌توانید به میل خودتان بروید.

پرسش: شغل من پزشکی است. اگر بیمارانم را به انجام تزکیه راهنمایی کنم و بیماری‌هایشان دیگر نیازی به درمان نداشته باشند، برای گذران زندگی چه کنم؟

**معلم:** پس این نگرانی شما است. (حضور می‌خندند). در واقع، مایلم به شما بگویم این‌گونه نیست که همه بیماران شما قادر باشند تزکیه کنند. برخی از مردم حتی اگر درباره‌اش به آنها بگویید، تمرین نخواهند کرد. در عین حال، اگر واقعاً رابطه تقدیری داشته باشند - شاید بسیاری از مردمی که بیمار هستند این نوع رابطه تقدیری را داشته باشند - به این طریق می‌آیند و تزکیه را برمی‌گزینند. شاید آن نوع از رابطه تقدیری را داشته باشند. در هر صورت، همه نوع موقعیتی می‌تواند باشد. در مورد گذران زندگی

به‌عنوان پزشکی که مردم را درمان می‌کند، شما هنوز از عقاید و تصورات بشری عادی برای در نظر گرفتن آن استفاده می‌کنید. درحقیقت، آن‌گونه که تصور کرده‌اید، نیست. هنوز بیماری‌ها وجود خواهند داشت. وقتی قدیمی‌ها برونند، بیماران جدید خواهند آمد. دافا این چیزها را در نظر خواهد گرفت. این، صحبت کردن از منظر مردم عادی است. از منظر سطحی‌بالا، اگر قرار باشد یک بیمار فا را کسب کند و شما به‌خاطر اینکه باید پول در بیاورید به او اجازه ندهید که فا را کسب کند- البته، هدف شما پول درآوردن نیست، بلکه گذران زندگی است- فکر می‌کنم که آن اشتباه خواهد بود. آن‌گونه که فکر می‌کنید نیست.

پرسش: من و همسر در سپتامبر ۱۹۹۷ تمرین فالون گونگ را شروع کردیم. در مارس ۱۹۹۸، همسر ناگهان به‌واسطه بیماری قلبی فوت کرد. چگونه باید مرگ همسر را درک کنم؟

**معلم:** اگر او توانسته بود حقیقتاً تزکیه کند، به‌طور درست و خوب، و واقعاً خود را به‌عنوان تزکیه‌کننده در نظر می‌گرفت، فکر نمی‌کنم احتمالاً آن مشکل به‌وجود می‌آمد. البته، اگر بگویم که او تزکیه نمی‌کرد یا اصلاً تزکیه نکرده بود، ممکن است با آن موافق نباشید. اما باید به شما بگویم تزکیه امری بسیار جدی است. اینکه انسانی عادی و متوسط بتواند تزکیه کند تا موجودی فوق‌العاده سطح بالا تزکیه شود، تا بودا و خدا شود یا بتواند بر اساس گفته غربی‌ها «به بهشت برود»- آیا می‌گویید هیچ موضوعی مربوط به انسان‌ها جدی‌تر از آن هست؟ هیچ چیزی به آن حد جدی نیست. پس وقتی یک تزکیه‌کننده با آن مواجه می‌شود، چگونه باید به آن رسیدگی کند؟ آیا واقعاً نباید آن را جدی تلقی کرده، و واقعاً با خودتان مانند تزکیه‌کننده رفتار کنید؟ اگر شخصی که درحال تزکیه است در اعماق درونش، هنوز درحال فکر کردن درباره بیماری‌اش باشد، درباره بخشی از زندگی خوبی باشد که در آرزوی آن است، و تمایلی به رها کردن وابستگی به آن امور جامعه مردم عادی نداشته باشد، او قادر نخواهد بود با پشتکار پیشرفت کند. در واقع، بسیاری از افرادی که قرار بوده به علت بیماری‌های بسیار وخیم از دنیا بروند، بهبود یافتند و شاگردان واقعی دافا شده‌اند. در بسیاری از موارد، حتی آنهایی که نتوانستند به‌طور واقعی تزکیه کنند و مردند، بیشتر عمر کردند.

تزکیه می‌تواند عمر شخص را طولانی‌تر کند. تمرین مداوم، عمر شخص را به‌طور پیوسته طولانی می‌کند. پس افراد مسن‌تر باید زمان بیشتری داشته باشند که تزکیه کنند. این یک ویژگی دفاعی ما است، که هر دوی بدن و ذهن را تزکیه می‌کند. پس چرا عمر بیماران در میان مردم عادی نمی‌تواند به‌همان نحو طولانی‌تر شود؟ در این باره بیندیشید: آیا عمر شخص طولانی‌تر شده که زندگی بشر عادی را داشته باشد، یا برای آن است که اجازه داد به‌طور جدی تزکیه کند؟ اگر او نتواند ارتباط این مسائل را به‌درستی در نظر بگیرد و بی‌اشتیاق تمرین کند، چگونه می‌تواند مجاز باشد؟ طولانی کردن عمر شخص کاملاً به هدف تزکیه انجام می‌شود. اگر او مانند قبل باقی بماند، سخت است تضمین کرد که زندگی خود را از دست نخواهد داد.

بیماران سرطانی بی‌شماری وجود دارند که خوب شده‌اند، اما بیماران سرطانی دیگری نیز وجود دارند که مرده‌اند. چرا؟ بگذارید برای تان مثالی بزنم. برخی از افراد پس از آنکه فهمیدند این فا را به‌دست آورده‌اند، واقعاً به چیزی وابسته نبودند. این شخص درحالی که در بستر بیماری بود، فکر کرد: «من درحال مرگ هستم، اما این فرصت را دارم که چنین چیزی را بخوانم. واقعاً تأسف می‌خورم که چرا زودتر این را نخواندم!» او درباره به کار بردن آن برای شفای بیماری خود فکر نکرد. صرفاً بهترین استفاده را از زمانش برد تا کتاب را بخواند. او گفت: «من مدت زیادی زنده نمی‌مانم. بهتر است عجله کنم و کتاب را بخوانم، عجله کنم و آن را بخوانم. در سال‌ها یا روزهای باقی مانده‌ام، تا جایی که امکان دارد و هر چند مرتبه که بشود، آن را خواهم خواند.» به‌رحال در طول این روند، او به‌طور ناگهانه توانست بستر بیماری را ترک کند، تومورهایش ناپدید شدند، توانست راه برود و بایستد، و ناگهان متوجه شد از سر تا به پا احساس سبکی می‌کند. بیمارستان مجدداً او را مورد آزمایش قرار داد و پی برد سرطانش کاملاً معالجه شده است. اما پزشکان اغلب اقرار نمی‌کنند که دافا مریضی بیمار را شفا داده است. اعتراف به آن به مثابه این است که علم نوین خودش را نفی کند. پس آنها می‌گویند: «اوه، این قبلاً اشتباه تشخیص داده شده بود.» موارد بسیاری مشابه این وجود داشته است.

البته، افرادی شبیه این نیز وجود دارند: آنها شنیدند که تمرین تزکیه دافا می‌تواند بیماری‌ها را شفا دهد، پس آنها فکر کردند: «آها!» و برای تمرین آمدند. اما او آموخته بود شخصی که برای شفا یافتن می‌آید شفا خواهد یافت و بهبود یافته تمرین خواهد کرد،

چراکه هدف ما تمرین تزکیه است و نه درمان کردن بیماری‌های مردم. تا وقتی که دافا را کسب کرده باشید بیماری‌تان شفا خواهد یافت، اما هدف، شفا دادن بیماری شما نیست. او نه می‌خواست مطابق الزامات دافای ما تزکیه کند، و نه می‌خواست یک تزکیه‌کننده باشد. فقط می‌خواست از بیماری‌اش خلاص شود. اما آیا این دافای باوقار می‌توانست برای هدف شفا دادن بیماری به او داده شود؟ خیر. پس او همچنین می‌دانست: «اوه، تا وقتی به شفای بیماری اشاره نکنم و برای شفای بیماری‌ام از معلم درخواست نکنم، معلم مطمئناً در زمان مقتضی بیماری مرا درمان خواهد کرد.» می‌بینید، او آن را به زبان نگفت و شاید حتی نزد دیگران نامی از بیماری خود نبرد، اما پس از زمانی طولانی، هنوز در درونش عمیقاً درحال فکر کردن به این بود: «تا وقتی تمرین‌ها را انجام دهم معلم قطعاً در زمان مقتضی مرا شفا خواهند داد.» هنوز به آن صورت درحال فکر کردن به آن بود. آن انحراف بسیار کوچک، تفاوت حقیقی و اساسی را ایجاد کرد. آن انحراف کوچک، سرشت واقعی او را آشکار کرد: او هنوز نگران شفا یافتن بود.

به‌طور کلی، ما با دادن فرصتی پس از فرصتی دیگر، زمان را برای آن بیماران سرطانی که می‌آیند افزایش می‌دهیم. تخمین بیمارستان این بود که این شخص در طول دو تا سه ماه خواهد مرد. اما وقت و زمانی که ما به او دادیم به یک سال، یک سال و نیم، و بعد دو سال افزایش یافت. با این حال، او هنوز طرز تفکرش را تغییر نداد. او هنوز برای بیماری‌اش نگران بود: «آیا بیماری من دوباره عود خواهد کرد؟ آیا معلم واقعاً از من مراقبت کرده و مرا کاملاً درمان کرده است؟» می‌بینید، هنوز آن را در ذهن خود داشت. او آن را بلند به هیچ‌کسی نگفت، اما در درونش عمیقاً هنوز به آن فکر می‌کرد: «معلم مطمئناً به من کمک می‌کند بیماری‌ام درمان شود.» پس گرچه این‌طور به نظر می‌رسید که او درحال تمرین کردن بود، اما در درون خود، قصد شفا یافتن داشت. آیا او تلاش نمی‌کرد مرا فریب دهد، دیگران را فریب دهد، و دافا را فریب دهد؟ او نتوانست هیچ‌کسی را فریب دهد - او درواقع درحال فریب دادن خودش بود. فقط تبدیل واقعی ذهن به‌عنوان تزکیه واقعی محسوب می‌شود. اغلب، هنگامی که برخی از شاگردان ما به سن مقدرشده خود می‌رسند - یعنی، وقتی سال‌های مقدرشده خود را گذرانند، و فقط می‌توانند تا آن سن زندگی کنند - اگر در آن زمان هنوز قادر نباشند با خودشان به‌عنوان تزکیه‌کننده رفتار کنند درخواهند گذشت. اما اغلب بسیار فراتر از موعد اصلی خود زندگی کرده‌اند. به آنها فرصت‌ها و مهلتی برای تغییر داده می‌شود، اما اگر واقعاً قادر نباشند تغییر کنند، آنگاه به حال خود رها خواهند شد. در ظاهر، هنوز درحال خواندن کتاب‌های مان و انجام دادن تمرین‌ها هستند، اما آنها خواهند مرد. آن مشابه چیزی است که گفتیم، درباره اینکه این‌گونه نیست که همه افرادی که دافا را تزکیه می‌کنند به کمال خواهند رسید. منظورم این بود. به‌عبارت دیگر، اگر نتوانید با خودتان به‌طور واقعی به‌عنوان تزکیه‌کننده رفتار کنید، اگر قادر نباشید این را انجام دهید، کسانی از شما که مسن می‌شوند، مجبور می‌شوند که رخت بربندند.

[برای این افراد،] در زندگی بشری‌تان، مقداری که باید عمر می‌کردید را هم‌اکنون سپری کرده‌اید، پس باید از وقت‌تان به بهترین شکل برای تزکیه استفاده کنید. اگر کاملاً خود را وقف این کنید که تزکیه‌کننده باشید، عمرتان تمدید می‌شود. البته، نخواهید دانست که این عمر طولانی‌شده، یک تمدید است؛ زندگی مانند قبل به‌نظر می‌رسد. تمرین مداوم تزکیه عمرتان را به‌طور مستمر طولانی می‌کند، که در نتیجه زمان تزکیه‌تان را بسط می‌دهد، و شما را قادر خواهد کرد که زمان کافی برای تزکیه و دستیابی به کمال داشته باشید. اگر آنهایی از شما که عمرتان طولانی‌شده، نتوانید خودتان را مانند تزکیه‌کننده در نظر بگیرید، ممکن است در هر لحظه زندگی خود را از دست بدهید. زیرا دافا نمی‌تواند صرفاً به‌طور سرسری زندگی فردی عادی که قادر به تزکیه نیست را طولانی کند. زندگی شخص از پیش مقدر شده است. وقتی او به زمان مشخصی برسد، قرار است که بمیرد و سپس بازپیدا شود. شخصی که آنجاست هم‌اکنون آستن است، منتظر او است که بازپیدا شود، منتظر او است که متولد شود. اگر او متولد نشود، چگونه می‌تواند عملی باشد؟ پس از آن که او متولد می‌شود به تعداد سال‌های معینی در جامعه بشری عادی زندگی خواهد کرد. بعداً باید شغلش را انجام دهد، و شغلش منتظر او است. آیا می‌تواند مجاز باشد که به او اجازه رفتن نداد؟ شما درحال مختل کردن نظم کل جامعه می‌بودید. ما فقط می‌توانیم آن را برای کسانی که در دافا تزکیه می‌کنند انجام دهیم. زیرا هیچ چیزی در جهان با شکوه‌تر از آرزوی شخص برای تزکیه کردن و دوباره صعود کردن نیست. این دلیل آن است که چرا

می‌توانیم برای شما از تمام این چیزها مراقبت کنیم، و نظم و ترتیب دهیم که دیگران جایگزین شما- که تزکیه‌کننده‌اید- شوند. بنابراین می‌گوییم که تزکیه‌کننده انسان عادی نیست.

آیا می‌توانستیم این قبیل کارها را برای فردی عادی انجام دهیم؟ آیا نمی‌بایست آن را جدی بگیریم؟ آن به این شکل است. به همین دلیل است که اگرچه گفتم دافا بسیار شگفت‌انگیز است، و اگرچه آنچه گفتم خوب به نظر می‌رسد و شما هنگام شنیدن درباره رسیدن به کمال تشویق کردید، اما اگر از سوی دیگر، نتوانید واقعاً خودتان را تزکیه کنید، چیزی به دست نخواهید آورد. اگر نتوانید با خودتان به عنوان یک تزکیه‌کننده رفتار کنید چیزی به دست نخواهید آورد. فقط رشد شین‌شینگ به عنوان رشد واقعی محسوب می‌شود. آیا یک شخص می‌تواند فقط با انجام روزانه تمرین‌ها، مرگ را دور کند، گویی آنها تمرین‌های فیزیکی معمولی باشند؟ می‌گوییم که آن یک شوخی است. اگر بدون رشد شین‌شینگ تمرین‌ها را انجام دهد، می‌گوییم که تمرین او مشابه انجام دادن تمرین‌های فیزیکی معمولی است. اما، حتی با اینکه آن صرفاً اختلافی اندک است، اما برای او مشکل است که تغییر کند. وقتی تغییر کرده باشید و عقاید و تصورات بشری را دور انداخته باشید- وقتی قادر به انجام آن باشید- پس یک خدا هستید. اگر قادر به انجام آن نباشید، یک بشر هستید. اما آیا این به آن سادگی است که به نظر می‌رسد؟ بدون آن بنیان ذهنی که از طریق روند تدریجی تزکیه بنا نهاده شده، شخص قادر نیست که هر چیزی را رها کند، حتی اگر به او بگویید!

اگر امروز با مرگ مواجه شوید- بدون توجه به اینکه چه شکلی از مرگ باشد- و کاملاً بدون ترس باشید، اگر ابداً درباره آن نگران نباشید و فکر کنید: «شاید پس از مرگ به بهشت بروم»، پس مرگ حقیقتاً دیگر اتفاق نخواهد افتاد. نکته کلیدی، ذهن شخص است. تزکیه دافای ما دقیقاً ذهن فرد را نشانه می‌گیرد- برای تزکیه، باید ذهن بشری را تزکیه کرد. اگر ذهن‌تان تغییری نکند، هر کار دیگری که انجام می‌دهید بی‌معنی است. اعمال ظاهری معنایی ندارد.

درحال اشاره به شاگردی نیستم که این پرسش را مطرح کرد. درحال صحبت درباره یک اصل هستم- از این پرسش استفاده کردم تا اصلی را برای شما توضیح دهم.

*پرسش: اگر بخواهم مشکلی را حل کنم یا ایده نادرستی را دور بیندازم، آیا این کمکی می‌کند که هنگام انجام تمرین‌ها برای ترغیب خودم، فکری را نگه‌دارم؟*

**معلم:** من مخالف این نیستم که در مرحله شروع برای تقویت قدرت اراده خود در حین انجام تمرین‌ها یک فکر را در ذهن خود نگه‌دارید، و نه می‌توانم بگویم که اشتباه می‌کنید. اما تزکیه امری باشکوه، و چیزی جدی است. چرا از «یک فکر» برای مهار کردن خودتان استفاده کنید؟! فکر می‌کنم بهتر این است که با فکری مانند این تزکیه کرد: «فقط می‌خواهم به کمال دست پیدا کنم؛ فقط می‌خواهم به قلمرویی بالا دست پیدا کنم.» علت آن، به گفته‌ای در دنیای تزکیه برمی‌گردد: «هیچ چیز طلب نکردن و به صورت طبیعی به دست آوردن.» آن بهترین حالت ذهن است. چرا آن بیماران سرطانی که لحظه‌ای پیش اشاره کردم بهبود می‌یابند؟ آنها نه درباره شفا یافتن بیماری‌شان فکر می‌کردند، نه فکر می‌کردند که بعد از خواندن کتاب باید درمان شوند. اما آنها درمان شدند. این در راستای «هیچ چیز طلب نکردن و به طور طبیعی به دست آوردن» است. با نداشتن هیچ وابستگی و هیچ مانعی، آنها سریعاً بهبود یافتند. دلیل آن این است.

*پرسش: اخیراً، افراد زیادی درحال آمدن به اروپا و اشاعه بودیسم هستند. چه تفاوتی بین فالون دافای ما و سایر روش‌های بودیستی است؟*

**معلم:** تفاوت بسیار قابل توجه است. در بودیسم آنها بودا شاکيامونی را عبادت می‌کنند؛ اعتقاد دارند که بودا شاکيامونی بودیسم را بنیان گذاشت. البته، بودیسم ماهایانا بوداهای دیگری را نیز عبادت می‌کند، درحالی که لامائیسیم تانتریک- لامائیسیم تبتی در چین- کاملاً از بودیسمی که شاکيامونی پایه‌گذاری کرد متفاوت است. این دلیل آن است که چرا لامائیسیم نامیده می‌شود. بلندمرتبه‌ترین بودایی که آن عبادت می‌کند تاتاگاتا خورشید بزرگ است. شاخه سفید لامائیسیم، میلارپا را عبادت می‌کند.

همه اینها متفاوت هستند. بنابراین تمام اینها کاملاً با بودیسم شاکيامونی فرق کرده‌اند. آن بودیسم است. در طول دوره انتقال خود، به مذهبی با معابد، آیین‌ها و قواعد مختلف مذهبی و غیره تبدیل شده است. پس آن یک مذهب است.

اینجا ما هیچ چیزی نداریم. به شما نمی‌گوییم که این یا آن را انجام دهید، یا این که شما باید این‌طور یا آن‌طور باشید. هیچ کدام از آنها نیست. شما خودتان فا را می‌خوانید و مطالعه می‌کنید، و این خود شما است که شخص خوبی است. پس این کاملاً با مذهب متفاوت است. از لحاظ شکل آن در میان مردم عادی، روش ما شکلی از تزکیه است که کاملاً از چهارچوب رها و آزاد از هر محدودیتی است. چرا آن را به این شکل انجام می‌دهیم؟ زیرا ما دافا را داریم، که از آن یاد می‌گیریم و می‌فهمیم چطور کارها را انجام دهیم. از آنجاکه افراد بسیاری در حال یادگیری آن هستند، اگر همه ما جمع می‌شدیم [و با هم تزکیه می‌کردیم]، در آینده فاجعه‌ای ایجاد می‌کرد- برای بشریت فاجعه‌ای ایجاد می‌کرد. اگر هیچ‌کسی دیگر کار نمی‌کرد و صدها میلیون نفر از مردم راهب و راهبه می‌شدند، صرفاً عملی نمی‌بود. مشکلاتی را برای جامعه، برای جامعه بشری به بار می‌آورد، و آن عملی نمی‌بود. پس باید بروید و شغل‌تان را انجام دهید. نه تنها باید کارتان را انجام دهید، بلکه باید آن را به خوبی انجام دهید. اگر کارتان را به خوبی انجام ندهید، به منزله عدم تطابق با معیارهای یک تزکیه‌کننده است، چراکه تزکیه‌کننده ابتدا باید شخص خوبی در میان مردم عادی باشد. یک شخص خوب کیست؟ کسی است که هر کجا باشد خوب است. از آنجاکه از رئیس خود حقوق می‌گیرید، اگر برای رئیس‌تان خوب کار نکنید، فکر نمی‌کنم بگوید شخص خوبی هستید. بدون اینکه کاری انجام دهید پول او را می‌گرفتید. پس این بدین معنی است که ما باید کارها را خوب انجام دهیم. هر کجا که باشید، مردم باید بگویند که فردی خوب هستید.

گفته‌ام که امروزه مذاهب، دیگر قادر به نجات مردم نیستند. نگفتم که آنها مذاهب شیطانی هستند. اما بسیاری از مردم در مذاهب به وسیله پول به پیش رانده می‌شوند. برخی تنها به خاطر این در معابد و کلیساها هستند که بتوانند مقدار بسیاری پول جمع‌آوری کنند. گفته شده که راهبی هست که اولین مرد ثروتمند، ثروتمندترین انسان در کشورش است. و این افراد وقتی پول زیادی بگیرند آن را به خانه می‌فرستند. آیا این همانند کار کردن در یک شغل نیست؟ راهبان در چین حتی به سطح فرعی و سطح اصلی دسته‌بندی می‌شوند و بر اساس آن، مقادیر مشخصی پول درمی‌آورند. شنیدم که حتی یک سطح اداری هم هست. به این معنا که آن دیگر تزکیه کردن نیست- من آن را به عنوان تزکیه تصدیق نمی‌کنم.

و برخی مذاهب هستند که به‌طور خاص در مورد رستاخیز صحبت کرده و روی آن چیزها تمرکز می‌کنند. آنها صددرصد مذاهب اهریمنی هستند. آنها سبب آسفتگی اجتماع شده و نسبت به جامعه بی‌مسئولیت هستند. پس سخت نیست که این مذاهب اهریمنی را تشخیص داد. همچنین می‌توانم به شما بگویم که به‌جز آن مذاهب اصلی راستین، بقیه آنها همگی اهریمنی هستند. منظورم از مذاهب اصلی راستین، کاتولیک، مسیحیت، بودیسم، دائوئیسم، و یهودیت است. آنها مذاهب اصلی و راستین هستند. در دوره‌های تاریخی بعدی، خصوصاً در مراحل آخر مسیحیت، ۹۹.۹ درصد مذهبی که پدیدار شدند مذاهب اهریمنی بودند. چرا این‌طور است؟ حتی گرچه آنها کارهای اشتباه و حشتناکی انجام نداده باشند، اما در طول مدتی که مذاهب راستین هنوز قادر به نجات مردم بودند، مانع مذاهب راستین در خصوص نجات مردم شدند؛ مانع مردم در تمرین کردن یک فای راستین شدند، مانع اعتقاد مردم به مذاهب راستین شدند. آیا آنها با سوق دادن مردم به گمراهی و مداخله با فای راستین، به انسان‌ها آسیب نرسانند؟ آیا آنها اهریمنی نیستند؟ فقط آن گناهان به‌تنهایی عظیم هستند. همان‌طور که مذاهب به آخرین مرحله رسیدند، امروز دیگر نمی‌توانند مردم را نجات دهند. بسیاری از افراد درون مذاهب سیاستمدار شده‌اند.

پرسش: آیا رنج ناشی از وابستگی‌ها، کارما را تبدیل می‌کند؟

معلم: وقتی تلاش می‌کنید وابستگی‌های‌تان را در طول تزکیه رها کنید اما قادر نیستید، می‌توانید در طول آن سختی دردناک، کارما را تبدیل کنید. در چه شرایطی کارما را تبدیل نخواهید کرد؟ وقتی به خوبی می‌دانید که آن یک وابستگی است، اما صرفاً می‌خواهید که به آن وابسته باشید و صرفاً بخواهید کارها را به آن روش انجام دهید؛ از طریق رنج بردن، کارما را تبدیل نخواهید کرد. زیرا آگاهانه در حال ارتکاب اشتباه هستید و برای خودتان دردسر ایجاد می‌کنید! در خصوص مردم عادی، همین



اصل شامل آنها می‌شود، پس این مسائل برای آنان نیز این‌گونه است. اما اهمیتی به امور مردم عادی نمی‌دهیم. اینکه چگونه جامعه مردم عادی پیشرفت می‌کند، مسئلهٔ مربوط به مردم عادی است. ما اینجا فقط در حال آموزش فا به تزکیه‌کنندگان هستیم.

پرسش: آیا همجنس‌گرایان مقدار زیادی کارما دارند؟ آیا امکان دارد بتوانند به تدریج وابستگی‌هایشان را رها کرده و تزکیه در دفا را تمرین کنند؟

**معلم:** برای آنهایی که همجنس‌گرا هستند هیچ مشکلی نخواهد بود، به شرطی که آن را رها کنند، مانند یک موجود بشری به خوبی و شرافتمندانه زندگی کنند، و تزکیه را شروع کنند. درباره مشکل کارما فکر نکنید- دیگر درباره آن فکر نکنید. آیا به شما نگفتم مادامی که قادر به تزکیه خودتان باشید، می‌توانم از هر وسیله‌ای که لازم است استفاده کنم؟ (تشویق) اگر فقط در حال پرسیدن این هستید که آیا کارمای زیادی وجود دارد، [این را در نظر بگیرید]: عضو دفعی انسان معمولاً کارما حمل می‌کند، چراکه در طول عمل دفع رو به پایین خالی می‌شود، زیرا چنین عضوی است. بنابراین اگر تماس ناپسندی داشته باشید آن کارما تأثیری خواهد داشت.

پرسش: استاد بیان کرده‌اند که سه‌هزار جهان کوچک لایه دوم جهان را تشکیل می‌دهند، و سه‌هزار جهان لایه دوم، جهان لایه سوم را تشکیل می‌دهند. چرا همیشه عدد «سه‌هزار» وجود دارد؟

**معلم:** می‌دانید که گفته‌ام: «هیچ چیزی اتفاقی رخ نمی‌دهد، و چیزی که «طبیعی» نامیده شود وجود ندارد.» وقتی علم قادر به دانستن یا فهمیدن چیزی نیست، آن را به صورت «پدیده‌ای طبیعی» تعریف می‌کند. آن واژه به تنهایی تفکر مردم را متوقف می‌کند. دیگر مردم درباره آن بیشتر تعمق نمی‌کنند، چراکه فکر می‌کنند علم به هر حال علمی است. به نظر من این واقعاً خنده‌دار است. علم نمی‌تواند مسائل را توضیح دهد، اما می‌تواند مردم را فریب دهد. درحقیقت هیچ «پدیده‌ای طبیعی» وجود ندارد. موجوداتی که شکل دارند یا بدون شکل هستند با هم در این جهان عظیم وجود دارند. موجودات عظیمی که بدون شکل هستند، تجلی خود را اعمال می‌کنند و هر چیزی در جهان را متعادل می‌کنند و هر چیزی در جهان را می‌آفرینند. درباره آن بیندیشید: چرا مولکول‌های آهن بسیار منظم چیده شده‌اند؟ چرا مولکول‌های طلا به آن صورتی که هستند، مرتب شده‌اند؟ چرا [مولکول‌های] مس آن طوری که هستند مرتب شده‌اند؟ چرا [مولکول‌های] آلومینیوم آن طوری که هستند، مرتب شده‌اند؟ و چرا ترتیب آرایش‌ها بسیار منظم هستند؟ اگر ترتیب آرایش‌ها منظم نباشد تغییری رخ خواهد داد. چه تغییری؟ اگر طلا از آن آرایش مولکولی خاص عناصر فلزی پیروی نکند، چیز دیگری خواهد شد؛ تفاوت آن فقط در سطح است. بنابراین همه اینها الگویی از نظم را پیروی می‌کنند، و این الگوی نظم به هیچ طریقی به صورت طبیعی شکل نگرفته است- فقط این‌طور است که علم امروز این را نمی‌داند و قادر نیست آن را تشخیص دهد. موجودات میکروسکوپی بیشتر و موجودات سطح بالای بزرگی وجود دارند که کارهای مختلفی انجام می‌دهند، به مواد مختلفی دستور می‌دهند، و هر چیزی را متعادل می‌کنند.

همچنین می‌خواهم چیزی به شما بگویم. قبلاً نمی‌خواستیم به آن اشاره کنیم. زیرا عقاید و تصورات بشری آن قدر بچه‌گانه هستند که در نظر موجودات سطح بالا و خدایان پوچ هستند. وقتی به سطوح بالا برسید پی خواهید برد که هر تئوری که این علم برای مردم بنیان گذاشته نسبتاً مضحک است. علم اکنون اعتقاد دارد مردمی که روی زمین زندگی می‌کنند، می‌توانند بدون اینکه در هوا بیفتند یا غوطه‌ور شوند، به علت وجود نیروی جاذبهٔ زمین، روی آن بایستند. در واقع، ما پی برده‌ایم که چیزها آن‌طور عمل نمی‌کنند که تئوری «جاذبهٔ جهانی» بیان می‌کند. من در حال آموزش فا به مردم عادی در جامعه نیستم؛ من اینجا با گفتن حقیقت جهان و وضعیت واقعی حیات و هستی ماده به شما، در حال آموزش به مریدانم هستم که در حال تزکیه هستند. در این جهان، پیرامون زمین، محیط مادی وسیع و بی‌نهایت میکروسکوپی‌ای وجود دارد که لایه به لایه از موجودات مادی تشکیل شده است و چنین محیطی را ایجاد کرده تا انسان‌ها بتوانند زندگی کنند. همچنین، آب میکروسکوپی سطوح مختلفی که چشمان شما نمی‌توانند آن را ببینند، عوامل بسیاری را خلق می‌کند که هستی گیاهان، حیوانات و ماده را ممکن می‌کند و بشریت را قادر می‌سازد اینجا نیروی حیاتی داشته باشد و بتواند زندگی کند.

نوعی از ماده وجود دارد که مردم را قادر می‌سازد روی زمین عمودی بایستند و مانع می‌شود که به پهلو کج شوند؛ و نوعی از ماده وجود دارد که به صورت فشار عمل می‌کند و روی مردم و اشیاء به طرف پایین فشار وارد می‌کند تا مانع شود که به بالا شناور شوند. نوع دیگری از ماده وجود دارد که ثبات کلی مغز انسان و سایر اعضا را تضمین می‌کند. اگر مغزتان و سایر اعضا پایدار نبودند، هنگامی که به صورت طبیعی می‌ایستادید احساس می‌کردید که انگار در حال خم شدن به طرف پایین هستید؛ یا بدون توجه به این که چقدر آنجا مستقیم ایستاده باشید، احساس می‌کردید که هرگز نمی‌توانید مستقیم بایستید. این به هیچ وجه جاذبه‌ای نیست که از چرخش زمین به وجود آمده باشد. اگر شن و ماسه که روی یک صفحه قرار داشته باشند را بچرخانید به بالا می‌جهند. پس مسائل به هیچ وجه این گونه نیستند. اما اگر شخصی از محیط زندگی زمین فراتر رود، وقتی به ورای این محیط برسد، او از مرز محیطی که موجودات سطح بالا برای انسان‌ها گذاشتند خارج شده است و این شخص از این حالت جدا شده است. علم کنونی نام آن را «جاذبه صفر» یا «حالت بی‌وزنی» گذاشته است. می‌دانید که گرچه شیئی به بزرگی ماه «جاذبه صفر» دارد، اما هنوز به وسیله زمین به حرکت درمی‌آید، گرچه بسیار از آن فاصله دارد. چطور یک انسان که تا فاصله ماه دور نشده می‌تواند «جاذبه صفر» داشته باشد؟

انسان‌ها محیط زندگی خود را دارند. هر سیاره در جای خودش است، و آنها به وسیله موجوداتی عظیم در جهان، آنجا قرار گرفته‌اند. درست مثل فولاد، آهن، و طلائی که امروز داریم، که الگوی آرایش‌های مولکولی و اتمی آنها در درون تغییر نمی‌کند. می‌گوییم که هیچ «پدیده طبیعی» وجود ندارد. اگر چه همه آنچه را که علم نمی‌تواند توضیح دهد به عنوان «طبیعی» طبقه‌بندی می‌شود، اما به هر حال در فریب دادن مردم موفق بوده است. آن واژه به نوعی هرکسی را فریب داده است. چرا همیشه عدد سه‌هزار وجود دارد؟ آنچه اکنون گفتم برای این بود که به شما بگویم نظم خاصی پشت این عدد، سه هزار، وجود دارد و اینکه آن نظم و ترتیب داده شده است. اما به طور مطلق همیشه سه‌هزار نیست، زیرا آنچه بیان کردم اعداد کلی به منظور بیان مسائل با زبان انسانی است به گونه‌ای که تا حداکثر ممکن اجازه دهد درک کنید.

*پرسش: تلاش‌های ما برای اشاعه فا متمر ثمر نبوده است. آیا این ناشی از شوق و اشتیاق ما است و اینکه ما چطور کارها را انجام داده‌ایم، یا ناشی از عدم مطالعه عمیق فا است؟ یک نفر گفت، «سرشت ذاتی آگاه‌شده شخص خواهد دانست که چه کاری انجام دهد.» آیا این درست است؟*

**معلم:** آن کلمات درست هستند. اما در شرایط فعلی هنوز نمی‌تواند حاصل شود. پس در شرایط فعلی، شما باید کارها را مبتنی بر شرایط موجود انجام دهید. اگر بخواهید دیگران فا را کسب کنند، صرفاً درباره اصول فا در پایین‌ترین و ظاهری‌ترین سطح به آنها بگویید، و ببینید که آیا می‌خواهند یاد بگیرند، چرا که قصدتان این است که بگذارید دیگران در مورد بهترین چیز بدانند. اگر بخواهند یاد بگیرند، یاد خواهند گرفت؛ اگر نخواهند یاد بگیرند، تلاش نکنید که متقاعدشان کنید یاد بگیرند. علت آن است که، اگر قلب شخص تغییر نکند، و شما هنوز تلاش کنید که وی را متقاعد و مجبورش کنید که به خاطر رابطه‌تان بیاید یاد بگیرد، آن یادگیری جعلی خواهد بود. وقتی شخصی به خاطر در نظر گرفتن رابطه دوستی بیاید، واقعی نیست و چیزی دریافت نخواهد کرد. هیچ قاعده خاص و محسوسی برای کسب فا وجود ندارد، چرا که ما مسیر یک «راه بزرگ بدون شکل» را اتخاذ کرده‌ایم. و اشاعه فا به صورت داوطلبانه انجام می‌شود. اگر مردم بخواهند یاد بگیرند، بگذارید یاد بگیرند. اگر نخواهند یاد بگیرند، بگذارید باشند. الزاماتی که برای خودتان قرار می‌دهید کاملاً به خودتان بستگی دارد. البته، به عنوان تزکیه‌کننده، فقط نیاز دارید که شین‌شینگ‌تان را بالا ببرید و استادان از بقیه مسائل مراقبت می‌کند. وقتی شین‌شینگ‌تان رشد کند، استادان شرایط مطلوب را برای شما ایجاد خواهد کرد.

در سمت شما مشکل، عدم مطالعه عمیق فا نیست. بزرگترین نگرانی من این است: پس از مدتی تزکیه، بین شما و مردم عادی شکاف بسیار بزرگی از نظر قلمرو و درک ایجاد می‌شود. پس اگر از قلمرویی به بلندی سطح خودتان سخن بگویید به نتایج خوبی دست پیدا نمی‌کنید، زیرا دیگران هنوز مردم عادی هستند. یک شخص عادی هر روز سهام را چک می‌کند، علیه دیگران نقشه می‌کشد، برای علایق شخصی، با دیگران جنگ و رقابت می‌کند، از کمی سود و منفعت بسیار خوشحال می‌شود و با کمی

ضرر و زیان رنج می‌برد، هر کاری که او را خشنود می‌کند آن را انجام می‌دهد، و همه احساسات و امیال بشری را دارد. یک شخص عادی این‌گونه است. اگر ناگهان درباره مسائل تزکیه‌ای سطح بالا به او بگویید، تفکرش قطعاً نمی‌تواند آنها را بپذیرد. فقط باید واضح‌ترین معنای دافا را به او بگویید و بگذارید معانی درونی را خودش بخواند. فکر می‌کنم به این روش، برای او آسان‌تر خواهد بود که مسائل را بپذیرد.

*پرسش: کسی گفت نزدیک بینی یک حالت غیرعادی است. او پیشنهاد کرد کسانی که عینک می‌زنند آن را بردارند. گفت این به پرداخت بدهی کارمایی شخص کمک خواهد کرد.*

**معلم:** من آن را نگفتم. لطفاً آن را برای همه تعمیم ندهید. من اینجا تصریح نکرده‌ام که هر کاری چگونه باید به‌طور خاص انجام شود. پس لطفاً آنچه را من انجام نمی‌دهم انجام ندهید، زیرا وضعیت هر کسی متفاوت است. رسیدگی به برخی جنبه‌های کارمای شخص در طول تزکیه‌اش آسان است، و بنابراین آنها برای او تبدیل می‌شوند. اما برای برخی افراد، وضعیت به آن آسانی نیست. اگر این جنبه از کارمای شخص صرفاً معمول و عادی باشد، به سرعت از بین برده می‌شود، و او دیگر قادر به گذاشتن عینک نخواهد بود. اگر آن را بگذارد دیدش تار می‌شود. وقتی عینک را بر می‌دارد، دیدش اشکالی ندارد - به خوبی چشم‌های طبیعی. این مسئله به این افراد این را می‌گوید که نباید به عینک زدن ادامه دهند و اینکه چشم‌های آنها اشکالی ندارد. به یاد می‌آورم که دفعه قبل در نیویورک، وقتی آموزش فا را تمام کردم، کسی بازویش را چرخاند و به لنز طبی شاگرد دیگری زد (لنزهایی که شخص زیر پلک می‌گذارد). لنز طبی بیرون افتاد و آسیب دید، اما چشم او آسیب ندید. در واقع، آن رویداد درحال گفتن این به شاگرد بود که چشمانش طبیعی شده‌اند. اما او به آن آگاه نشد، و اصرار به گذاشتن لنز دیگری داشت. اما دید چشمی که لنز نداشت همانند زمانی بود که از لنز استفاده می‌کرد، و چیزها را بسیار واضح می‌دید. گرچه از آن به بعد می‌توانست واضح ببیند و قدرت دیدش عالی شده بود، اما هنوز از لنز برای آن چشم دیگر خود استفاده می‌کرد. او متوجه تفاوت بین دو چشم شد و احساس ناراحتی داشت. معنایش این بود که لنز نمی‌توانست دیگر بینایی او را تصحیح کند و باید آن را برمی‌داشت. به هر جهت او آن کار را نکرد، و در گذاشتن لنز پافشاری کرد. اما به نیمی از آن روشن بین شد: او می‌دانست که آن چشم نباید لنز داشته باشد، اما هنوز به‌طور بی‌حاصلی لنز دیگر را می‌گذاشت. در واقع، هر دو چشم بهبود یافته بودند.

به‌هرحال افراد متفاوت هستند. نزدیک بینی برخی افراد به عوامل پیچیده دیگری مرتبط است که باید به تدریج که به تزکیه ادامه می‌دهند به آنها رسیدگی شود، و بنابراین به سرعت برداشته نمی‌شود. اگر این فکر به ذهنش خطور کند که: «دیگران پس از گذشت زمان کمی از شروع تمرین‌شان عینک خود را برداشتند، پس من نیز باید عینک خود را بردارم،» یا «من باید آنها را بردارم حتی اگر نتوانم،» پس شاید در کار و در زندگی روزانه برای خودش در دسر درست کند. از آنجاکه خودش را مجبور می‌کند آن را انجام دهد و آن قصد را دارد و می‌خواهد آن را به این شیوه انجام دهد، می‌تواند آن را انجام دهد. اما این عذایی برای او است. و اگر خود را مجبور کند، ممکن است برای خودش در دسر درست کند، که صرفاً عملی نخواهد بود. پس درباره این موضوع، فکر می‌کنم باید طبق شرایط پیش برویم. زیرا بر خلاف سایر مشکلات سلامتی، که می‌تواند تزکیه‌تان را تحت تأثیر قرار دهد، این یکی تأثیری نمی‌گذارد. شخصی که عینک می‌زند می‌تواند کتاب بخواند و تمرین‌ها را انجام دهد. اگر تزکیه‌تان را تحت تأثیر قرار دهد، آنگاه واقعاً باید به‌طور خاص مشکل را حل کنیم. پس چیزی را به‌طور سفت و سخت یا به‌طور یکنواختی برای همه، تصریح نکنید - نباید آن را انجام دهید.

*پرسش: وقتی کسی در طول مطالعه فا ناگهان اصلی را درک می‌کند، آیا آن به این خاطر است که بوداها، داتوها و خدایان موجود در سطحی معین خرد او را باز کرده‌اند چراکه سطح شین‌شینگ او آنجا رسیده است؟*

**معلم:** می‌توانید آن را این‌طور درک کنید. از آنجاکه تزکیه به شخص بستگی دارد درحالی که گونگ به استاد بستگی دارد، در واقع شما هیچ‌یک از آن کارها را انجام نمی‌دهید، و نمی‌توانید آن کارها را انجام دهید. در این باره بیندیشید. برخی از شما، در طول تزکیه دافا کتاب را بیش از یک‌صد بار خوانده‌اند. هر چه بیشتر می‌خوانند چیزهای بیشتری در کتاب کشف می‌کنند. اما آن

چیزها در سطح ظاهری کلمات وجود ندارند. چرا آن شامل چنین اصول عمیقی است؟ آنها نمی‌توانند آن را توضیح دهند. درحقیقت، دقیقاً به خاطر وجود فای بیکران در پشت کلمات است. وقتی به سطح خاصی رسیده باشید- وقتی به سطح خاصی تزکیه کنید و قرار باشد که اصول را در آن سطح بدانید، وقتی که آن خط را بخوانید، بلافاصله اصول را درک می‌کنید. به عبارت دیگر، وقت آن است که بوداها، داتوها، و خدایان پشت کلمات، به شما اجازه دهند اصول آن سطح را بدانید. پس آنها را به شما نشان می‌دهند. این دلیل آن است که چرا در آن لحظه این‌طور فکر می‌کنید: «اوه، حالا درک می‌کنم.» اما وضعیت دیگری وجود دارد که متوجه نشده‌اید: وقتی به اصول آن سطح آگاه می‌شوید- اصول پشت آن کلمات- بدن تان واکنش‌های متفاوتی را تجربه می‌کند. برخی افراد لرزشی در بدن‌شان احساس می‌کنند؛ برخی گرمایی را در بالای سر احساس می‌کنند که به سرعت تا کف پا به پایین نفوذ می‌کند، و برخی جریان گرمی را احساس می‌کنند، گویی بدن‌شان ناگهان بزرگ می‌شود، مانند حسی از هیجان. حس‌های مختلفی وجود دارند. حالت کلی شخص پس از آن، به شدت در حال تغییر است، اما با این وجود، آنچه سطح بدن- بدنی متشکل از مولکول‌های بزرگترین لایه- دریافت می‌کند خیلی ضعیف است. پس صرفاً همان احساس وجود دارد.

اما بخشی از بدن تان که متشکل از اجزای میکروسکوپی تری است دستخوش تغییرات عظیمی می‌شود- تغییراتی که حقیقتاً تا مغز استخوان تان می‌رود. اگر بخواهید به آن سطح وارد شوید؛ باید با استانداردهای جسمانی برای موجودات آن سطح مطابقت داشته باشید و مطابق الزامات در آن قلمروی ذهنی باشید. این دلیل آن است که چرا چنین تغییرات عظیمی رخ می‌دهد. اما وقتی به سطح بدن تان منتقل می‌شوند خیلی ضعیف می‌شوند. زیرا بدن تان را از بنیادی‌ترین سرشت خود تبدیل می‌کنیم و شما را در میکروسکوپی‌ترین سطح تزکیه می‌کنیم. به علاوه، بخشی از شما که تزکیه شده‌اند را از بخشی که تزکیه نشده‌اند جدا می‌کنیم. آنها یک بدن به نظر می‌رسند درحالی که در واقع در میانه قطع شده و متصل نیستند. اما کاملاً هم جدا شده نیستند. بخش‌های اولیه متصل نیستند، و حداقل، بخش تزکیه شده بدن تان که در سطح است، ساکن باقی می‌ماند. فایده‌اش چیست؟ شما در میان مردم عادی تزکیه می‌کنید، پس هنوز رفتار و اعمال بشر عادی را دارید که به وسیله تمایلات مختلف بشری هدایت می‌شوند. حتی ممکن است انواع و اقسام چیزهایی که مردم عادی می‌گویند را بگویید. یک خدا نمی‌تواند آن چیزها را بگوید و انجام دهد. اگر بخشی که تزکیه کرده‌اید شما را در صحبت کردن همراهی می‌کرد یا بدن انسانی را همراهی می‌کرد تا کارهای بشری انجام دهد، پس لایق این نمی‌بود که بخشی الهی باشد، و آن بخش نیز بشری می‌بود. آیا دلیل پشت آن را می‌بینید؟

برای اینکه از لغزیدن شما به پایین جلوگیری شود، تا وقتی بخشی از شما که هنوز به طور کامل تزکیه نشده در میان مردم عادی نگه داشته شود و بخشی که تزکیه شده دست نخورده باقی بماند، هیچ یک از رفتار تان با ذهن یا بدن تان در آن سمت مداخله نخواهد کرد. این دلیل آن است که چرا آنها جدا شده‌اند. این روشی است که ما اتخاذ کرده‌ایم. نه تنها می‌توانید کار کنید، مطالعه کنید، و در میان مردم عادی زندگی کنید، بلکه بدین معنا است که می‌توانید تزکیه کنید. بخش‌های به کمال رسیده شما به طور پیوسته در حال جدا شدن هستند. برخی افراد گفته‌اند که ذهن‌شان هنوز افکار بدی دارد که ظاهر می‌شود و حتی افکاری که کثیف‌تر هستند. نترسید، این به خاطر آن است که تزکیه شما به سطح نرسیده است. اما هنوز باید آنها را سرکوب کرده و پس بزیند، چراکه دقیقاً تزکیه این‌گونه است. از سوی دیگر، حتی اگر فقط یک ذره کوچک، حتی اگر یک سلول از بدن بشری به قلمروی فراتر از سه قلمرو رسیده باشد (وقتی شخصی ورای سه قلمرو رفته باشد، یک آرهات می‌شود، از این رو آن سلول به قلمروی آرهات می‌رسد)، آن بر تمام بدن شما غالب می‌شود، پس وقتی بخش بزرگی از بدن تان کاملاً تزکیه شده باشد، حتی بیشتر این چنین است. زیرا باقیمانده بدن تان در سه قلمرو و ضعیف خواهد بود، درحالی که آن سلول، حیات سطح بالا و قدرتمند است. از این رو بر تمام ذهن تان تسلط خواهد داشت، و رفتار و گفتار تان بشری نخواهند بود- آنها الهی خواهند بود.

پس چرا پس از مدتی طولانی تزکیه کردن به آن مرحله نرسیده‌اید؟ درحقیقت، به خاطر این است که ما آن بخش را جدا کردیم. این دلیل آن است که چرا نمی‌توانید به آن برسید. اگر واقعاً می‌توانستید به آن برسید- فرض کنید امروز قفل همه شما را باز می‌کردم- در سطوح کنونی شما زمین قادر نمی‌بود شما را نگه دارد. هر کدام از شما دارای قدرت‌های الهی عظیمی می‌بود. در زمان روشن بینی شاکيامونی لرزه‌هایی وجود داشت. در آن زمان، مردم فکر می‌کردند که آنها زمین لرزه، رانش زمین و سونامی هستند. منطقه جغرافیایی بزرگی می‌لرزد. با این همه افرادی که [امروز] داریم- درباره‌اش بیندیشید- زمین نمی‌توانست آن را

تحمل کند. به این دلیل که، بدن‌های یک شخص در بُعدهای دیگر می‌توانند به طرز بی‌نهایتی بزرگ باشند- آنها می‌توانند در سطحی که در آن هستید بی‌نهایت بزرگ باشند. آن چه معنایی دارد؟ به عنوان مثال، بگذارید بگوییم شما تا سطح مشخصی تزکیه کرده‌اید، که به اولین سطح آسمان‌ها رسیده‌اید: بدن تان به اندازه اولین سطح آسمان‌ها بزرگ خواهد شد، اما همچنین می‌تواند منقبض شود تا خیلی کوچک شود. اما از سوی دیگر، بدن‌های بشری فیزیکی کنونی شما، ترکیبی از بزرگترین ذرات مولکولی هستند؛ آنها کیفیت هوش را دارا نیستند، پس به صورت ثابت ظاهر می‌شوند. اما در واقع، آنها ثابت نیستند. مولکول‌های بدن تان در حال حرکت هستند. بدن در زیر یک میکروسکوپ بسیار قوی، مانند شن است: تمام مولکول‌ها در حال جنبش و در حرکت هستند. اما از آنجاکه چشمان تان ترکیبی از مولکول‌ها در این سطح هستند، نمی‌توانید آن را ببینید. چرا شاکيامونی قادر بود چیزها را در سطوح بسیار ذره‌بینی ببیند؟ چشمانش، چشمان یک بودا بود و از موادی از سطوح خیلی خیلی بالا ترکیب شده بود. بنابراین می‌توانست از میان بسیاری از مواد ببیند.

*پرسش: آیا بوداها، داتوها، و خدایان موجود در سطوح بی‌شمار و حتی در قلمروهای بالاتر، تجسمی محسوس از خرد استاد هستند که در آن سطوح تجلی می‌یابند؟*

**معلم:** نمی‌توانید آن را این‌طور در نظر بگیرید. وقتی در تزکیه موفق شوید هنوز خودتان هستید. اما نسبت به فای عظیم و نسبت به جهانی که به وسیلهٔ فا خلق شد، شما نیز بخشی از این گیتی هستید. می‌دانید که بدن بشری دارای ذهنی کامل است و دهانی دارد که سخن می‌گوید، اما [هم‌زمان] می‌دانید که این بدن از سلول‌های بی‌شمار و بی‌شماری ساخته شده است، که آن سلول‌ها از مولکول‌ها تشکیل شده‌اند، و می‌دانید که ذرات میکروسکوپی بی‌شماری مولکول‌ها را تشکیل می‌دهند. آیا می‌توانید بگویید که آنها شما نیستند؟ پس آن ذرات قسمتی از شما هستند. این متفاوت از بدن‌های شما است که در بُعدهای مختلف هستند که درباره‌اش صحبت کردم. سلول‌های شما مثل دست‌ها و پاهای تان حرکات بزرگی انجام نمی‌دهند. اما باید بدانید که در قلمروهای شان درست به همان شکل حرکت می‌کنند، فقط در آن قلمروها آنها بسیار ذره‌بینی هستند و شما نمی‌توانید آنها را درک کنید، از این‌رو این‌طور به نظر نمی‌رسد که در حال حرکت باشند. این دلیل آن است که چرا تمام بدن تان تحت کنترل خودتان، خودآگاه اصلی تان به نظر می‌رسد. اما شما قسمتی از سراسر بدن جهان نیز هستید، و جهان به وسیله فا آفریده شد. رابطه‌اش این‌گونه است.

*پرسش: زمان محدود است. هنگامی که می‌خواهم کتاب را کامل و دقیق بخوانم، می‌خواهم که کتاب را نیز از بر کنم. اما سپس احساس می‌کنم که حفظ کردن کتاب، خواندن آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چطور می‌توانم این دو را متعادل کنم؟*

**معلم:** کامل خواندن کتاب از ابتدا تا انتها کمک فوق‌العاده‌ای به رشد شما می‌کند. اگر بخواهید کتاب را حفظ کنید، باید برای مدتی بخشی از تلاش خود را صرف حفظ کردن آن کنید. این بعداً شما را از اینکه مجبور باشید به هنگام مطالعه، کتاب را در دست داشته باشید فارغ می‌کند. اما باید زمانی را برای تمرکز بر روی حفظ آن کنار بگذارید. در غیر این صورت، اگر بخواهید آن را از اول تا آخر کامل بخوانید، سپس بخواهید که آن را حفظ کنید، و سپس برگردید تا آن را از آغاز تا انتها کامل بخوانید، در این صورت اگر تمام مدت این‌گونه فکر کنید، شما را گیر خواهد انداخت. از بر کردن کتاب تأثیری بر مطالعه آن از آغاز تا انتها نخواهد داشت، و همچنین مانع پیشرفت تان به واسطهٔ کامل نخواندن آن نخواهد شد. زیرا وقتی کتاب را حفظ کنید، پشت هر کلمه بوداها، داتوها و خدایان بی‌انتهایی وجود دارند، و هر کلمه می‌تواند اجازه دهد اصول در سطوح مختلف را درک کنید.

*پرسش: من متعلق به نسلی هستم که نماد نازی را دیده است. مایلم پرسم چرا این نماد بدون اجازه مورد استفاده قرار گرفت؟ معنای واقعی این نماد را چگونه باید درک کنیم؟*

**معلم:** می‌دانید که نماد卐 سیستم بودا، در زمان شاکيامونی، در بودیسم شناخته شد. از آن زمان تاکنون بیش از دوهزار و پانصد سال سپری شده است. به عبارت دیگر، این بسیار قبل از نازی‌ها بوده است. گفته می‌شود که مردم آن را در [ویرانه‌های]

تمدن یونان یافته‌اند. پس آن باید بیش از یک هزار سال پیش از بودیسم بوده باشد. آن بدین معناست که تاریخ آن نسبتاً طولانی است. و آن صرفاً چیزی است که انسان توانسته بفهمد. در واقع، آن علامت به بوداها تعلق دارد. بوداها چه قدمتی دارند؟ آن نمی‌تواند با زمان اندازه‌گیری شود- یعنی، با زمان روی زمین. پس این نماد آنان برای بدن کیهانی و برای جهان کاملاً دیرینه است. این حتی برای جهان کاملاً قدیمی است، چه رسد به زمان بشریت!

پس چرا نازی‌ها از آن استفاده کردند؟ ذکر کرده‌ام که هیچ چیز اتفاقی نیست، و این که «طبیعی» وجود ندارد. این پرسش در جامعه سفیدپوستان بسیار حساس است. من فقط فا را به مریدان دافایم آموزش می‌دهم. آن را به مردم عادی جامعه آموزش می‌دهم- درحال آموزش به مردم عادی نیستم. من فقط درحال گفتن این مسائل به شما هستم زیرا در تزکیه مسئول شما هستم.

هر چیزی که بر روی زمین اتفاق می‌افتد- یعنی، هر چیزی که در جامعه انسانی اتفاق می‌افتد- تصادفی نیست. می‌دانید، برای اینکه از فساد پیش از موعد انسان‌ها تا مرحله‌ای که نابود شوند جلوگیری شود- [به عبارت دیگر،] برای حفظ حیات‌های بشری و برای اینکه انسان‌ها بتوانند تا حداکثر امکان از طریق بازپیدایی دوباره بازگردند و به جهنم سقوط نکنند و سرانجام با نابودی کامل روبرو نشوند- خدایان در گذشته پیوسته به انسان‌ها کمک کردند کارمای خود را پردازند. این برای انسان شناخته شده نیست. همان‌طور که خدایان به انسان کمک می‌کردند کارمایش را پردازد، آنها همچنین به جامعه، ماده و همه موجودات کمک می‌کردند که کارمای‌شان را پردازند. حتی برخی مواد کارما دارند. به‌عنوان مثال، فرض کنید شخصی کارهای بد انجام داده باشد. او می‌میرد و کارمایش همراه او است- همراه وجود او است. پس او قادر نخواهد بود در زندگی بعدی به‌صورت انسان بازپیدا شود. اگر به‌صورت درخت بازپیدا شود، آن درخت کارما خواهد داشت. اگر به‌صورت حیوان بازپیدا شود، آن حیوان کارما خواهد داشت. به همین ترتیب، این معنی را می‌دهد که اگر او به‌صورت برخی از انواع ماده باز پیدا شود، آن ماده نیز کارما خواهد داشت. می‌گویم اگر می‌توانستید چشمان‌تان را باز کنید و نگاهی به جهان می‌انداختید، تقریباً نمی‌توانستید اینجا زندگی کنید- کارما همه جا موج می‌زند. اگر کارمای بشر بسیار زیاد شود چه اتفاقی می‌افتد؟ خدایان به جهان انسان‌ها نخواهند آمد تا کارما را مستقیماً برای موجودات بشری از بین ببرند. از بین بردن کارما نمی‌تواند بدون شرط باشد- جهان این قانون را دارد. پس خدایان هنگام انجام کارها، پای‌بند قوانین جهان هستند.

جهان قانونی دارد. آن چه نام دارد؟ نامیده می‌شود: «بدون از دست دادن، چیزی به‌دست نمی‌آید.» برای به‌دست آوردن، شخص باید از دست بدهد. پس اگر می‌خواهید کارما را برای بشر از بین ببرید، مردم باید کارما را تحمل کنند. اگر به آنها کمک نکنید کارمای‌شان را پردازند، مقدار بیشتر و بیشتری از آن را انباشته می‌کنند. اگر کارما بسیار زیاد شود، نامیده می‌شود: «شرارت فراتر از بخشودگی.» بعد از اینکه به حالت شرارت فراتر از بخشش برسد، نابودی می‌آید. وجود شخص نابود خواهد شد و اجازه نخواهد داشت ادامه دهد- کاملاً نابود خواهد شد. پس اگر می‌خواهید کارما را برای انسان‌ها از بین ببرید تا از آنها محافظت کنید، باید درد و رنج بازپرداخت کارمای‌شان را تحمل کنند. چگونه رنج می‌برند؟ باید بلاهای طبیعی، فاجعه‌های ساخت بشر، و بیماری را تحمل کنند. درواقع بگذارید حقیقتی را به شما بگویم: اگر شخصی بیمار نشود، اگر آن شخص در طول زندگی خود یکبار هم بیمار نشود، صددرصد تضمین می‌شود پس از مرگ به جهنم سقوط کند. زیرا شخص هنگامی که زنده است کارما ایجاد می‌کند. این دقیقاً مانند چیزی است که عیسی گفت: انسان گناهکار است. مردم اگر فقط کارما ایجاد کنند و آن را نپردازند در خطر هستند. این دلیل آن است که چرا مردم بیمار می‌شوند و بدبختی دارند. وقتی سطح وسیعی از مردم کارما انباشته کرده باشند، چه اتفاقی می‌افتد؟ زمین‌لرزه‌ها، آتش‌سوزی‌ها، سیل‌ها، و حتی امراض مسری و جنگ‌ها.

با صحبت درباره جنگ‌ها، به موضوع مان بازمی‌گردیم. اگر بیشتر توضیح دهیم این موضوع حساس می‌شود. آنچه گفته‌ام درواقع حقیقت جهان است. پس بگذارید دیگر ادامه ندهم. هیچ چیزی در جهان تصادفی نیست. از آنجاکه نمی‌خواهم در سیاست درگیر شوم یا با جامعه مردم عادی مداخله کنم، و از آنجاکه فقط مسئول شما تزکیه‌کنندگان هستم، دیگر ادامه نمی‌دهم. می‌خواهم آن را به شما واگذار کنم تا خودتان آن را تحلیل کنید.

پرسش: افرادی از سایر روش‌ها اغلب در محل تمرین ما مزاحمت ایجاد می‌کنند.

**معلم:** اگر هنگام تمرین فای راستین، هیچ کسی با شما مداخله نمی‌کرد، در آن موفق نمی‌شدید. اگر هیچ کسی مشکلاتی را برای شما به وجود نمی‌آورد، محیطی برای رشد شین‌شینگ‌تان نمی‌داشتید. اگر با هیچ مشکلی روبرو نشوید غیرممکن است که در تزکیه موفق شوید. این اصل در جریان است. اما وقتی برخی از شاگردان ما با این مزاحمت‌ها مواجه می‌شوند، تحت نام دافای‌مان این مشکلات را کنار می‌زنند. به جای بررسی خودشان، به دافا متوسل می‌شوند تا مشکلات را کنار برانند. برای نمونه، می‌گویند: «او اینجاست تا به فای ما صدمه بزند!» برای دلیل آن درون‌شان را جستجو نمی‌کنند یا نمی‌پرسند چرا امور بدین طریق روی می‌دهند: «آیا به این دلیل است ما کار نادرستی انجام داده‌ایم؟ آیا این‌گونه است که خودم کارها را به خوبی انجام نداده‌ام؟ آیا این هشدار یا آزمایشی برای ما نیست؟» حقیقت این است که غریبه‌ها هرگز نمی‌توانند فای را تحت تأثیر قرار دهند. آن مسائل به احتمال زیاد برای پیشرفت شاگردان ما روی می‌دهند. در منطقه خاصی شاگردانی که دو دیدگاه متفاوت داشتند شروع به دعوا کردند. در ابتدا آن را به صورت محیطی برای پیشرفت‌هایی که می‌بایست داشته باشند یا فرصت خوبی برای پیدا کردن کاستی‌ها در نظر نگرفتند. در نتیجه مشکل را بدتر کردند. و در انتها، امور را مثل مردم عادی اداره کردند. بنابراین حداقل از این نظر، به قلمروی مردم عادی سقوط کردند. بنابراین، مشکلات مشابهی در آینده رخ خواهد داد، زیرا [من] باید شما را قادر کنم این رنج و محنت را بگذرانید. شما نمی‌توانید این فرصت را از دست بدهید- باید آن را بگذرانید. بنابراین گفته‌ام که این چگونگی عملکرد تزکیه هست: اجازه ندارید هیچ وابستگی‌ای را نگه دارید. اگر بتوانیم حتی زمانی که رعد و برق می‌زند حقیقتاً تحت تأثیر قرار نگیریم، خواهید دید آن افراد خودشان می‌روند.

هنوز موقعیت دیگری وجود دارد. خود ما موجودات بشری کارما داریم. شما می‌خواهید تزکیه کنید، اما موجودات بسیار زیادی در سه قلمرو وجود دارند که به دستیابی راستین نائل نشده‌اند. اگر آنها حساب تسویه‌نشده‌ای با شما داشته باشند، یا اگر در هریک از زندگی‌های قبلی‌تان به آنها بدهکار باشید، واقعاً برای انتقام می‌آیند. واقعاً تلاش خواهند کرد از تزکیه شما جلوگیری کنند و انواع و اقسام روش‌ها را برای مداخله با شما به خدمت خواهند گرفت. حتی امکان دارد چیزهای عجیب‌وغریبی را وادار کنند تا شما را بترسانند. در تمام این موارد باید تحت تأثیر قرار نگیرید. شما حالا درحال تزکیه هستید، بنابراین چه چیزی برای ترسیدن وجود دارد؟ به طور درست و شرافتمندانه‌ای درحال تزکیه هستید. به علاوه، درحال تزکیه در فای راستین هستید. بنابراین آن چیزهای شرور و حيله‌گر بعد از مداخله با شما به این یا آن شیوه، پی می‌برند بیهوده است و دور می‌شوند. نمی‌توانند چیزی را تحت تأثیر قرار دهند. از آنجاکه افراد بسیاری با چنین مسئله‌ای مواجه می‌شوند، در جوان فالون نیز به آن اشاره کرده‌ام.

پرسش: «نابودی جسم و روح شخص چیست؟»

**معلم:** آن چیزی واقعاً ترسناک است- بی‌نهایت ترسناک! اگر جزئیات را به شما می‌گفتم، طاقت وسعت هولناکی آن را نمی‌داشتید. این بیش از حد ترسناک است! مردم فکر می‌کنند آنها فقط یک زندگی دارند، درحالی که درحقیقت این دوره زندگی درست شبیه خوابیدن است، به طوری که خود واقعی شما نقش کوچکی به عهده می‌گیرد. وقتی از پوسته بدن فیزیکی‌تان بیرون می‌آیید، پی خواهید برد که سبک و شناور هستید. متوجه خواهید شد که ذهن شما کاملاً باز است، به طوری که از محدودیت‌های مغز بشری آزاد هستید. پس از ورود به آن بُعد، زمان از زمان بُعد انسان‌های عادی تغییر خواهد کرد. شبیه بیدار شدن از خواب است: به یک‌باره پی خواهید برد هر کاری که در طول زندگی انجام داده‌اید در مقابل چشمان شما به طور واضح و روشن قرار دارد. هر چیز کوچکی ظاهر خواهد شد، گویی همین حالا آن را انجام داده‌اید- به آن واضحی خواهد بود. مغز ناگهان آزاد خواهد شد. از تمام کارهای خوب و بدی که انجام داده بودید آگاه خواهید شد. آیا می‌توانید بگویید کارهایی که در میان انسان‌های عادی انجام داده بودید [متعلق] به خود شما نیستند؟ نمی‌توانید صرفاً دوباره باز پیدا شوید و به انجام کارهای بد ادامه دهید. خدایان به تمامیت وجود شما نگاه می‌کنند، نه فقط یک دوره زندگی‌تان. بر همین اساس، شما به عنوان یک موجود، باید برای هر کاری که انجام داده‌اید بازپردازید. اصول آن این است. بنابراین اگر شخصی اعمال بدی انجام دهد مجبور است برای آنها بپردازد.

اگر قرار باشد نابودی روی دهد، آن ترسناک است! اگر قرار باشد بدن و روح کاملاً از بین بروند، چگونه کاملاً از بین می‌روند؟ آن با کشتن و نابود کردن موجودات ملموس تمام زندگی این شخص انجام داده می‌شود. در لحظه‌ای که بدن کشته می‌شود، روح او و همه موجودات باهوش او - که می‌توانند در قلمروهایی وجود داشته باشند که در همین سطح هستند - همگی کشته خواهند شد. اما بعد از کشته شدن واقعاً نمی‌میرد. او صرفاً این سطح را ترک کرده، و موجودات میکروسکوپی‌تر او هنوز وجود دارند. سپس موجودات میکروسکوپی‌تر در همان زمان کشته می‌شوند. و در طول روند کشته شدن، باید در هر سطحی برای کارمایش پرداخت کند. چگونه بازمی‌پردازد؟ از طریق درد نبود شدن و از طریق همه رنج کشیدن‌ها بازمی‌پردازد - درست شبیه رنج کشیدن از انواع و اقسام عذاب‌ها در جهنم، مثل داغ شدن باصفحه‌ای از میله‌هایی از آهن سوزان سرخ. به‌طور مختصر، هر چیزی باید از طریق عذاب، پرداخت شود، و سپس او سطح به سطح کشته می‌شود. هستی او بعد از کشته شدن هنوز به پایان نمی‌رسید، چراکه هنوز موجوداتی دارد که از ذرات میکروسکوپی‌تر ساخته شده‌اند. موجودات در آن سطوح باید به رنج کشیدن ادامه دهند، به کشته شدن ادامه دهند. و سپس بدن‌های او در سطوح حتی میکروسکوپی‌تری به رنج کشیدن ادامه می‌دهند و به کشته شدن ادامه می‌دهند، تا زمانی که همگی کاملاً نابود شوند. این درد جانکاه کاملاً ترسناک است!!! برخی افراد می‌گویند: «وقتی که از دنیا بروم، تمام کارهای بدی که انجام داده‌ام به پایان خواهد رسید.» چطور می‌تواند به این آسانی باشد؟ قبل از اینکه «به پایان برسند» باید برای همه کارهای بدی که انجام داده‌اید بپردازید. اما این «پایان» واقعاً صورت نگرفته است: شما به محل بسیار کثیفی انداخته خواهید شد - کثیف‌ترین مکان در کیهان. خدایان همگی می‌گویند که خلط‌سینه انسان کثیف‌ترین چیز است. شما به خمره‌ای از خلط‌سینه پرتاب خواهید شد. شما احساس می‌کنید که خلط‌سینه فرد بیمار کثیف است، کثیف‌ترین چیز. اما بگذارید به شما بگویم که آن حتی نمی‌تواند با کثیف‌ترین مکان‌ها قابل مقایسه باشد. این شخص به کثیف‌ترین کثیف‌ترین مکان‌ها انداخته خواهد شد، اما کورسویی از آگاهی دارد و می‌داند که آن کثیف است. به من بگویید که این شبیه چه احساسی است! او برای همیشه در آنجا خواهد ماند و هرگز قادر به خروج نیست. حالا آن واقعاً چیزی ترسناک است! شاکيامونی این را به این وسعت مورد بحث قرار نداد. او فقط از جهنم صحبت کرد و هجده سطح جهنم را ذکر کرد. هر سطحی از جهنم دردناک‌تر از قبلی است. گاهی اوقات می‌گویم هیجده سطح جهنم برای انطباق با گناه شخص برای صدمه زدن به دافا، کافی نیست. صرفاً درباره چیز ترسناکی گفتم!

پرسش: من خوش‌اقبال بودم که در کار ترجمه کتاب‌های معلم شرکت داشته باشم. معلم در جوان فالون «راهب مجنون» که چین را با جارو بیرون کرد» را ذکر کردند. آیا این نام فردی است یا حکایتی تاریخی است؟

**معلم:** حکایت «راهب مجنون» که چین را با جارو بیرون کرد» واقعاً اتفاق افتاده است. این داستان در معبد لینگ‌یین در هانگ‌جو در چین روی داده است. چین هوئی، وزیر شرور، در طول [سلسله] سونگ جنوبی به معبد می‌آمد تا عود بسوزاند. راهبی که در آنجا بود چند بار گرد و غبار را به سمت وزیر چین هوئی جارو کرد. یعنی هنگامی که او زمین را جارو می‌کرد چین هوئی به داخل معبد آمد. سپس او از جارو برای جارو کردن به سمت چین هوئی استفاده کرد، گرد و غبار را به سمت او جارو کرد تا حدی که چشمان چین هوئی از عصبانیت بیرون زد. از آنجاکه او نخست‌وزیر بود، خواست افرادش راهب را دستگیر کنند، اما سپس دید که آن راهب مجنون است. می‌توانید بگویید او دیوانه بود و دیوانه به نظر می‌رسید، اما او واقعاً دیوانه نبود. درحقیقت بسیار عاقل بود. روش‌های تزکیه در گذشته عجیب و غریب بودند. ما نمی‌توانیم شما را به پیروی از آن نوع مسیرها وا داریم. فکر می‌کنم اگر همه شما مجنون بودید، این جامعه به آشفتگی کشیده می‌شد. در این مورد، وضعیت آن راهب به واسطه حالتی در تزکیه موجب شده بود. منظور از «چین»، چین هوئی است، چین هوئی کسی بود که باعث مرگ یوئه فی شد. این داستان تزکیه‌ای از چین باستان است.

پرسش: قبل از اینکه کسی بتواند دوباره باز پیدا شود چقدر طول می‌کشد؟



**معلم:** اوه، شما در حال پرسیدن این هستید: «پس از مرگ، قبل از اینکه شخص دوباره باز پیدا شود چقدر آنجا می ماند.» شما کمی بیش از حد درباره چیزهایی نگران هستید که به شما ارتباط ندارد. این مسائل را آن خدایان مخصوصی نظم و ترتیب می دهند که مسئول بازپیدایی و امور دنیای بشری هستند. همه آنها مطابق با وضعیت شخص و رابطه کارمایی او انجام می شوند. ولی وضعیت های مشخصی وجود دارد، که برخی از افراد مجبورند قبل از بازپیدایی، مدتی طولانی منتظر بمانند؛ دیگران مدت زمان کمی منتظر می مانند. چرا؟ در نظر بگیرید وقتی موجودات بشری در جامعه باز پیدا می شوند گرایش دارند که به صورت گروهی وارد شوند. پس به جای اینکه به صورت تصادفی در جایی باز پیدا شوند، اغلب به صورت گروهی وارد می شوند. افراد درون یک گروه، در یک دوره زندگی، روابط اجتماعی خاصی بین خود شکل می دهند و در زندگی بعدی دوباره طوری نظم و ترتیب داده می شود که در جامعه با هم در ارتباط باشند. اغلب اوقات، آنهایی که به گروه شما مرتبط نیستند به نظر می رسد ارتباطی با شما ندارند. تمام مردم دنیا این احساس را دارند که به نظر می رسد برخی افراد در جامعه هیچ ارتباطی با آنها ندارند، در حالی که برخی افراد دیگر، همیشه به نظر می رسد با آنها رابطه ای دارند. به احتمال بسیار زیاد آنها افرادی در گروه شان هستند. بنابراین وقتی زمان بازپیدایی فرا رسد یک گروه اغلب با هم باز پیدا می شوند. اما ممکن است در مکان مشابهی زندگی نکنند و همگی در زمان مشابهی نیز نیابند. شما اول وارد می شوید؛ سپس او وارد می شود، برخی پیر هستند، برخی جوان. به هر حال، این گونه می آیند. بعد از آمدن به اینجا، آنچه را که به او در زندگی قبلی بدهکار هستید، در این دوره زندگی بازمی پردازید. مسائل به این شکل هستند. اگر در زندگی قبلی با او خوب بودید، در این زندگی او به شما کمک خواهد کرد و با چیزی خوب به شما بازمی پردازد. دقیقاً این گونه است. این به برخی از مسائلی اشاره می کند که برای آنهایی که کارمای زیادی انباشته نکرده اند در طی بازپیدایی روی می دهد. آنهایی که کارمای عظیم دارند ممکن است دوباره قادر نباشند به صورت موجودات بشری باز پیدا شوند. به صورت گیاه، حیوان یا نهایتاً به صورت مواد باز پیدا می شوند. فقط در نهایت نهایت ناپود می شوند.

*پرسش: شما بیان کرده اید که شخص نمی تواند کارمای دیگران را به عهده بگیرد، اگرچه فرزندش باشد. فرزند بیست و یک ساله ام از لحاظ اخلاقی منحرف شده است. برای اینکه حس مسئولیت پذیری به دست آورد چه کاری می توانم انجام دهم؟*

**معلم:** اجازه دهید ابتدا پاسخ پرسش اول را بدهم. معنای آن این است که شخص مطلقاً نمی تواند زندگی دیگران را تغییر دهد. شما حتی نمی توانید زندگی خودتان را کنترل کنید، چه رسد به زندگی دیگران. بدون توجه به اینکه شخص چقدر سخت تلاش می کند، صرفاً مسیر هستی خود را می پیماید. شاید به نظر برسد چیزی را با تلاش خود به دست آورده اید، در حالی که در واقع آن اجتناب ناپذیر بوده است. اگر سخت تلاش نکرده بودید آن را به دست نمی آورید. زیرا تلاش سخت نیز بخش طبیعی شما می شود و وقتی زمان آن فرا رسد مطمئناً آن گونه عمل می کنید. به هر حال، اگر فرزندان را تعلیم ندهید یا به آنها آموزش ندهید که چطور رفتار کنند، مرتکب جنایت می شوید. وقتی فرزندان در نتیجه تربیت ضعیف، کارهای بدی انجام می دهند، والدین در بخشی از کارمای به وجود آمده سهیم هستند. اما اگر فرزند نتواند از خردسالی آموزش ببیند، آن مسئله دیگری است، چرا که هر چیزی از قبل نظم و ترتیب داده شده است. پس چرا هنوز باید به آنها آموزش دهید؟ اگر به آنها آموزش دهید که افراد خوبی باشند، دیگر کارمای زیادی ایجاد نمی کنند، کیفیت زندگی شان متفاوت خواهد بود و حتی شاید تزکیه کننده شوند.

در خصوص پرداخت کارمای دیگران، این چیز خطرناکی است! زیرا اگر کارمای دیگران را به کارمای خود اضافه می کردید، حتی قبل از اینکه بمیرید قادر نمی بودید بیش از چند روز زندگی کنید. کارما عظیم می بود- آن گونه نیست که مردم تصور کرده اند. من از مسائل سطح بالا برای شما پرده برداشته ام، اما اغلب آنها را با تفکر بشری درک می کنید. آن عملی نیست. درباره منحرف شدن فرزندان، ما به عنوان والدین مسئولیت داریم که به او خوب آموزش دهیم. اما این فرزند اکنون بالغ است، او اصلاً گوش نمی کند. وقتی او کوچک بود او را به طور جدی منضبط نکردید و او را لوس کردید. این اجتناب ناپذیر بود که وقتی بزرگ شود منحرف شود. فکر می کنم سخت است حالا او را تربیت کرد. اگر به شما گوش کند، وقتی مشتاق شنیدن است می توانید او را نصیحت کنید. وقتی برانگیخته است بهتر است ساکت بوده و چیزی نگوئید، چرا که گفتن چیزی در آن هنگام، با نگفتن آن تفاوتی ندارد، و ممکن است حتی خودتان را خسته کنید. اگر به هیچ وجه نتواند منضبط شود، خطای شما نیست. اما برای خوب

آموزش ندادن او در گذشته، هنوز مسئول هستیم- هیچ ابهامی درباره آن نیست. اگر نسل بعدی بشریت این‌گونه پیش برود، نسل قدیمی‌تر مرتکب گناه شده‌اند.

اگر شخص هنوز بتواند خوش فکر باقی بماند و قادر باشد خودش را دریابد- یعنی وقتی که او آرام و منطقی باشد- می‌توانید کتاب را به او بدهید تا بخواند. اگر بتواند بخواند، امکان دارد هنوز راهی وجود داشته باشد. برخی از آنهایی که در گذشته مرتکب جنایاتی شدند راهشان را از طریق تزکیه دافا اصلاح کرده‌اند. همچنین معتادان به مواد مخدر نیز هستند که بعد از پیوستن به تمرین ما مداوا شده‌اند. اما این را به شما می‌گوییم: اطمینان حاصل کنید که هیچ معتاد به مواد مخدری را به‌منظور پاکسازی اعتیادشان به محل ما نمی‌آورید- به دافای من صدمه خواهید رساند. روش ما این قبیل کارها را برای مردم انجام نمی‌دهد. مردم خودشان کارهای بد انجام می‌دهند، پس باید به‌خاطر آن رنج ببرند. اینجا به شما می‌گوییم: قدرت دافای ما بی‌کران است، اما آن برای مردم است که تزکیه کنند. اگر حقیقتاً تزکیه می‌کنید، عملی نمی‌بود که چنین بدن و ذهن ناپاکی داشته باشید. به همین دلیل است که شما را پاک می‌کنیم. معنای آن این است که از نظر فیزیکی احساس بهتری خواهید داشت، مشکل سلامتی شما از بین خواهد رفت، یا شاید عادت‌های بدتان از بین بروند. چنین نتایجی در پی خواهد داشت. این کارها به‌منظور تزکیه انجام داده می‌شود نه برای شفای افراد یا پاکسازی بدن آنها از سم.

*پرسش: شما بیان کرده‌اید که هر چیزی در دنیا دارای حیات است. چرا این‌طور است که برخی افراد قادر هستند کارهایی را به یاد آورند که در زندگی‌های قبلی خود انجام دادند، اما افراد کمی به‌خاطر می‌آورند که قبلاً گیاه یا حیوان بودند؟*

**معلم:** زیرا هیچ‌کدام را نشنیده‌اید. آن به معنی این نیست که آنها وجود ندارند. درحقیقت، تعداد زیادی وجود دارند. برخی از افراد می‌توانند چیزهایی را از زندگی‌های قبلی خود به‌خاطر آورند چراکه مغزشان کاملاً پاک نشده است. در طی بازپیدایی‌شان، مغز آنها به‌شدت پاک نشده است و قسمت حافظه‌شان به‌طور شدیدی قفل نشده است. اندکی باقی مانده بنابراین خاطرات زندگی قبلی خود را دارند. درخصوص گیاهان، وقتی در چین سمینارهای آموزش فا برگزار می‌کردم، شاگردان بعد از ده روز مطالعه و تزکیه، آنچه از طریق تجربه‌های‌شان آموخته بودند را برای من نوشته و بسیاری از افراد چیزهایی شبیه این را ذکر کردند. آنها می‌دانستند از چه نوع گیاهی بازپیدا شده‌اند. اما بگذارید به شما بگویم: آن، ظاهر موجود حقیقی آنها نیست. فقط ظاهرشان در دوره زندگی به‌خصوصی است. شخص در طی چرخه مرگ و تولد دوباره، می‌تواند به هر چیزی بازپیدا شود. آنچه که حقیقتاً هستید، به این بستگی دارد که روح شما چه چیزی است- فقط آن، تصویر حقیقی شما است.

*پرسش: آیا می‌توانیم در سطح وسیعی جوان فالون را به کشیشان و راهبان معرفی کنیم؟*

**معلم:** درحقیقت من همه آنها را مردم عادی در نظر می‌گیرم. فقط هنگامی تبدیل به خدا خواهند شد که بتوانند واقعاً در تزکیه موفق شوند. اکنون هنوز انسان هستند، انسان‌های عادی. فقط این‌طور است که شغل متفاوتی دارند. این‌گونه به آن می‌نگرم. اما هرچه باشد، شغل‌شان در ارتباط با تزکیه است، بنابراین مذهب برای آنها مانع است. آنها سرسختانه به مذهب‌شان می‌چسبند و قادر نیستند آن را رها کنند- آن بزرگترین مانع برای آنها است تا دافا را کسب کنند. اما هیچ راهی نیست که به آنها اصول فا را بگوییم. اگر قلب‌شان با این فای عظیم عالم تکان نخورده باشد، احتیاجی نیست دیگر درخصوص آنها خود را به‌زحمت بیندازید. و آنها مانع بزرگ دیگری دارند: آنها حتی کتاب [دافا] را نمی‌خوانند. اداره کردن آن دشوار است. آن بزرگترین مانع آنها است. آیا راهی برای حذف این مانع وجود دارد؟ می‌توانید با آنها صحبت کنید. اگر آنچه می‌گویید را بپذیرند، به شما گوش خواهند کرد. اگر مشتاق پذیرفتن آنچه شما می‌گویید نباشند، کار دیگری نمی‌توانید انجام دهید.

*پرسش: حیوانات نمی‌توانند به آسمان بروند، بنابراین آنجا در بهشت‌های آسمانی نبایستی هیچ حیوانی وجود داشته باشد؟ آیا این نتیجه‌گیری صحیح است؟*

**معلم:** این گونه نیست که چیزی را [از خود] درست کرده باشیم؛ درحال آموزش اصول فای کیهان و وضعیت حقیقی آن هستیم. بنابراین باید ذهن تان در این خصوص روشن باشد. حیوانات از رفتن به آسمان اکیداً ممنوع شده‌اند. اگر بخواهند به بهشت‌های آسمانی بروند، نیاز دارند که به صورت انسان بازپیدا شوند و سپس قبل از اینکه بتوانند بروند باید تزکیه کنند. انسان‌ها نیز نمی‌توانند به آسمان بروند- آنها نیز مجبورند تزکیه کنند. پس آیا در بهشت‌های آسمانی، حیوانات وجود دارند؟ بله. همگی آنها مهربان و رام هستند. شیر و فیل وجود دارند، همین‌طور اژدها و ققنوس. آنها نمی‌توانند با حیوانات دنیای بشری قابل مقایسه باشند- آنها خدا هستند، دقیقاً مانند اژدهاهایی که در شرق پرستش می‌شوند. اما سایر موجودات زنده و حیوانات نیز وجود دارند، که اکثریت قریب به اتفاق آنها در آن بُعدها متولد می‌شوند. فا آنها را برای موجودات در آن سطوح آفریده است و به‌منظور غنی کردن محیط موجودات سطح بالا در آن سطوح آفریده می‌شوند. اما تعدادی نیز هستند که از زمین به آن بالا رفتند، هرچند از طریق تزکیه به آنجا نرسیدند. بهشت‌های برخی از بوداها دارای حیوانات هستند. چگونه بالا رفته‌اند؟ راه‌های دیگری وجود دارد. برای مثال امکان دارد به وسیله نجات بوداها بالا رفته باشند، گرچه می‌توانستند وقتی روی زمین بودند چیزی غیر از حیوان بوده باشند. ممکن است انسان بوده باشند. قصد ندارم وارد جزئیات آن شوم. به عبارت دیگر، شما باید فکر کردن دربارهٔ این امور الهی را متوقف کنید. آنها واقعاً هیچ ارتباطی به تزکیه‌تان ندارند. درطول تزکیه باید عجله کنید تا از افکار بد خلاص شوید. باید شخصی فوق‌العاده شوید، خود را به شخص حتی بهتری تغییر دهید، و سرانجام به استاندارد خدا برسید.

*پرسش: روح اصلی در کدام بُعد وجود دارد؟ آیا او به‌طور هم‌زمان بدن‌ها را در هر بُعدی کنترل می‌کند؟*

**معلم:** این درست است. اما کاملاً این گونه نیست، زیرا قسمتی از او که به‌واسطهٔ توهم جامعهٔ عادی بشری سردرگم و قفل است، قادر نیست نقشی ایفاء کند.

فکر می‌کنم این کنفرانس فا موفقیت بزرگی بوده است. درحین اینکه تجربیات و درک‌های تان را مبادله می‌کردید، اکثر اوقات از آن بالا گوش می‌کردم. در این کنفرانس متوجه شدم شاگردان سفیدپوست در اروپا به‌سرعت پیشرفت کرده‌اند، و درک‌شان از فا عمیق است. این قبلاً هرگز روی نداده بود- این برجسته است. به عبارت دیگر، این کنفرانس فا کاملاً موفق بوده و به هدفش رسیده است. فکر می‌کنم که این کنفرانس، حداقل در بین شاگردانی که درحال حاضر داریم، موجب افزایش مطالعه فا خواهد شد. این فا را حتی بیشتر گرمی خواهید داشت، و همراه با آن، این فا را اشاعه داده و افراد بیشتری را قادر می‌سازید برای یادگیری این فا بیابند. ارزش این فا را بیشتر و بیشتر درک کرده‌اید، و آن به‌خاطر این است که از طریق تزکیه و پیشرفت مداوم خود، به درکی از اصول فا در سطوح مختلف رسیده‌اید. باعث شده ماهیت آن را درک کنید. هرچه فا را بیشتر مطالعه می‌کنید، پی می‌برید که بیشتر با ارزش است. بنابراین آنچه به ما اجازه می‌دهد به بهترین شکل پیشرفت کنیم، مطالعهٔ زیاد کتاب است. خواندن زیاد کتاب سریع‌ترین رشد را برای ما میسر می‌کند.

از همان شروع تاکنون، هر یک از شاگردان ما که اینجا نشسته‌اند قادر بوده‌اند واقعاً به‌دقت گوش کنند و واقعاً دربارهٔ مسائل بیندیشند و آنها را به خود ارتباط دهند. این عالی است. همچنین امیدوارم از طریق این کنفرانس فا حتی با سرعت بیشتری در آینده نزدیک پیشرفت کنید- به‌واسطهٔ قدرت این دافا و قدرت کنفرانس دافا با سرعت حتی بیشتری پیشرفت کنید. وقتی دفعهٔ بعد شما را ببینم حتماً بیشتر پیشرفت کرده‌اید و تغییرات حتی بزرگتری خواهید داشت. بدون گفتن من آن روی می‌دهد، هیچ شکی دربارهٔ آن نیست. فقط می‌توانید بیشتر و بیشتر پیشرفت کنید و حتی به کمال نزدیک‌تر شوید.

از آنجاکه زیاد صحبت کرده‌ام نمی‌خواهم بیشتر بگویم. همگی شما- مخصوصاً شاگردان قدیمی- می‌دانید چه کار کنید. امیدوارم بتوانید بین مطالعهٔ فا، کارتان، و سایر کارهایی که بین مردم عادی انجام می‌دهید تعادل برقرار کنید. امیدوارم به‌طور درست و باوقاری تزکیه کنید و تلاش کنید زودتر به کمال برسید.